



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فقہ

پوشش بانوان

دکتر علی اکبر کلانتری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه و پوشش بانوان

نویسنده:

علی اکبر کلانتری

ناشر چاپی:

بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	فقه و پوشش بانوان
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۸	پوشش در آیینه فقه
۸	ضر و رت ها و اهداف
۹	پیشینه بحث
۱۰	مصلحت اندیشی ها و تعصبات بی جا
۱۰	اصالت پوشش اسلامی
۱۲	واژه حجاب
۱۳	اصل نخستین در پوشش بانوان
۱۴	قانون ملازمه میان روا بودن نگاه و واجب نبودن پوشش
۱۵	فصل نخست: پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم
۱۵	اصل وجوب پوشش
۱۶	اقوال فقها در کتاب نکاح
۱۶	اشاره
۱۶	نصوص قرآنی و روایی
۱۷	اقوال فقها در مقدار پوشش واجب
۱۷	اشاره
۱۷	بررسی دلیل های قول اول
۲۱	بررسی دلیل های قول دوم
۲۳	بررسی د و قول دیگر
۲۴	پوشش مو

۲۵	مسئله اضطرار
۲۶	مسئله چادر
۲۸	پوشش بانوان در برابر خواستگاران
۳۱	حکم نگر بستن بانوان به خواستگاران
۳۱	پوشش زنان پیر و سالخورده
۳۳	پوشش بانوان در برابر غلامان و خدمتکاران خود
۳۶	یک نکته
۳۷	پوشش بانوان بیابانگرد و بادیه نشین
۳۸	پوشش بانوان غیر مسلمان
۴۰	حکم زنان غیرکتابی
۴۰	پوشش زنان و دختران دیوانه
۴۱	تماس بدنی و مصافحه با بانوان نامحرم
۴۳	پوشش بانوان در عکس و فیلم
۴۴	فصل دوم: پوشش بانوان در برابر مردان محرم
۴۴	محرمان نسبی و فتوای مشهور فقها
۴۵	دلیل های فتوای مشهور و اشکالات آن
۴۵	نقد و بررسی
۴۵	بررسی دلیل اول
۴۶	بررسی دلیل دوم
۴۷	بررسی دلیل سوم
۴۷	بررسی دلیل چهارم
۵۰	بررسی دلیل پنجم
۵۱	قول مختار
۵۱	تاییدات و قراین

۵۵	محرمان سببی و فتوای مشهور فقها
۵۵	پوشش مادرزن در برابر داماد
۵۶	مناقشه در فتوای مشهور
۵۸	شهرت فتوایی
۵۸	سیره عملی مسلمین
۵۹	پوشش بانوان در برابر همسران
۶۰	فصل سوم: مباحث گوناگون
۶۰	پوشیدن لباس مردان توسط بانوان
۶۰	دلیل‌های حرمت
۶۱	بررسی و نقد
۶۲	اشکال شیخ انصاری
۶۲	اشکال‌های آیت‌الله خوئی و نقد آن
۶۳	روایات لباس شهرت
۶۴	پوشش بانوان در برابر پسران نابالغ
۶۶	پوشش دختران نابالغ
۶۸	شنیدن صدای بانوان
۶۸	بررسی روایات
۷۰	حکم آشکار نمودن زینت و آرایش
۷۱	پوشش بانوان در برابر بانوان
۷۲	پوشش مردان در برابر بانوان
۷۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فقه و پوشش بانوان

مشخصات کتاب

سرشناسه: کلانتری، علی اکبر عنوان و نام پدیدآور: فقه و پوشش بانوان/علی اکبر کلانتری. مشخصات نشر: تهران: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۳. مشخصات ظاهری: ۲۲۴ص. فروست: بوستان کتاب قم؛ شماره کتاب: ۱۲۲۴. فقه استدلالی؛ ۱۱۹. فقه و حقوق؛ ۲۳۲ شابک: ۱۹۰۰۰ ریال ۹۶۴۳۷۱۶۰۳۱؛ ۱۹۰۰۰ ریال: چاپ دوم: ۹۶۴۳۷۱۷۹۹۲ وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی یادداشت: ص.ع. لاتینی شده: Feghh va pusheshe Ali Akbar Kalantari [Islamic covering of women in Islamic law] banovan. یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۴ یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۱۵-۲۲۴؛ به صورت زیرنویس. موضوع: حجاب (فقه) شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. بوستان کتاب قم شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۲۶۲۲۱

پیشگفتار

پوشش در آینه فقه

از مسائل مهم درباره بانوان، مسئله پوشش " است. این مسئله در نگاه کلان، چنان اهمیتی دارد که گاه، صبغه فرهنگی و ملی هم به خود می گیرد و می توان با عنایت به آن، نگرش فکری و اعتقادی افراد و گروه ها را تعیین نمود. بر طبق حدیثی که شیخ صدوق به سند خود از اسماعیل بن مسلم نقل میکند، امام صادق (علیه السلام) فرمود: *أوحى الله عزوجل إلى نبي من أنبيائه، قل للمؤمنين لا يلبسوا لباس أعدائي، ولا يطعموا مطاعم أعدائي، ولا يسلکوا مسالك أعدائي، فيكونوا أعدائي، كما هم أعدائي؛* خدای عزوجل، به پیامبری از پیامبرانش وحی نمود: به مومنان بگو! پوشش دشمنان من را نپوشند، از خوردنی های ایشان نخورند و راه های آنان را نپیمایند، که در این صورت، به سان آنان، دشمنان من خواهند بود. البته چنان که از مباحث آتی روشن خواهد شد، کم و کیف پوشش و پیوند ۱ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲. آن با بعد فرهنگی و اعتقادی افراد و جوامع، تابع شرایط و موقعیت های زمانی و مکانی است و نمی توان در این مورد قانونی ثابت و فراگیر ارائه داد یا درباره آن، بایدها و نبایدهایی تغییرناپذیر، صادر نمود. می توان موضوع پوشش را از زوایا و رویکردهای گوناگون تاریخی، جامعه شناختی، روان شناختی، هنری و دینی مورد مطالعه قرار داد؛ ولی مقصود اصلی این کتاب، بررسی پوشش بانوان از نگاه " فقه " و کنکاشی همه جانبه در مبانی و فروع فقهی آن است. البته به طور محدود، به فروعی مانند پوشش دختران نابالغ، پوشش مردان در برابر بانوان، بلکه پوشش مردان در برابر مردان نیز می پردازیم، که همگی، جنبه استطراد و متمیم دارد.

ضرورت ها و اهداف

باتوجه به امور ذیل تحقیق درباره موضوع بالا، ضروری و سودمند به نظر می رسد: ۱. آثاری که به این موضوع، پرداخته اند، محدود و بیشتر در حد مقاله است و تا جایی که این جانب می داند، تا کنون کتابی به طور مستقل و همه جانبه و با توجه به منابع و دیدگاه های فقها و با رویکردی کاملاً فقهی و اجتهادی به این موضوع نپرداخته است. وضعیت کتاب ارزشمند مسئله حجاب از شهید مطهری نیز، چنان که خواهیم گفت، به گونه ای است که وافی به این مقصود نیست. ۲. گاه شاهد اظهار نظرهای نسنجیده و غیر کارشناسانه و احياناً شبهه افکنی های برخی، درباره حکم و کم و کیف پوشش بانوان هستیم. پژوه ای علمی و همه جانبه در این

باب، می‌تواند تأثیری فراوان در تنویر افکار و جلوگیری از شبهات داشته باشد. ۳. براساس نوشته‌های برخی از نویسندگان مشهور غربی و شرقی، مانند ویل دورانت ۱، جو اهر لعل نهر و ۲ و کنت گوینو ۳، پوشش بانوان مسلمان، فاقد اصالت اسلامی است و از ایران یا روم قدیم به میان عرب‌ها راه یافته. این گونه نوشته‌ها، تأثیرات غیر قابل انکاری در تلقی مسلمانان - به خصوص تجددگرایان - نسبت به پوشش اسلامی دارد. بررسی صحت و سقم این ادعا، نیازمند کندوکاوهای تاریخی و احیاناً بررسی‌های جامعه‌شناختی است. ولی بی‌گمان پژوهش فقهی و بررسی نصوص مربوط به این امر نیز، کمک شایانی به روشن شدن واقعیت دارد. ۴. تا آنجا که می‌دانیم، تاکنون درباره برخی مسائل مورد ابتلا، مانند "رنگ پوشش"، "کار دقیق فقهی انجام نگرفته است". ۵. آن چنانکه از ظاهر فتاوی بسیاری از فقهای پیشین و پسین برمی‌آید و بسیاری نیز بدان تصریح کرده‌اند، بانوان می‌توانند تمامی بدن غیر از شرمگاه خود را در برابر مردان محرم خود آشکار سازند و حال آنکه این امر، در عمل، بسیار دشوار به نظر می‌رسد و چه بسا بتوان از برخی نصوص، خلاف آن را برداشت کرد. در اینگونه موارد و نیز مواردی که در ذیل اشاره می‌شود، تحقیقاتی همه‌جانبه لازم است. تلقی عموم و مقتضای سیره عملی مسلمانان، آن است که مرد می‌تواند به مادرزن خود مانند سایر محارمش نگاه کند و پوشش کامل وی در برابر داماد لازم نیست و حال آن که در میان نصوص موجود، دلیل روشنی بر این حکم ۱. تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۲۴۶. نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۳۰۰. ۳. مسئله حجاب، ص ۱۰. یافت نمی‌شود. ضروری است در این مسئله مورد ابتلا، بررسی دقیق به عمل آید، به خصوص اگر بگوییم اصل اولی، حرمت نظر به زن است. و نیز از جمله مسائل مستحدثه و مورد ابتلا که تاکنون بررسی همه‌جانبه نشده، حکم پوشش بانوان در عکس و فیلم و بررسی این مسئله است که آیا احکام مربوط به پوشش در این موارد نیز جریان دارد یا خیر؟ همچنین یکی از مسائل مورد ابتلا، مواجه شدن مردان با زنانی است که در اماکن عمومی و کوچه و خیابان شهرها و آبادی‌ها، با پوشش ناقص، تردد میکنند که به حسب غالب، در صورتی که از کار خود نهی شوند، ترتیب اثر نمی‌دهند، آیا می‌توان با بهره‌گیری از قاعده تنقیح مناط، حکم اینگونه زنان را حکم زنان بیابان نشین دانست که نگرستن به آنان - در صورتی که بدون قصد تلذذ باشد - خالی از منع است؟

پیشینه بحث

تاجایی که می‌دانیم، تاکنون پژوهشی همه‌جانبه و منطبق با نیازهای روز، درباره پوشش بانوان با رویکرد کاملاً فقهی، انجام نگرفته. به حسب ظاهر، نخستین اثر مکتوب - لا اقل به زبان فارسی - در این زمینه، کتاب مسئله حجاب تألیف آیت الله شهید مطهری است. ولی این کتاب، علی‌رغم در برداشتن نکات بسیار ارزنده، به همه مسائل و جوانب فقهی پوشش بانوان نپرداخته است. افزون بر این که کتاب مزبور را به دلیل رویکرد مخصوصی که دارد و با توجه به اینکه حدود نیمی از مطالب آن، به بررسی پیشینه تأریخی حجاب، فلسفه و فواید تشریح آن، توصیه‌های اخلاقی، پاسخ‌گویی به پاره‌ای از شبهات روشنفکری و... اختصاص یافته، نمی‌توان یک پژوهش فقهی به معنای مصطلح و با اهداف خاص آن دانست. پیش از کتاب مذکور، آنچه می‌تواند به عنوان پیشینه این تحقیق - به صورت محدود و پراکنده - تلقی شود، نکات و مباحثی است که شمار قابل توجهی از فقهای پیشین، در ابواب گوناگون فقه، به ویژه در باب صلاة، بحث لباس نمازگزار و نیز باب نکاح، مطرح کرده‌اند. در این زمینه می‌توان از شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق.) در دو کتاب مبسوط و خلاف، ابن ادریس (م ۵۹۸) در سرائر، محقق حلی (م ۶۷۶) در شرائع الاسلام، فاضل آبی (م ۶۷۶) در کشف الرموز، علامه حلی (م ۷۲۶) در کتاب‌های متعددش، شهید اول (م ۷۸۶) در آثار متعددش، محقق کرکی (م ۹۴۰) در جاح المقاصد، شهید ثانی (م ۹۶۶) در مسالک الافهام، شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶) در حدائق، محقق نراقی (م ۱۲۴۵) در مستند الشیعه؛ شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) در جوهر الکلام و سید محمد کاظم یزدی (م ۱۳۷۷) در عروة الوثقی، نام برد.

مصلحت اندیشی ها و تعصبات بی جا

بعضی بر این باورند که باید در مسائل مربوط به بانوان، به ویژه مسئله پوشش، با شدت و حدت برخورد کرد و لا اقل بخشی از احکام ترخیصی آنها را مسکوت گذاشت؛ به ویژه در طرف زمان فعلی که به علت تهاجم سنگین فرهنگی، زمینه سوء استفاده و اباحی گری فراهم شده است. از نگاه این افراد، مصلحت ایجاب می کند لا اقل وضع موجود را حفظ کنیم و ابراز برخی حقایق، بهانه به دست کسانی که دنبال زیر پا گذاشتن احکام و ارزش های دینی هستند، ندهیم. در مقابل، گروه دیگری - بحق - بر این باورند که اسلام، دین فطرت و عقلانیت و منطق بر نیازهای حقیقی بشر است و اگر احکام آن به صورت ناب و به دور از پیراهه ها و خرافات و فارغ از سلیقه ها تبیین شود، اقبال و رویکرد به آن بیشتر و تمایل بدان، محسوس تر خواهد شد. این سخن از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) معروف است که: *إِنَّ اللَّهَ افترضَ عليكم فرائضَ، فلاتضيعوها، و حدَّ لكم حدوداً فلاتعتدوها و نهاكم عن أشياء فلاتنتهكوها، و سكت عن أشياء ولم يدعها نسياناً، فلاتتكلفوها؛ ۱ خداوند، تکالیفی را بر شما واجب نمود، بنابراین آنها را ضایع نکنید و حدودی برایتان مقرر داشت، پس از آنها تجاوز ننمایید، و از اموری برحذرتان داشت، بنابراین آنها را مرتکب نشوید و اموری را مسکوت گذاشت، نه از روی فراموشی، لذا آنها را بر خود تکلیف ننمایید. به نظر می رسد جامعه ما، در امور مربوط به بانوان، به خصوص در امر پوشش، دچار افراط و تفریط شده، بعضی واجبات را سبک شمرده، آنها را ضایع کرده اند، عده ای نیز از حدود و احکام الهی، پافراتر نهاده، رخصت ها و مباح ها را ممنوع کرده اند و به اصطلاح "کاتولیک تر از پاپ" شده اند و این در حالی است که قرآن به صراحت میگوید: *(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)؛ ۲* ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و پیامبرش، جلو نیفتید. در حدیثی که سیوطی در الجامع الصغیر، نقل میکند، آمده است: *إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ أَنْ يُؤْتَى رِخْصَةً كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَةً؛ ۳* ۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۵. ۲. حجرات (۲۹) آیه ۱. ۳. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۸. خداوند، دوست دارد حلال های او انجام شود، چنانکه ناپسند می دارد معصیت او تحقق یابد. باید در مباحث مربوط به بانوان، به ویژه مقوله پوشش، با سعه صدر و به دور از تمایلات و سلیقه های فردی نگریم، امر مهمی که در نگاهی وسیع تر، از جمله آموزه های پیشوایان دین و مذهب است. مضمون روایت زیر تأکیدی است بر ضرورت اجتناب از تنگ نظری ها و تعصبات بی جا در امر پوشش؛ شیخ کلینی به سند خود از حکم بن عتیبه نقل می کند: *دخلت علی ابي جعفر (عليه السلام) و هو فی بیت مُنَجَّد، و علیه فَمِصٌّ رَطْبٌ و مِلْحَفَةٌ مَصْبُوعَةٌ قَدْ أَثَّرَ الصَّبْغُ عَلَى عَاتِقِهِ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْبَيْتِ و أَنْظُرُ إِلَى هَيْئَتِهِ، فَقَالَ: يَا حَكَمُ! مَا تَقُولُ فِي هَذَا؟ فَقُلْتُ: و مَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ و أَنَا أَرَاءُ عَلَيْكَ، و أَمَا عِنْدَنَا فَإِنَّمَا يَفْعَلُهُ الشَّابُّ الْمَرْهَقُ! فَقَالَ لِي: يَا حَكَمُ! مِنْ حَرَمِ زِينَةِ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ و هَذَا مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ؟ فَأَمَّا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي تَرَى: فَهُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ و أَنَا قَرِيبُ الْعَهْدِ بِالْعُرْسِ، و بَيْتُ الْبَيْتِ الَّذِي تَعْرِفُ؛ ۱* بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که در خانه ای مرتفع به سر می برد و پیراهنی تر و تازه و عبایی رنگین بر تن داشت، به گونه ای که رنگ عبا بر شانه حضرت اثر گذاشته بود، من (با شگفتی) به خانه و سر و وضع امام می نگریستم که حضرت فرمود: حکم! در این مورد چه می گویی؟ عرض کردم: انتظار نداشتم درباره پوششی که بر تن شما می بینم، سخنی بگویم. پیش ما، چنین کاری، از کسی سر می زند که در عنفوان جوانی باشد! امام فرمود: حکم! چه کسی زینت خدا که آن را برای بندگانش ۱. کافی، ج ۶، ص ۴۴۶. آفریده و روزی های پاک را حرام نموده؟! و این پوشش، از جمله زینت هایی ایست که خداوند، برای بندگان خود آفریده. و اما خانه ای که می بینی، خانه همسر می باشد که به تازگی با وی عروسی نموده ام و خانه خودم همان است که می شناسی. پس در هر برهه از زمان، بر محققان اسلامی است که با پرهیز از اعمال سلیقه های فردی و بدون تأثر از فضاهای به وجود آمده، احکام ناب اسلامی را تبیین و معرفی کنند و این مهم را فدای مصلحت اندیشی های بی جا نمایند.*

اینکه پیدایش پوشش برای بشر، به چه عصر و دوره ای برمی گردد و سیر تکامل و تحول کمی و کیفی آن چگونه بوده است، به مطالعات فراوان و همه جانبه ای نیازمند است که از مجال این کتاب بیرون است؛ ولی نمی توان از بررسی این امر خودداری نمود که بر اساس نوشته های برخی از مشاهیر شرق و غرب، پوشش بانوان مسلمان، فاقد اصالت قرآنی و اسلامی است. در تاریخ تمدن ویل دورانت می خوانیم: به دوران پیامبر و قرن اول هجری، زنان مسلمان باکمال آزادی، بدون حجاب از خانه ها بیرون می شدند. ۱ جواهرلعل نهر و نیز در یکی از نامه های خود به دخترش می نویسد: در میان زنان عرب، رسم حجاب و پرده وجود نداشت، زنان عرب، جدا از مردان و پنهان از ایان زندگی نمی کردند، بلکه در اماکن عمومی حضور می یافتند، به مسجدها و مجالس و عظ و خطابه می رفتند و حتی ۱ تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۴۶. خودشان، به عظ و خطابه می پرداختند، اما عرب ها نیز بر اثر موفقیت ها، تدریجاً بیش از پیش، رسمی را که در دو امپراطوری روم شرقی و امپراطوری ایران وجود داشت، اقتباس کردند، عرب ها امپراطوری روم را شکست دادند و به امپراطوری ایران پایان بخشیدند، اما خودشان هم گرفتار عادات و آداب ناپسند این امپراطوری هاگشتند، به قراری که نقل شده است، مخصوصاً بر اثر نفوذ امپراطوری قسطنطنیه و ایران بود که رسم جدایی زنان از مردان و پرده نشینی ایشان در میان عرب ها رواج پیدا کرد. ۱ به نظر می رسد سخن نهر و، بیشتر ناظر به افراط گرایی های آن دسته از مسلمانانی است که زنان را در خانه ها، حبس کرده، مانع از هرگونه آمدوشد آنان به محیط بیرون می شدند یا بر اساس برخی از تمایلات و تعصبات، اقدام به ایجاد حرم سرا کرده، چهره ای مخدوش از پوشش اسلامی ارائه می دادند. به هر حال، اگر اینگونه نویسندگان، در صدد انکار اصالت پوشش اسلامی و معرفی آن به عنوان پدیده ای که پس از گذشت صدر اسلام، وارد مسلمانان شده است باشند، باید گفت: این سخن و تحلیل، ناشی از عدم آشنایی آنان با نصوص قرآنی و روایی و واقعیات تاریخی و اجتماعی صدر اسلام است؛ در قرآن مجید به گونه صریح آمده است: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ، وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ...؛) ۲۱. نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۳۰۰. ۲. نور (۲۴) آیه ۳۱. و به زنان با ایمان بگو! دیدگان خویش را- از نامحرمان- فروبندند و دامن های خود را حفظ کنند و زینت های خود را، جز آنچه نمایان است، آشکار نسازند و آنان باید روسری های خود را بر گریبان های خویش فرواندازند و زینتشان را آشکار نازند، جز برای همسرانشان یا پدرانشان یا... واحدی نیشابوری به نقل از سدی ۱ در ذیل این آیه نوشته است: شهر مدینه، دارای منازل تنگ و به هم فشرده بود و زنان، شب هنگام برای قضای حاجت بیرون می رفتند. گروهی از فاسقان شهر نیز شبانه بیرون رفته (مزاحم زنان می شدند)؛ فاسقان، چون زنی را با پوشش می دیدند، میگفتند: این آزاد است و او را رها میکردند و اگر زنی را بدون پوشش می دیدند، میگفتند: این کنیز است و متعرض او می شدند. ۲ در اسباب النزول سیوطی نیز پیرامون نزول آیه مزبور، به نقل از جابر بن عبدالله، آمده است: گروهی از زنان بر اسماء بنت مرثد که در نخلستان خود به سر می برد، وارد می شدند در حالی که فاقد پوشش (کافی) بودند و این موجب می شد خلخال هایی که به پا داشتند و نیز سینه ها و موهای آنان ۱ مقصود از این شخص، اسماعیل بن الرحمن، معروف به "سدی کبیر" است که بسیاری از عالمان سنی، احادیث او را معتبر دانسته اند، مانند احمد و نسایی که به ترتیب او را ثقه و صالح، معرفی کرده اند و ابن عدی و ابن حجر که او را صدوق دانسته اند و از رجال شناسان شیعه، مرحوم مامقانی، او را ممدوح معرفی کرده است البته شخص دیگری نیز دارای لقب سدی است و آن محمد بن مروان است که از نگاه رجال شناسان، ضعیف و غیر ثقه است (رک: تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۷). ۲. اسباب النزول، ص ۳۰۶. آشکار شود؛ (روزی) اسماء گفت: چقدر این وضعیت، زشت است! از این رو خداوند آیه (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ...) را نازل فرمود. ۱ بنابر روایتی که در برخی منابع اهل سنت آمده است، عایشه، زنان انصار را چنین ستایش می کرد: ما رأیت نساء خیراً من نساء الأنصار، لما نزلت هذه الآية: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...)، قامت کل واحدٍ منهنَّ إلى مرطها المرحل... فاخترن، فأصبحن كان، علی رؤسهن الغربان؛ ۲ من بهتر از زنان انصار ندیدم، همین که آیه (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ...)،

فرود آمد، هر یک از ایشان به سراغ روپوش پشمین (یا ابریشمین) خود رفت و روسری های (مشکی) به سر کردند، به نحوی که گویا بر سر آنان کلاغ نشسته است. ضمن مباحث آتی، آیات دیگر و نیز روایات فراوان، در تأیید اصالت پوشش اسلامی را مورد توجه قرار خواهیم داد.

واژه حجاب

در مباحث فقهی و تفسیری، به دو واژه "ساتر" و "حجاب" برمی‌خوریم؛ واژه نخست، یک معنا بیش ندارد و آن "پوشش" است، ولی واژه دوم، در دو معنای "پوشیدن" و "پوشش" استعمال شده است؛ چنانکه ابن منظور می‌نویسد: همان، ص ۲۶۷. تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۲۳۱، ذیل آیه ۳۱ از سوره نور. در سنن ابی داود، همین مطلب را از ام سلمه نقل می‌کند، با این تفاوت که وی می‌گوید: "لما نزلت هذه الآية. (یدنین علیهن من جلابیهن...)" خرج نساء الأنصار کان علی رؤسهن الغربان ("سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۸۲). الحجاب: الستر... و اسم ما احتجب به، و کل ما حال بین شیئین حجاب؛ حجاب، به معنای پوشانیدن... (و نیز) اسم چیزی که پوشانیدن با آن انجام می‌گیرد، می‌باشد و هر چیزی که میان دو چیز، جدایی بیندازد، حجاب است. و نیز می‌گوید: و کل شیء منع شیئاً فقد حجبه، كما تحجب الإخوة الأم عن فریضتها، فان الإخوة يحجبون الأم عن الثلث إلى السدس؛ ۱ هر چیزی که مانع از چیز دیگر شود، او را حجب نموده است، چنانکه در باب میراث، اخوه (برادران)، حاجب مادر شده، موجب می‌شوند سهم مادر از ثلث به سدس تقلیل یابد. فیروزآبادی نیز در سخنی مشابه می‌نویسد: حجب حجاباً و حجاباً: ستره... الحجابة والحجاب: ما احتجب به. ۲. حاصل گفتار این دو لغوی آن است که: واژه مورد بحث، گاهی در مفهوم مصدری و در قالب اسم معنا (پوشانیدن) به کار می‌رود؛ گاهی نیز در قالب اسم ذات و به معنای هر چیزی که میان دو شیء جدایی انداخته، مانع از رسیدن آن دو به یکی دیگر شود، چنان که قرآن مجید درباره بهشتیان و دوزخیان، می‌فرماید: (وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ) ۳. راغب می‌نویسد: مقصود از حجاب در این آیه، آن چیزی است که مانع از رسیدن لذت بهشتیان به اهل آتش و مانع از رسیدن آزار و اذیت اهل آتش به ۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۵۰ ۲ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۷۹. ۳. اعراف (۷) آیه ۴۶. بهشتیان می‌شود؛ ۱ چنانکه قرآن مجید، در جایی دیگر فرموده است: (فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ) ۲. بله معنای دوم عام است و می‌تواند دارای مصادیقی مانند: دیوار، لباس، پرده و... باشد، چون با همه این‌ها، حالت منع و ستر، محقق می‌شود. با این توضیح، روشن می‌شود که سخن استاد شهید، مرتضی مطهری، پیرامون واژه مورد بحث، تا حدودی مورد مناقشه است؛ وی می‌نویسد: کلمه حجاب، هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب. بیشتر استعمالش، به معنی پرده است. این کلمه، از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که: به حسب اصل لغت، هر پوششی حجاب نیست؛ آن پوشش، حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن، صورت گیرد. ۳ زیرا چنانکه از عبارت های واژه شناسان، دانسته شد، اولاً: معنای دوم حجاب، عام است و پرده، تنها یکی از مصادیق آن است و ثانیاً: به حسب اصل لغت، می‌توان هر گونه پوشش را حجاب دانست؛ گرچه بی‌گمان در اصطلاح فقها و کاربردهای روزمره، حجاب، معنایی مخصوص دارد که این کتاب، عهده دار بررسی کم و کیف آن است. به هر حال واژه مزبور، در بسیاری از نصوص، به معنای دوم به کار رفته است؛ از باب نمونه، در روایتی که آن را عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، آمده است: ۱. مفردات القرآن، ص ۲۱۹. ۲. حدید (۵۷) آیه ۱۳. ۳. مسئله حجاب، ص ۶۳. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لقد أُسِّرَ رَبِّي بِي، فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى؛ ۱ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: پروردگارم مرا به سفر شبانه (معراج) برد و از پشت مانع به من وحی کرد، آن چه را وحی کرد. در پاره ای از نصوص نیز هر دو معنا می‌تواند مقصود باشد؛ بر اساس روایتی که صاحب تأویلی الآیات به سند خود از ابوذر و او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند، حضرت، ضمن فضائلی که برای علی (علیه السلام) برشمرده، فرموده است: يا أَبَاذَرٍّ! لَوْلَا عَلِيٌّ مَا بَانَ

حَقٌّ مِنْ بَاطِلٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ مِنْ كَافِرٍ، وَلَا عَبْدُ اللَّهِ، لِأَنَّهُ ضَرَبَ رُوسَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى أَسْلَمُوا، وَعَبْدُ اللَّهِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ، لَمْ يَكُنْ ثَوْبٌ وَلَا عِقَابٌ، وَلَا يَسْتَرُهُ مِنَ اللَّهِ سِتْرًا وَلَا يَحْجُبُهُ مِنَ اللَّهِ حِجَابٌ، وَهُوَ الْحِجَابُ وَالسِتْرُ؛ ۲ ای ابوذر! اگر علی نبود، حق از باطل و مؤمن از کافر، آشکار نمیگشت و خداوند پرستش نمی شد، زیرا او بر سر مشرکان زد تا اسلام آورند و خداوند پرستش گردید و اگر این امر نبود، پاداش و کیفری در کار نبود و از ناحیه خداوند، چیزی که پوشاننده کیفر و منع کننده از آن باشد، وجود نداشت و او حجاب وستر است. گزاره اخیر، می تواند اشاره به این مفهوم باشد که شناخت پیدا کردن مردم به حقانیت علی (علیه السلام) و استواری راه او و ملتزم شدن به شیوه و منش آن حضرت، می تواند مانع از کیفر الهی و موجب پوشانیدن آن شود. بنابراین به نظر می رسد، معادل دقیق اصطلاح "پوشش" در زبان عرب، واژه "ساتر" است. شاید به همین سبب باشد که فقها در باب پوشش نمازگزار و شخص مُحَرَّم، از همین تعبیر استفاده کرده اند. ۱. بصائر الد رجات، ص ۵۱۴. ۲. تأویل الآیات، ص ۸۳۱. همین روایت را فرات بن ابراهیم کوفی از جعفر بن محمد بن سعید و او به صورت معنعن از ابوذر نقل می کند (تفسیر فرات، ص ۳۷۰).

اصل نخستین در پوشش بانوان

می توان اصل نخستین در مسئله مورد بحث را از دو زاویه، بررسی نمود؛ یکی: از این حیث که با قطع نظر از دلیل های شرعی، حکم پوشش بانوان در موارد شک چیست؟ دوم اینکه: بر اساس نصوص و دلیل های شرعی، حکم موارد مشکوک کدام است؟ آن چه در فرض نخست، پی جویی می شود، اصول عملیه از قبیل براءت و اباحه است و آنچه در فرض دوم، مورد توجه می باشد، اصول لفظیه، مانند اصالة العموم و اصالة الإطلاق است. البته چنانکه در دانش اصول نیز گفته شده، اصول لفظیه از باب ورود یا حکومت بر اصول عملیه، تقدّم دارند. ۱ به هر حال با توجه به اینکه لزوم پوشانیدن هر بخش از بدن، تکلیف و مستلزم نوعی محدودیت برای شخص است، می توان گفت: اصل اولی، براءت از این تکلیف است. به دیگر سخن، مقتضای اصل، جواز آشکار نمودن بدن در برابر دیگران است، همان طور که می توان گفت: اصل نخستین، مباح بودن نگرستن هر شخصی به شخص دیگر است. بنابراین واجب نمودن هر گونه پوشش و ایجاد محدودیت در نگرستن به دیگری، ۱. صاحب کفایه در مبحث دلالت نهی بر فساد، می نویسد: "لا أصل في المسألة يعول عليه لو شك في دلالة النهي على الفساد. نعم، كان الأصل في المسألة الفرعية الفساد لو لم يكن هناك إطلاق أو عموم يقتضي الصحة في المعاملة؛ در صورتی که در دلالت نمودن نهی بر فساد، شک شود، اصلی که بتوان در این مسئله بر آن تکیه نمود، وجود ندارد؛ بله در صورتی که در مسئله فرعیه، اطلاق یا عمومی که مقتضی صحت معامله باشد، پیدا نشود، اصل فساد است ("كفاية الأصول، ج ۱، ص ۲۹۰). نیازمند دلیل است. به نظر می رسد، مقصود صاحب کشف اللتام از اصل در عبارت زیر، همین اصل اباحه است: يجوز بالاتفاق النظر بلا تلذذ أو ريبه إلى المحارم، و هن من يحرم عليه نكاحهن نسباً... عدا العوره، كما في الشرائع، و يدل عليه الأصل، والآية. ۱. عبارت زیر از محقق نراقی نیز، ناظر به نکته ای است که گفتیم: الأصل و إن كان جواز نظر كل أحد إلى كل شيء إلا أنه خرج منه نظر الرجل إلى عورة غير الأهل رجلاً كان أو امرأة، حرّة أو أمّة، محرماً أو غير محرّم بالإجماع، بل الضرورة الدينية و الكتاب، قال الله سبحانه: (قل للمؤمنين يغضوا...); اگر چه اصل، روا بودن نگرستن هر شخص به هر چیز است، ولی به سبب اجماع، بلکه ضرورت دینی و قرآن که می فرماید: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ...)، نگرستن مرد به شرمگاه غیر همسر، از اصل مزبور خارج شده است، خواه آن غیر، مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا کنیز، محرم باشد یا نامحرم. آنچه باید خاطر نشان نمود این است که در نصوص شرعی، با عمومات یا اطلاقاتی رو به رو می شویم که با عمل نمودن به آنها، نوبت به اصل عملی نمی رسد؛ نص روشنی که می توان در این زمینه بدان اشاره کرد، آیه ۳۱ از سوره نور است که می فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...).

حفظ پوشش زینت (مواضع زینت) باکم و کیفی که در جای خود بحث می شود، از جمله آنها است؛ سپس از دو جهت، سخن از استثنا به میان آورده است: ۱. زینت ظاهری، که بنابراین پوشانیدن آن واجب نیست. ۲. شماری از مردان که در این صورت پوشانیدن زینت غیر ظاهری از آنان، واجب نخواهد بود؛ بر اساس استثنای دوم، اگر در مورد بعضی از مردان، شک نمودیم که آیا پوشش زن در برابر آنان واجب است یا نه، می توان به عموم یا اطلاق آیه تمسک نمود. مثال روشنی که در این باب می توان بدان اشاره نمود، حکم پوشش مادرزن در برابر داماد است که در مستثنای آیه، مذکور نشده است و به همین سبب، اگر نتوان؛ دلیل های دیگر مانند اجماع و سیره عملیه، حکم این مسئله را روشن نمود، چاره ای جز رجوع به عموم یا اطلاق آیه مزبور نداریم؛ ان شاء الله در این مورد، جداگانه بحث خواهیم نمود. یکی از فضیلتی معاصر، اصل لفظی در آیه مورد بحث را از دریچه دیگری مورد توجه قرار داده و نوشته است: اگر در مورد قسمتی از بدن شک شد که آیا از استثنا است یا مستثنی منه، مثل اینکه دو عرف با هم ناسازگاری کردند و یا ضرورت و عرف با هم نساختند، یا در درستی خبری که دال بر گستره استثنا است، شک شد، استثنا بودن آن قسمت از بدن، ثابت نیست؛ بنابراین از ذیل (إِلَّا مَا ظَهَرَ) خارج می شود و (لَا يُدِينُ) آن را در بر میگیرد. خلاصه اینکه در جایی که شک میکنیم آیا از استثناها است، تا پوشش آن لازم نباشد، یا از استثناها نیست، اصل این است که از استثناها نیست و پوشش آن لازم. ۱. حاصل این سخن آن است که اگر شک نمودیم بخشی از بدن زن، جزء زینت های ظاهری است که پوشش آن واجب نباشد یا جزء زینت های باطنی که پوشش آن واجب باشد، باید آن را جزء زینت های باطنی، محسوب کرد. ولی به نظر می رسد این کار با توجه به این که "تمسک" به عام در شبهه مصداقیه "است، صحیح نباشد و باید برای حل این مسئله، چاره ای دیگر اندیشید که ان شاء الله در جای خود به آن می پردازیم. مثال روشن در این زمینه که از مصادیق تمسک به عام در شبهه حکمیه نیز می باشد آن است که بنابر آنچه در جای خود خواهیم گفت، به اتفاق همه فقهای شیعه و بیشتر قریب به اتفاق فقهای اهل سنت، مردی که قصد خواستگاری دارد، می تواند به چهره و دو دست دختر یا زن مورد نظر خود نگاه کند، ولی آیا می تواند به مو، سینه و دیگر جاهای زینت او بنگرد یا نه، اختلاف است؛ ابن فهد حلی می گوید: *الَّذِي عَلَيْهِ الْأَكْرُونُ، الْمَنْعُ. لِعُمُومِ قَوْلِهِ تَعَالَى، (قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...)* و هو عام خرج منه ما وقع عليه الإجماع، و تظافرت به الأخبار، فبقي الباقي على المنع؛ ۲. بیشتر فقها، این کار را ممنوع می دانند و در این زمینه، به سخن خداوند (قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا...) تمسک میکنند، زیرا این آیه عام است، تنها مواردی که مورد اجماع و مشمول اخبار متظافر است- مانند مجله فقه، شماره ۲۳، ص ۷۶. ۱. ۲. المذهب البارع، ج ۳، ص ۲۰۵. نگرستن به چهره- از تحت آن بیرون شده و موارد مشکوک- مانند نگرستن به مو و سینه- در تحت آن باقی است.

قانون ملازمه میان روا بودن نگاه و واجب نبودن پوشش

در مورد این که آیا میان روا بودن نگاه و واجب نبودن پوشش، ملازمه ای وجود دارد یا نه؟ بعضی گفته اند: بین روا بودن نگاه، با واجب نبودن پوشش ملازمه است، یعنی هر جا، به مرد اجازه نگاه داده شده، بر زن پوشاندن آن واجب نیست. ۱. باید گفت در بسیاری موارد، دستور صریحی درباره پوشش وارد نشده، ولی از اینکه در این موارد، نگاه کردن مرد، مجاز شمرده شده، می توان واجب نبودن پوشش را استفاده کرد؛ از باب مثال، بنابر نصوصی که در جای خود، بررسی می شود، هنگام خواستگاری، مرد می تواند با رعایت پاره ای شرایط، به موی دختر مورد نظر و مواضع زینت او نگاه کند که نتیجه این امر، واجب نبودن پوشانیدن این مواضع بر دختر است و از همین قبیل است، روا بودن نگرستن به محارم نسبی و سببی. با وجود این، در پاره ای موارد، میان روا بودن نگاه و واجب نبودن پوشش، ملازمه نیست. از باب نمونه، در جای خود، توضیح خواهیم داد، در صورتی که قصد لذت و ریه ای در کار نباشد، نگرستن به زنان بادیه نشین و زنان غیر مسلمان، جایز است؛ ولی این امر، به معنای واجب نبودن پوشش بر آنان نیست. بنابراین میان این دو حکم، ملازمه کلی برقرار نیست و لازم است حکم هر مورد را با توجه به نصوص و شواهدی که

دارد، مورد بررسی ۱. مجله فقه، شماره ۲۴، ص ۶۳. قرار داد؛ همانگونه که میان حرمت نگرستن و وجوب پوشش نیز ملازمه کلی وجود ندارد. از باب مثال، نگرستن شخص نامحرم به درون خانه دیگران، حرام است، چنان که در روایتی که شیخ صدوق از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می کند، آمده است: من اطَّع فی بیت جاره، فنظر إلی عورهُ رجلٍ أو شعر امرأه أو شیء من جسدها، کان حقاً علی الله أن یدخله النار مع المنافقین... و لایخرُج من الدنیا حتی یفضَّحه الله؛ ۱ شخصی که بر خانه همسایه خود آگاهی بیابد و به شرمگاه مردی یا موی زنی یا بخشی از بدن او بنگرد، بر خداوند حق است او را همراه با منافقین وارد دوزخ کند... چنین شخصی تا خداوند او را رسوا نکرده از دنیا بیرون نمی رود. با وجود این بر اهل آن خانه، پوشیدن بدن، واجب نیست. همچنین ممکن است نگرستن زن به بدن مرد، حرام باشد، ولی بر مرد واجب نباشد بدن خود- غیر از شرمگاه- را از او بیوشاند؛ چنان که صاحب جواهر می نویسد: لا- یجب علیه السترُ منها و إن حرم علیها النظرُ إلیه؛ ۲ بر مرد، واجب نیست خود را در برابر زن بیوشاند، اگرچه نگرستن زن بر او حرام است. از این رو ناچاریم در احکام مربوط به پوشش، هر مسئله را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم و در نصوص و شواهد مربوط به آن، غور و تأمل کنیم. ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۱، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۴، ج ۲. ۱۶. ج ۲. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۷۸.

فصل نخست: پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم

اصل وجوب پوشش

فقها با چشم پوشی از پاره ای اختلافات در کم و کیف پوشش، هیچ اختلافی در اصل وجوب آن بر بانوان در برابر مردان نامحرم ندارند و بیگمان این حکم مورد اجماع همه علمای اسلام است؟ علامه حلی می نویسد: عورة المرأة جميع بدنها إلا الوجه یا جماع علماء الأمصار عدا أبابکر بن عبدالرحمن بن هشام؛ فإنه قال: کل شیء من المرأة عوره حتی ظُفْرِها، و هو مدفوع بالإجماع. و أما الکفان: فکالوجه عند علمائنا أجمع، و به قال مالک و الشافعی والأوزاعی و ابو ثور... و قال احمد، داود: الکفان من العوره؛ ۱ بنابر اجماع دانشمندان شهرها، عورت زن عبارت است از همه بدن او به جز چهره، به جز ابابکر بن عبدالرحمن بن هشام که گفته است: همه بدن زن، حتی ناخن های او، عورت است. و این سخن، به اجماع، مردود است. اما دو دست نیز از نظر همه علمای ما، مثل چهره است و فتوای مالک و شافعی و اوزاعی و ابو ثور نیز همین است.. ولی احمد و ۱. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۸. داود، گفته اند: دو دست از عورت است. نیز در مبحث لباس نماز گزار از کتاب ارشاد الاذهان می نویسد: جسد المرأة کله عورة عدا الوجه و الکفین و القدمین؛ ۱ همه بدن زن، جز چهره، دو دست و قدم های او، عورت است. صاحب المحرر فی الفقه نیز هنگام بحث از وجوب پوشش عورت در نماز گفته است: هی للرجل القبل و الدبر و البیضتان، و للمرأة و الخنثی جميع الجسد عدا الوجه و الکفین و القدمین؛ ۲ عورت در مورد مرد، عبارت است از شرمگاه پیش و پس و بیضتین و در مورد زن و خنثی، عبارت است از همه بدن جز چهره، دو دست و قدم ها. گرچه بحث این فقها و دیگران در خصوص پوشش واجب در حال نماز است، ولی باید گفت با توجه به دو نکته روشن، از نگاه فقها، وجوب پوشش در برابر مردان نامحرم در غیر از حالت نماز نیز امری مسلم است، زیرا ایشان از یک سو در بیان مقصود خود، تعبیر به "عورت" کرده اند و از سوی دیگر، بر وجوب پوشیدن عورت از نامحرمان تأکید نموده اند. صاحب جواهر، پس از بیان دلیل های فراوان بر وجوب پوشیدن عورت از ناظر محترم و حرمت نگرستن بدان می نویسد: و الحاصل ما دلّ علی وجوب الستر و حرمة النظر أكثر من أن یحصی؛ ۳. ۱. سلسلة الینایع الفقهیه، ج ۲۷، ص ۵۳. ۲. همان، ص ۸۳۵. ۳. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳. فشرده سخن این است که آنچه بر وجوب پوشیدن عورت و حرمت نگرستن بدان دلالت دارد، بیش از آن است که به شمارش آید. البته چنانکه در متون فقهی نیز اشاره شده، تفاوت میان پوشش در حالت نماز و غیر حالت نماز، آن

است که قسم نخست، در هر حال واجب است، گرچه نمازگزار در معرض نگاه بیننده ای هم نباشد یا در مکانی تاریک به نماز بایستد، بر خلاف قسم دوم که مقصود از آن تحفظ و تستر از غیر است، گرچه این مقصود، با قرار گرفتن در مکان تاریک و مانند آن تحقق یابد. ۱ عالمان فقه، در مبحث نکاح نیز بر حرمت نگرستن مردان به زنان نامحرم - به غیر از چهره و دستان آنان - اتفاق نمودند. این فتوا، اگرچه صراحتی در وجوب پوشش بر بانوان ندارد، ولی بنابراین که اعانه بر حرام را حرام بدانیم یا اینکه در این مورد، حرمت نگرستن را ملازم با وجوب پوشش در نظر بگیریم، می توان حکم مزبور را به روشنی از آن برداشت نمود.

اقوال فقها در کتاب نکاح

اشاره

شیخ در مبسوط می نویسد: لا- تحلّ للأجنبي أن ينظر إلى أجنبيّة لغير حاجةٍ و سببٍ ، فنظره إلى ما هو عورة منها محظورٌ، و إلى ما ليس بعورةٍ مكروهٌ، و هو الوجهُ و الكفان؛ ۲ مرد نمی تواند بدون حاجت و سبب، به زن نامحرم بنگرد. نگرستن او به قسمت هایی از بدن او که عورت است، حرام و به آن قسمت که عورت ۱. صاحب عروه، در اشاره به این نکته می نویسد: "لا يُشترط في الستر الواجب في نفسه ساترٌ مخصوصٌ. و لا-كيفية خاصية. بل المناط مجرد الستر، لو كان باليد، طلى اليد، نحوهما، (عروة الوثقى، ج ۱، ص ۴۱۵). ۲. مبسوط، ج ۴، ص ۱۶۰. نیست یعنی چهره و دو دست، مکروه می باشد. ابن ادریس حلی نیز میگوید: لا يجوز للرجل الأجنبي من المرأة أن ينظر إليها مُختاراً فأما النظر إليها لضرورة أو حاجة، فجاز؛ ۱ برای مرد جایز نیست در حالت اختیار، به زن نامحرم بنگرد، ولی نگرستن به او به سبب ضرورت یا حاجت، رواست. ۲. این حکم از نظر فخرالمحققین، مورد اجماع علمای اسلام و از نگاه صاحب جواهر، از احکام ضروری دین و مذهب است. ۳. سلسلهُ الینایع الفقہیہ، ج ۱۹، ص ۴۲۴. ۲. محقق حلی نیز گفته است: "لا ينظر الرجل إلى الأجنبيّة أصلاً الا لضرورة، يجوز أن ينظر إلى وجهها و كفها مرة على كرامية فيه مرّة. و لا يجوز معاودة النظر" (شرايع، ج ۲، ص ۲۶۹). سخن علامه نیز در قواعد چنین است: "لا يحل النظر إلى الأجنبيّة الا لضرورة كالشهادة عليها، و يجوز إلى وجهها، كفيها مرّة لا أزيد" (سلسلهُ الینایع الفقہیہ، ج ۱۹، ص ۵۸۴). ۳. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۶؛ جو اهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۵.

نصوص قرآنی و روایی

آنچه می تواند به گونه صریح، مستند حکم مزبور، یعنی وجوب پوشش بر بانوان در برابر مردان نامحرم باشد، شماری از نصوص است که در ذیل به نقل متن و ترجمه پاره ای از آنها بسنده میکنیم و حدود دلالت آنها را بر اندازه پوشش در مباحث بعدی، پی خواهیم گرفت: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَخْفِظْنَ مِنْ وَجْهِنَّ وَلَا يُنْظِرْنَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ فَمِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَبَعُوا مَا يَخْفَى مِنْ زِينَتِهِنَّ لَهُنَّ وَلَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ أَنْ يَسْجُدُوا عَلَى الْأَرْضِ لِلرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ ۱ و به زنان با ایمان بگو! دیدگان خویش را - از نامحرمان - فرو بندگان و دامن های خود را حفظ کنند و زینت های خود را، جز آنچه نمایان است، آشکار نسازند. و ایشان باید روسری های خود را بر گریبان های خویش فرو اندازند و زینتشان را آشکار نسازند، جز برای همسرانشان، یا پدرانانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا برادرزادگانیشان یا خواهرزادگانیشان یا زنانیشان یا مملوکانشان یا مردان طفیلی که نیازی به زن ندارند، یا کودکانی که بر اسرار زنان

آگاهی ندارند (یا توانایی آمیزش جنسی ندارند) و باید زنان، پاهای خود را بر زمین نکوبند تا زینت های پنهان ایشان آشکار شود و ای اهل ایمان! همگی به سوی خدا توبه کنید! باشد که رستگار شوید. در این آیه، سه فراز نورانی (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)، (وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) و (وَلَا يُبْدِينَ رِجْلَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ) به روشنی بر اصل وجوب پوشش دلالت دارند. در آیه دیگر فرماید: (بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ ۲ نور (۲۴) آیه ۳۱. ۱ حزب (۳۳) آیه ۵۹. ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان با ایمان بگو! پوشش های خویش را بر خود را بر خود فروگیرند، این کار، برای اینکه- از کنیزان- شناخته شوند تا مورد آزار قرار نگیرند، نزدیک تر است و خدا، بسیار بخشنده و مهربان است. در مباحث بعدی درباره مدلول این آیه، توضیح خواهیم داد. عبدالله بن جعفر حمیری نیز در کتاب خود، قرب الاسناد، از هارون بن مسلم و او از مسعدة بن زیاد نقل میکند: سمعتُ جعفرًا، سُئِلَ عَمَّا تَظْهَرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا، قَالَ: الْوَجْهَ وَالكَفَّيْنِ؛ ۱ شنیدم از امام جعفر صادق (علیه السلام) درباره چیزی که زن می تواند از زینش آن را آشکار نماید، پرسیده شد، فرمود: چهره و دو دست را. این روایت که در مقام تفسیر فراز نورانی (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) در آیه نخست است، افزون بر بیان کمیت پوشش، بر اصل وجوب آن نیز دلالت دارد.

اقوال فقها در مقدار پوشش واجب

اشاره

برخلاف اصل وجوب پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم که جای بحث نبود، مقدار و اندازه آن تا حدودی مورد بحث و گفت و گو است و در این زمینه با اقوالی چند روبه رو هستیم، خاستگاه این اقوال نیز از اختلافی است که میان فقها درباره مواضع مورد استثنا از حکم وجوب پوشش واقع شده است که با جست و جو در متون فقهی، به چهار قول ذیل بر می خوریم: ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۶، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۹، ح ۵. ۱. بر زن، پوشانیدن همه بدن، جز چهره و دو دست، واجب است؛ می توان این قول را به بیشتر قریب به اتفاق فقهای اسلام، نسبت داد. در متون فقهی شیعه، کلمات شیخ در مبسوط، علامه در قواعد و تذکره، فخرالمحققین در ایضاح النافع، صهرشتی در اصباح الشیعه و محقق در شرایع، ظاهر، بلکه صریح در این قول است. ۱ چنانکه پیش تر گذشت، علامه، مستثنا بو دن چهره را مورد اجماع علمای شهرها به جز ابابکر بن عبدالرحمن و مستثنا بودن دستان را نیز مورد اتفاق علمای شیعه دانست. بلکه از عبارت فخرالمحققین استفاده می شود، مستثنا بودن چهره و دستان، مورد اجماع علمای اسلام است در میان اهل سنت، مالک، شافعی، اوزاعی و ابو ثور نیز، طرفدار همین قول هستند. ۲. بر زن، پوشانیدن همه بدن، حتی چهره و دو دست، واجب است. این قول، به گفته علامه حلی، مختار ابابکر بن عبدالرحمن بن هشام و به گفته صاحب جواهر، مختار فاضل مقداد است؛ ۳ نیز این قول، از عبارتی از فیض کاشانی در تفسیر صافی، ظاهر می شود. ۴. بر زن، پوشانیدن همه بدن، جز چهره واجب است. این قول، از سوی احمد بن حنبل و داود ابراز شده و در میان شیعه، طرفدار ندارد. ۵. بر زن، پوشانیدن همه بدن، جز چهره، دو دست و قدم ها، واجب است. ۱. مبسوط، ج ۴، ص ۶۰؛ سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۹، ص ۵۸۴ و ۳۱۹، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۸؛ ایضاح النافع، ج ۳، ص ۶؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۹. ۲. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۶. ۳. همان، ج ۲، ص ۴۴۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۷. ۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۶. ۵. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۸. بر طبق عبارتی از علامه، این قول، از ابوحنیفه، ثوری و مزنی، ظاهر می شود.

بررسی دلیل های قول اول

دلیل اول: مهم ترین دلیل این قول، فراز نورانی (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) در آیه ۳۱ از سوره نور است؛ توضیح آن که در تعیین مصداق زینت ظاهری که در این آیه، از مورد نهی، استثنا شده، اقوال زیر بیان شده است: ۱. لباس؛ ۲. سرمه، انگشتر، گونه ها و حنای کف دست؛ ۳. سرمه، النگو و انگشتر؛ ۴. چهره و سرانگشتان؛ ۵. چهره و دو دست. ۲. چنانکه پیداست، قول اخیر با دیگر اقوال- به جز قول نخست- تا حدودی قابل جمع است و تفاوت چندانی با آنها ندارد. به حسب ظاهر، قول اخیر، ناظر به موضع زینت است و سه قول پیش از آن، ناظر به خود زینت و طبیعی است که لازمه جواز آشکار نمودن زینت هایی مثل سرمه و انگشتر، جواز آشکار نمودن مواضع آنها است. به هر حال با توجه به پاره ای قراین، قول اخیر، از قابلیت پذیر بیشتری برخوردار است؛ از جمله در روایت صحیحی ای که پیش تر، از قول مسعدة بن زیاد نقل کردیم، آمده است: سمعت جعفرًا، سئل عما تظهر المرأة من زينتها. قال: الوجه، الكفين؛ ۳ شنیدم امام جعفر صادق (علیه السلام) در پاسخ این پرسش که زن، چه قسم از زینت ۱. همان. ۲ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱. ۳ وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۶ ابواب مقدمات النكاح، ب ۱۰۹، ح ۵. را می تواند آشکار نماید؟ فرمود: چهره و دو دست را. در روایت دیگری که شیخ کلینی، با سندی نسبتاً خوب از زراره و او از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند، می خوانیم: الزينة الظاهرة الكحل والخاتم؛ ۱ زینت ظاهری، سرمه و انگشتر است. همچنین در روایت دیگری با سند وی از ابی بصیر آمده است: عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سألته عن قول الله عزوجل: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) قال: الخاتم والمِسْكَةُ وَ هِيَ الْقَلْبُ؛ ۲ از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) پرسیدم، فرمود: مقصود از آن، انگشتر و النگو است. نیز صاحب قرب الاسناد، با سندی که بعضی آن را صحیح دانسته اند، از قول علی بن جعفر (علیه السلام) نقل میکند: سألته عن الرجل: ما يصلح له أن ينظر إليه من المرأة التي لا تحل له؟ قال: الوجه والكف وموضع السوار؛ ۳ از امام موسی کاظم (علیه السلام) پرسیدم: مرد می تواند به کدام قسمت از زنان نامحرم نگاه کند؟ فرمود: چهره، دست و جای دستبند. ۴. همان، ح ۳. ۲ همان، ج ۴. ۳. قرب الاسناد، ص ۱۰۲. ۴. در همین زمینه، می توان از روایت زیر یاد کرد که ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) درباره زینت ظاهری نقل می کند: "فهي: الثياب، والكحل، والخاتم. و حصاب الكف، والسوار.، الزينة ثلاث زينة للناس.، زينة للمحرم، زينة للزوج، فأما زينة الناس فقد ذكرناه، أما زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها، الدمليج وما د، نة والخلخال، ما أسفل منه، أما زينة الزوج فالجسد كله؛ از جمله قراین، سخن شیخ طوسی است که در ذیل آیه مورد بحث، می نویسد: قال قوم: كلما ليس بعورة يجوز إظهاره و أجمعوا أن الوجه والكفين ليسا بعورة؛ ۱ گر وهی گفته اند: هر آنچه عورت نیست، آشکار نمودنش جایز است و بر این امر اجماع نموده اند که چهره و دو دست، عورت نیستند. به هر حال، هیچ شاهی بر وجه نخست یافت نمی شود، بلکه باید از جهاتی آن را مردود دانست؛ از جمله این که لباس، به خودی خود، ظاهر است و در معرض دید قرار دارد و نیازی به استثنا کردن آن نیست. شهید مطهری در رد این وجه، به این نکته ظریف اشاره می کند که: لباس را وقتی می توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد، مثلاً- در مورد زنان بی پوشش، می توان گفت لباس آنها، یکی از زینت های آنها است، ولی اگر زن تمام بدن را با یکت لباس سرتاسری پوشاند، چنین لباسی، زینت شمرده نمی شود. ۲ دلیل دوم: استدلال دیگر بر قول اول، فراز نورانی (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ)؛ در آیه مزبور است که مفاد آن، وجوب پوشانیدن گریبان، توسط روسری است. با افزودن این نکته که چون آیه در مقام بیان حد پوشش امام باقر (علیه السلام) درباره زینت ظاهری که نگریستن بدان ها جایز است، فرمود. آنها عبارتند از: لباس، سرمه، انگشتر، حنای دست و الگو، و زینت بر سه قسم است: قسمی برای محرم، قسمی برای محرم و قسمی برای شوهر، اما برای مردم، همان است که یادآور شدیم و اما برای محرم، جای گردن بند و مقداری بالای آن، جای بازوبند و پایین تر از آن، جای خلخال و پایین تر از آن و اما برای شوهر، همه بدن است ("مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۵). ۱. التبان، ج ۷، ص ۴۲۹. ۲. مسئله حجاب، ص ۱۷۲. است، اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان میکرد. ۱ توضیح اینکه در آیه مورد بحث، واژه "خُمُر" جمع "خِمار" و آن به معنای روسری و مقنعه است؛ در لسان العرب آمده است: الخِمار ما تُغَطَّى به المرأة رأسها؛ ۲ خمار، پوششی

است که زن با آن سر خود را می پوشاند. طبری نیز گفته است: خمر، جمع خمار و به معنای مقنعه است و آن پوشش سر و گریبان زن است. ۳. با توجه به آنچه در معنای خمار گفته شد، حاصل استدلال به جمله مزبور، بر واجب نبودن پوشش چهره و دو دست چنین است: مذکور شدن کلمه "خمر" در آیه، می فهماند که زن باید روسری داشته باشد و سر خود را بپوشاند و اما اینکه آیا غیر از سر، پوشانیدن قسمت دیگری هم واجب است یا نه؟ بستگی به بیان آیه دارد و چون در آیه، فقط زدن دو طرف روسری بر گریبان مطرح است، معلوم می شود بیش از این مقدار واجب نیست. ممکن است گفته شود: معنای فراز نورانی (وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) این است که بر بانوان لازم است روسری ها را مانند پرده از جلو چهره آویزان کنند تا حدی که روی گریبان و سینه را بپوشاند؛ ولی این سخن، به چند دلیل، مردود است: اولاً: در این جا کلمه خمار به کار رفته نه کلمه جلباب و چنانکه در جای ۱. همان. ۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۱۳. ۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱. خود خواهیم گفت؛ خمار، روسری کوچک است و جلباب، روسری بزرگ (و یا چادر) و روسری کوچک را نمی توان به حدی جلو کشید و مانند پرده آویزان کرد که چهره و دورگردن و سینه را بپوشاند و در عین حال، سر و پشت گردن و موها نیز پوشیده بماند. ثانیاً: مفاد آیه آن است که زنان با همان روسری های خود، چنین عملی را انجام دهند. بدیهی است اگر آن روسری ها را بدان شکل روی چهره می آویختند، جلوی پای خود را نمی دیدند و راه رفتن برایشان غیرممکن می شد؛ زیرا که روسری های آن زمان، به صورت مشبک و توری نبود که برای این منظور، مفید باشد. ثالثاً: ترکیب ماده "ضرب" و "علی" مفهوم آویختن را نمی رساند، بلکه این دو تعبیر، مفید این معنا است که چیزی بر روی چیزی به صورت حائل قرار داده شود، چنانکه معنای (فَضْرِبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ) این است که بر روی گوش های آنان، حائلی قرار دادیم. بنابراین باید گفت: مفاد فراز نورانی (وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)؛ این است که زنان باید با روسری ها، بر روی سینه و گریبان خود، حائلی قرار دهند. رابعاً: چنان که به لحاظ تاریخی مسلم است، زنان پیش از نزول آیات پوشش، بنابر عادات آن روز عرب، چهره خود را نمی پوشیدند، بلکه روسری را از پشت گوش ها رد کرده و اطراف آن را به پشت خود می انداختند و در نتیجه، گوش ها، گوشواره ها، چهره، گردن و گریبان آنها نمایان بوده است. وقتی در چنین زمینه ای، دستور داده شد، روسری را بر گریبان بزنند، معنایش این بود که دو طرف روسری را از جانب راست و چپ به جلو آورده، بر گریبان بزنند. به کارگیری این دستور، موجب می شود گوش ها و گوشواره ها و گردن و گریبان، پوشیده شود و چهره باز بماند. و با توجه به اینکه آیه در مقام بیان و تحدید پوشش است و اهمال در مقام بیان روا نیست و با وجود این، سخنی از پوشانیدن چهره و حائل قرار دادن چیزی بر آن، به میان نیاورده؛ معلوم می شود پوشانیدن چهره واجب نیست. ۱. دلیل سوم: در بسیاری از نصوص، راویان، پرشش هایی درباره حکم نگاه کردن به موی شماری از زنان، مطرح کرده اند و امامان معصوم (علیه السلام) به آنان پاسخ داده اند. آنچه از این پرسش ها و پاسخ ها استفاده می شود، این است که: در محیط آن زمان و از نظر سائل و امام، تردیدی در جواز آشکار بودن چهره نبوده و مستثنا بودن آن قطعی تلقی می شده است. در ذیل با شماری از این نصوص آشنا می شویم: ۱. صحیح ابی نصر بزنطی: عبدالله بن جعفر حمیری قمی در کتاب قرب الاسناد، به سند خود، از احمد بن محمد بن عیسی و او از امام رضا (علیه السلام) نقل میکنند: سألته عن الرجل: يَحُلُّ له أن ينظر إلى شعر أخت امرأته؟ فقال: لا- إلا أن تكون من القواعد. قلت له: أخت امرأته والغريبة سواء؟ قال: نعم؛ ۲. از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا برای مرد رواست به موی خواهر زن خود نگاه کند؟ فرمود: نه، مگر اینکه از زنان سالخورده باشد. به حضرت عرض کردم: خواهر زن و غریبه- در این حکم- یکسانند؟ فرمود: بله. چنانکه دیده می شود، پرسش راوی تنها درباره "مو" است و این ۱. مسئله حجاب. ص ۱۷۴-۱۷۲ (با تلخیص و تصرف). ۲. قرب الاسناد. ص ۱۶۰. نشان می دهد حکم "چهره" برای او روشن و مفروغ عنه بوده است و گر نه معنا ندارد در حالی که پوشیدن چهره واجب است، تردید و شبهه راوی نسبت به مو باشد. ۲. صحیح محمد بن اسماعیل بن بزيع: محمد بن يعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن اسماعيل بن بزيع قال: سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قناع الحرائر من الخصيات. فقال: كانوا يدخلون على بنات أبي

الحسن (علیه السلام) و لا یَتَقَنَّعَنَّ. قلت: فکانوا أحراراً؟ قال: لا. قلت: فالأحرار یَتَفَنِّعُ منهم؟ قال: لا؛ از امام رضا (علیه السلام) در مورد پوشش زنان آزاد در مقابل خواجگان پرسیدم، فرمود: خواجگان بر دختران امام کاظم (علیه السلام) وارد می شدند، در حالی که مقنعه بر سر نداشتند. پرسیدم آیا خواجگان، آزاد- و غیر برده- بودند؟ فرمود: نه. عرض کردم: پوشش سر در برابر خواجگان لازم است؟ فرمود: نه. البته فقها در مورد مقدار پوشش زنان آزاد در برابر خواجگان و خدمتگزاران، اختلاف نظر دارند و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت، ولی به هر حال، مستفاد از این روایت، مسلم و مفروغ عنه بودن حکم چهره و عدم وجوب پوشیدن آن است. ۳. صحیح محمد بن اسحاق: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۷، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۵، ح ۳. عن محمد بن إسحاق، قال: سألت أبا الحسن موسى (علیه السلام) قلت: یکون للرجل الخَصِيُّ یَدْخُلُ علی نِسائِهِ فیناوِلُهُنَّ الوضوءَ فیری شعورهنَّ، قال: لا؛ از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم: مردی، دارای خواهی ای است که بر زنان او وارد می شود و (آب) وضوی آنان را فراهم می کند، آیا می تواند موی آنان را ببیند؟ فرمود: نه. ۴. صحیح معاویه بن عمار: محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، و عن محمد بن إسماعیل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن ابی عمیر، عن معاویه بن عمار، قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): المملوک یرى شعرَ مولاتِهِ و ساقَها؟ قال: لا باس؛ ۲. نظر امام صادق (علیه السلام) را درباره برده ای که مو و ساق پای خانم خود را می بیند، جویا شدم، فرمود عیب ندارد. دلالت این روایت بر مطلوب روشن تر از دلالت روایت پیشین است، چرا که معنا ندارد پوشانیدن چهره از نظر معاویه بن عمار، واجب باشد، با این وجود، حکم مو و ساق پا را نداند. ۵. صحیح دیگر احمد بن محمد بن ابی نصر: عبدالله بن جعفر (حمیری) عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن ابی نصر، عن الرضا (علیه السلام) قال: لا تُعْطَى المرأه رأسیها ۱. همان، ص ۱۶۶، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۵، ح ۲. همان، ص ۱۶۵، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۴، ح ۳. و از همین قبیل است روایت زیر که شیخ صدوق آن را به سند خود از اسحاق بن عمار نقل می کند. " قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): أینظر المملوک الی شعر مولاتِهِ؟ قال: نعم و الی ساقِها. " من الغلام حتی یبلِّغ الغلام؛ ۱ امام رضا (علیه السلام) فرمود: لازم نیست زن، سر خود را از پسر بچه بیوشاند تا وقتی که بالغ شود. تکیه همه این روایات و مانند آنها- که شمار آنها، بسیار است- مو است و در آنها، هیچ اشاره ای به حکم چهره با اینکه بیشتر از مو، مورد ابتلا است نشده و این امر، بیگمان، نشانه واجب نبودن پوشانیدن آن است. دلیل چهارم: روایت عمرو بن شمر: عن ابی جعفر (علیه السلام) عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: خرج رسول الله (صلی الله علیه و آله) یرید فاطمه و أنا معه، فلما انتهینا الی الباب. وضع یدَهُ علیهِ فدفعَهُ، ثم قال: السلام علیکم. فقالت فاطمة علیها السلام: و علیک السلام یا رسول الله. قال: أدخل؟ قالت: أدخل یا رسول الله! قال: أدخل و من معی؟ قالت لیس علیّ قناعٌ. فقال: یا فاطمه! خذی فضلَ ملحفتیکِ ففنی به رأسیکِ. ففعلت. ثم قال: السلام علیک! فقالت: و علیک السلام یا رسول الله! قال: أدخل؟ قالت: نعم یا رسول الله! قال: أنا و من معی؟ قالت: و من معک. قال جابر: فدخَلَ لم سول الله (صلی الله علیه و آله) و دَخَلَ و إذاً وجه فاطمة علیها السلام أصفَر كأنه بطنُ جراده، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ما لی أری وجهکِ أصفَرٌ؟ قالت: یارسول الله، الجوع! فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): اللهم مُشِبعِ الجوعِ و دافعِ الضیعِ أشُبع بنتَ محمدا قال جابر: فوالله لَنظرتُ الی الدم ینحدر من قِصاصِها حتی عاد و جُهاها إحمرَّ فما جاءت بعد ذلك الیوم؛ ۲ به فرموده امام باقر (علیه السلام)، جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، همان، ب ۱۲۶، ح ۲. همان، ص ۱۵۸-۱۵۹، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۰، ح ۳. به قصد دیدار با فاطمه بیرون شد در حالی که من همراه آن حضرت بودم؛ چون به درب خانه بانو رسیدیم، پیامبر، دست خود را بر درب نهاده فشار داد، سپس فرمود: السلام علیکم! فاطمه پاسخ داد: و علیک السلام ای رسول خدا! - داخل شوم؟ - داخل شو ای پیامبر خدا! - با شخص همراهم وارد شوم؟ - پوششی بر سر ندارم. پیامبر فرمود: ای فاطمه! زیادی چادر خود را بگیر و سرت را با آن پوشان! فاطمه نیز چنین کرد؟ سپس پیامبر، استعلام مجدد نموده فرمود: - السلام علیک! - وعلیک السلام ای رسول خدا! - داخل شوم؟ - آری ای رسول خدا! - با شخص همراهم؟ - آری. جابر

می افزاید: پس از اینکه به خانه فاطمه وارد شدیم، مشاهده کردم رخسار فاطمه، به سان شکم ملخ، زرد است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به فاطمه فرمود: چرا چهره ات را زرد می بینم؟ دختر پیامبر پاسخ داد: اثر گرسنگی است! حضرت با شنیدن این سخن، دعا کرد و عرضه داشت: ای خدایی که گرسنگی را رفع و کاستی را دفع میکنی، فاطمه دختر پیامبر را سیر نما! جابر میگوید: به خدا سوگند پس از دعای حضرت دیدم خون از قسمت پیشانی فاطمه، به جریان افتاد و چهره او گلگون گردید و پس از آن روز، دیگر گرسنه نشد. این روایت به وضوح، دلالت بر عدم وجوب پوشانیدن چهره دارد، چرا که بر اساس این روایت، رخداد مزبور، در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) واقع شده و آن حضرت نیز پس از اطلاع یافتن از پوشیده نبودن فاطمه علیها السلام، کاری جز پوشانیدن سر را از او تقاضا ننموده، بدیهی است اگر پوشانیدن چهره واجب بود، آن هر دو بز رگو ار، درباره اش اهمال نمی کردند. دلیل پنجم: در صورتی که بر زن واجب باشد چهره و دستان خود را از نامحرم بپوشاند، بی تردید این حکم، در مورد نوع زنان که در آمد و شد و انجام امور و معاملات خود، سروکار با نامحرم دارند، موجب عسر و حرج است و چنین حکمی، به مقتضای قاعده نفی عسر و حرج، منتفی است.

بررسی دلیل های قول دوم

گفتیم از نظر بعضی، مانند ابی بکر بن عبا الرحمن بن هشام، پوشانیدن همه بدن حتی چهره و دو دست، بر زن واجب است. در زیر به بررسی دلیل هایی می پردازیم که برای این قول گفته شده یا می تواند گفته شود. دلیل اول: بر اساس نقل علامه، ابوبکر بن عبدالرحمن، در استدللال بر فتوای خود گفته است: کُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْمَرْأَةِ عَوْرَةٌ حَتَّى ظُفْرِهَا؛ همه بدن زن، حتی ناخن او، عورت محسوب می شود. بر اساس نقل صاحب جواهر، سخن فاضل مقداد نیز چنین است: إِنَّ بَدْنَ الْمَرْأَةِ عَوْرٌ إِلَّا عَلَى الزَّوْجِ وَالْمَحَارِمِ. ۲. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۴۸. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۷. به نظر می رسد تکیه این دو فقیه بر فتوای خود، بر وجوه دیگری باشد که به زودی رسیدگی می شود و گر نه این سخن که همه بدن زن، عورت است، چیزی جز اصل مدعا نیست و نمی توان بر آن نام استدلال نهاد. دلیل دوم: سیره عملی متدینان از صدر اسلام تا کنون، رعایت پوشش کامل از سوی بانوان و مستور ماندن ایشان از نگاه نامحرمان بوده است. مردان متدین و غیرتمند، هیچگاه اجازه نمی داده اند زنان و دخترانشان با چهره های گشاده، در کوچه و برزن نمایان شوند. شهید ثانی در اشاره به این بیان می نویسد: لا تَفْطِقُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنَعِ النِّسَاءِ مِنْ أَنْ يَخْرُجْنَ سَافِرَاتٍ؛ مسلمانان، بر این امر، اتفاق دارند که از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری نمایند. به نظر می رسد این سخن، از استحکام لازم برخوردار نیست، زیرا بعید نیست به عکس، سیره عملی متدینان جوامع اسلامی را بر معاشرت و آمد و شد زنان در مجالس و محافل و کوی و برزن، با چهره های باز بدانیم. صاحب جواهر، در تأیید وجود این سیره می نویسد: السَّيْرَةُ فِي جَمِيعِ الْأَعْصَارِ، الْأَمْصَارِ عَلَى عَدَمِ مَعَامَلَةِ الْوَجْهِ، الْكَفِّينِ مِنَ الْمَرْأَةِ مَعَامَلَةَ الْعَوْرَةِ؛ سیره در همه عصرها و شهرها، بر این بوده است که چهره و دو دست زن را عورت تلفی نمیکرده اند. بله تأکید عملی گروهی از متدینان بر تسر و پوشش کامل بانوان خود بوده است. ۱. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۷. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۷. و هست؛ ولی این اصرار و پافشاری می تواند ناشی از حس مردانگی و غیرت ایشان باشد، یا اینکه انگیزه این دسته از متدینان را رعایت پوشش افضل - نه واجب - بدانیم، کاری که پسندیده بودن آن - لا اقل در برخی زمان ها و مکان ها - جای تردید نیست. شهید ثانی در اشاره به آنچه گفتیم، می نویسد: و دعوی اتفاق المسلمین علیه، معارضٌ بمثله، ولو تمّ لم يلزم منه تحريم هذا المقدار؛ لجواز استناد منعهنّ إلى المروءة و الغيرة، بل هو الأظهر، أو على جهة الأفضلية؛ إذ لا شكّ فيها؛ ادعای متفق بودن مسلمین بر پوشیدن صورت، با ادعای متفق بودن ایشان بر نپوشیدن آن معارض است و بر فرض هم که ادعای نخست، تمام باشد، لازمه آن، حرمت آشکار بودن صورت نیست، زیرا احتمال دارد کسانیکه از این کار منع نموده اند، با استناد به مردانگی و غیرت، منع کرده باشند. بلکه این وجه، ظاهرتر است. و احتمال دارد منع ایشان،

به جهت افضلیت پوشیدن صورت باشد، چرا که بی شک این کار افضل است. دلیل سوم: آنگونه که صاحب جواهر اشاره کرده است، بعضی بر وجوب پوشش چهره، به آیه: (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا) ۲ استدلال کرده اند ۳ که بر اساس پاره ای از عبارت ها، استدلال به آیه مزبور، مبنی بر این است که فراز نورانی (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) ، روپوش های خویش را به خود نزدیک کنند " در آن، اشاره به پوشانیدن ۱. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۴۸. ۱.۲. حزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۳. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۷. صورت باشد، چنانکه فیض در کتاب صافی، همین معنا را برداشت کرده و در تفسیر آن نوشته است: يُغْطِينَ وَجُوهَهُنَّ وَأَبْدَانَهُنَّ بِمَلَاْحِفِهِنَّ إِذَا بَرَزْنَ لِحَاجَةٍ؛ ۱؛ زنان، هنگامی که برای حاجتی، بیرون می روند، چهره ها و بدن هایشان را با روپوش های خویش پوشانند. ولی باید گفت: همانگونه که مفسران بزرگ قرآن نیز اشاره کرده اند، جمله مزبور، ظهوری در آنچه گفته شد ندارد. صاحب المیزان در بیان معنای آن نوشته است: ای یستترن بها فلا تظهر جیوبهِنَّ و صدورهنَّ للناظرین؛ ۲؛ خود را با روپوش هایشان پوشند و گریبان و سینه های خویش را برای کسانی که می بینند، آشکار ن سازند. در میان متون فقهی فقهای عظام هم دیده نشده است که بر حکم مزبور، به این آیه استدلال کرده باشند. دلیل چهارم: روایت عبدالله بن عباس: إِنَّ أُمَّرَأَةً مِنْ خَتَمِ اسْتَفْتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فی حَجِّهِ الْوِدَاعِ وَالْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله). فقالت: یا رسول الله! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ فِي الْحَجِّ ادْرَكْتُ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتِطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّاحِلَةِ، فَهَلْ يُقْضَىٰ عَنْهُ أَنْ أَحُجَّ عَنْهُ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): نَعَمْ، فَأَخَذَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا وَكَانَتْ أَمْرَأَةً حَسَنَاءً. فأخذ رسول الله (صلی الله علیه و آله) الْفَضْلَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ؛ ۳؛ ۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۶. ۲۰۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۹. ۳. مسند احمد، ج ۱ ص ۲۵۱. در سفر حجه الوداع، زنی از قبیله خنعم، جهت استفتاء مسئله ای، خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و این در حالی بود که فضل بن عباس نیز پشت سر آن حضرت، سوار بود. آن زن، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: فریضه حج بر پدرم واجب شده، ولی او به سبب کهولت سن توانایی سفر ندارد؛ اگر خود، از سویش حج کنم، تکلیف او انجام گرفته؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری. در این هنگام، توجه و نگاه فضل به او که زنی زیبا بود، جلب شده بود و همین امر به واکش پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجامید، حضرت صورت فضل را به جانب دیگر چرخانید. ما این روایت را با متن مذکور، از مسند احمد نقل کردیم، ولی بر طبق نقل شیخ طوسی در مبسوط، پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پس از برگرداندن چهره فضل، فرمود: مرد، جوان، زن هم جوان، ترسیدم شیطان میان آن دو وارد شود. ۱. شهید که این روایت را به عنوات یکی از دلیل های قول دوم، مورد اشاره قرار داده، به چگونگی استدلال بدان اشاره نکرده. ممکن است تکیه استناد کنندگان به این روایت، به کاری باشد که حضرت، نسبت به فضل انجام داد، به این بیان که اگر گشوده بودن چهره زن و نگر یستن بدان جایز بود، پیامبر، آن کار را در مورد فضل انجام نمی داد. ولی همان گونه که شهید نیز اشاره کرده، این روایت، نه تنها دلیل بر وجوب پوشانیدن چهره نیست، دلیل بر عدم وجوب آن است، زیرا با وجودی که آن زن، با چهره ای باز، با دو مرد نامحرم، مواجه شد و زیبایی او توجه فضل را به خود جلب نمود، حضرت او را به پوشانیدن چهره امر نکرد و اماکاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به فضل انجام داد، می تواند به قصد جلوگیری از نگاه شهوت آلود و لذت جو یانه باشد، که بی تردید حرام است. جمله پایانی ۱. مبسوط، ج ۴، ص ۱۶۰. حضرت، بر طبق نسخه مبسوط نیز گویای همین نکته است. دلیل پنجم: تنقیح مناط: صاحب جواهر در ادامه استدلال بر حرمت نگر یستن به چهره زن، می نویسد: ولمناسبة ذلك البعد عن الوقوع في الزنا، والافتتان ونحوهما المعلوم من الشارع إرادة عدمهما؛ ۱ حکم به حرمت، تناسب دارد با دور شدن از زنا کاری و مفتون واقع نشدن و مانند آن دو که معلوم است مقصود شارع، نبودن آنها است. این بیان که می توان آن را تنقیح مناط نامید، در پیوند با حرمت نگر یستن به چهره زن است و چنانکه در جای خود گفتیم، این حکم، ملازم با وجوب پوشانیدن چهره نیست. ولی مشابه این سخن، در استدلال بر وجوب پوشانیدن چهره نیز ابراز شده. از جمله شهید مطهری که شاید با الهام گیری از سخن

صاحب جواهر، به تنقیح مناط، اشاره کرده است. فشرده سخن وی در این باب، چنین است: ملاک و فلسفه ای که ایجاب میکند سایر قسمت های بدن پوشیده باشد، ایجاب میکند چهره و دو دست نیز پوشیده باشد. فلسفه پوشیدن سایر قسمت های بدن نمی تواند چیزی جز جنبه فتنه انگیزی آنها باشد. زیبایی چهره و فتنه انگیز بودن آن، کم از بعضی دیگر از قسمت های بدن نیست، بنابراین معقول نیست از باب مثال، پوشانیدن "مو" به خاطر زیبایی و فتنه انگیزی اش واجب باشد، ولی پوشانیدن "رو" که مرکز زیبایی های زن است، واجب نباشد. در شریعت اسلامی، هر چیزی که تحریک گر شهوات و برهم زننده عفاف و پاک دامنی باشد، قدغن شده. ۱. جوهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۸. وی سپس به تفصیل، این استدلال را مورد نقد قرار می دهد که فشرده آن چنین است: واجب نبودن پوشش چهره و دو دست، بدین جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد، بلکه از آن جهت است که ملاک دیگری، موجب استثنا شدن آن دو می شود و آن ملاک این است که اگر پوشش چهره و دو دست، واجب میگردید، سبب عسر و حرج زنان و سلب امکان فعالیت ایشان می شد. ۱. حاصل سخن وی این است که: گاهی می توان با توجه به ذات و طبیعت امر، مناطی را تنقیح کرد، ولی عارض شدن برخی از عناوین ثانویه، مانع از صدور حکم بر طبق آن می شود. اشکال دیگری که می توان بر سخن مزبور داشت این است که تنقیح مناط، بدون فراهم بودن زمینه و محمل مناسب، ممکن نیست. این فرایند، آنگاه تحقق پذیر است که هم به مناط حکم و هم به عمومیت داشتن آن نسبت به غیر مورد منصوص، قطع پیدا شود، به گونه ای که بتوان امر منصوص را حمل بر مثال یا مورد غالب کرد، چنانکه آیت الله بر وجردی، کلمه "اذان" را در روایتی از امام صادق (علیه السلام) که می فرماید: ... و إذا كنت في الموضع الذي لا تسمع فيه الأذان. فقصر؛ ۲ هرگاه در جایی بودی که اذان را نمی شنوی، نماز را شکسته بخوان؛ حمل بر مثال کرده و گفته است: به حسب ظاهر، اذان خصوصیت ندارد، بلکه ملاک در حکم مزبور این ۱. مسئله حجاب، ص ۱۹۰-۱۹۱. ۲. وسائل، ج ۵، ص ۵۰۶، ابواب صلاة المسافر، ب ۶، ح ۳. است که صداهای بلند موجود در شهر شنیده نشود. ۱ و این در حالی است که مناسب نیست "مو" یا دیگر قسمت های بدن که در روایت، سخن از آنها به میان آمده را حمل بر مثال یا مورد غالب کرد، زیرا حکم چهره، بیشتر مورد ابتلای مردم بوده است و پرسش پیرامون آن، تناسب بیشتری داشته است؛ ولی تا جایی که می دانیم، در هیچ یک از روایات، درباره پوشش آن، پرسش نشده و چنانکه گفتیم، این نشانه مسلم و مفروغ عنه بودن حکم آن، یعنی واجب نبودن پوشش آن است، برخلاف مو که حکم آن در روایات فراوانی، مورد پرسش و پاسخ واقع شده است. بلکه می توان گفت: نه تنها ظهور داشتن نصوص در اختصاص، مانع از الغای خصوصیت و تنقیح مناط نسبت به آنها می شود، بلکه در صورت احتمال اختصاص نیز نمی توان تنقیح مناط کرد، زیرا این امر، مانع از قطع پیدا کردن به عمومیت مناط و در نتیجه، جلوگیری از تعمیم حکم می شود، چنانکه امام خمینی رحمه الله، در یکی از مباحث طهارت، می نویسد: إلی الغاء الخصوصية إنما هو فيما لا تحتمل خصوصية عرفاً؛ ۲ الغاء خصوصیت، تنها در موردی صحیح است که از نظر عرف، احتمال خصوصیت داده نشود. ۳ و روشن است که اگر با توجه به نصوص و قراین فراوانی که گذشت، یقین به اختصاص داشتن مناط پوشش به غیر از چهره نشود، دست کم، احتمال آن داده می شود و روا نیست در این مورد تردید کنیم. ۱۰۱ البدن الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۳۰۲. ۲. کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۱۴۹. ۳. نیز در مبحثی از کتاب اجتهاد و تقلید امام آمده است، "دعوی إلغاء الخصوصية عرفاً مجازفة محضه، لقرؤة احتمال أن يكون للاجتهاد، النظر فی أخیارهم مدخلیة" (الاجتهاد و التقليد، ص ۲۸).

بررسی دو قول دیگر

چنان که گذشت، از احمد بن حنبل و داود، وجوب پوشانیدن همه بدن، جز چهره و از ابوحنیفه، ثوری و مزنی، وجوب پوشانیدن همه بدن، جز چهره، دست ها و قدم ها نقل شده است. چنان که از سخنان پیش گفته، روشن می شود: دلیل احمد و داود بر آنچه اختیار کرده اند جز این نیست که دو دست، عورت محسوب می شوند و مفاد سخن خداوند، (إِلا ما ظَهَرَ مِنْهَا)، تنها استثنا شدن

چهره است. و مردود بودن این سخن با توجه به آنچه در تفسیر آیه ۳۱ از سوره نور و آیه ۵۱ از سوره احزاب، گفتیم و نیز با توجه به روایات و دلیل های متقنی که در استدلال بر قول نخست آوردیم، روشن است. دلیل ابوحنیفه و پیروان او نیز چنان که در خلال عبارت های گذشته، روشن شد، چیزی جز این نیست که بخشی از پاها- مانند اطراف و پشت آنها- به طور متعارف و عادی، نمایان و قابل دیدن است، بنابراین عورت تلقی نمی شوند. در پاسخ این سخن نیز باید گفت: بی شک پاهای زن، از مواضع زینت شمرده می شود و آن طور که بسیاری از مفسران و فقیهان فهمیده اند و روایت ائمه اهل بیت (علیه السلام) نیز تأیید می کند، از عموم سخن خداوند، (وَلَا يَدِينُ زِينَتَهُنَّ)، چیزی جز چهره و دو دست استثنا نشده و بر فرض هم که استثنا شدن پاها، مشکوک باشد، باید به حکم قاعده معروف اصولی، یعنی لزوم تمسک به عام در شبهه حکمیه، پاها را محکوم به حکم عام بدانیم. بله در روایتی که شیخ کلینی از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی و او از مروک بن عبید، نقل می کند، آمده است: عن بعض أصحابنا عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قلت له: ما يحل للرجل أن يرى من المرأة إذا لم يكن محرماً؟ قال: الوجه والكفان والقدمان؛ ۱ مروک بن عبید به نقل از یکی از شیعیان نقل میکند، وی گفت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: در صورتی که مرد، محرم نباشد، برای او حلال است به کدام قسمت زن بنگرد؟ فرمود: چهره، دو دست و قدم ها. دلالت این روایت بر قول مزبور، روشن است و با توجه به پرسش راوی، نمی توان آن را ناظر به پوشش زن در حال نماز دانست، با این حال، سند آن دچار اشکال است، زیرا اگرچه مروک بن عبید، از سوی کشی، ثقه و صدوق معرفی شده ۲ و در وثاقت دیگر راویان آن نیز بحثی نیست، ولی چنانکه می بینیم، سند آن مبتلا به ارسال است. نتیجه بحث اینکه در میان اقوال یاد شده، تنها دلیل های قول نخست، از استحکام لازم برخوردار است، بنابراین نمی توان در پذیرش آن درنگ نمود.

پوشش مو

ممکن است گمان شود با صحه گذاردن بر استحکام دلیل های قول اول و پذیرش آن، تنها وجوب پوشیدن چهره و دو دست، ثابت می شود و مسئله پوشش مو مسکوت می ماند؛ ولی با توجه به آنچه گفتیم، جایی برای این اشکال باقی نمی ماند؛ زیرا بی تردید، موی زن، از زینت های بارز او محسوب می شود. در روایتی که شیخ کلینی، به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند آمده است: ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۶، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۹، ج ۲. ۲. رجال کشی، ص ۵۶۳. إذا أراد أحدكم أن يتزوج، فليسأل عن شعرها كما يسأل عن وجهها؛ فَإِنَّ الشَّعْرَ أَحَدُ الْجَمَالِينَ؛ ۱ هرگاه شخصی از شما تصمیم به ازدواج گرفت، از موی دختر مورد نظر، پرس و جو کند، چنانکه از چهره اش، پرس و جو میکند، زیرا مو، یکی از دو زیبایی است. بنابراین بی گمان، عموم (وَلَا يَدِينُ زِينَتَهُنَّ) شامل مو نیز می شود. افزون بر این بر طبق روایت صحیحی ای که پیش تر از قول احمد بن ابی نصر بزنطی خو اندیم، امام رضا (علیه السلام) به حرمت نگرستن به موی خواهر زن، تصریح نمود. بر اساس روایت دیگری که شیخ صدوق در عیون الاخبار، به سند خود از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی (علیه السلام) و او از امام رضا (علیه السلام) و ایشان از پدران گرامی خود، نقل میکند، علی (علیه السلام) می فرماید: من و فاطمه بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدیم در حالی که آن حضرت را به شدت گریان دیدیم. من به پیامبر عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! چه چیزی شما را به گریه انداخته؟ فرمود: شبی که به معراج برده شدم، زنان امتم را در عذابی شدید مشاهده کردم... سپس وضعیت آنان را شرح داد... فاطمه عرض کرد: ای حبیب من و ای روشنی چشمم! عمل آن زنان چگونه بوده است؟ حضرت فرمود: اما آن زنان که به موی خود آویزان بودند، کسانی بودند که موی خود را از مردان نمی پوشیدند... ۲. ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۳۷، ابواب مقدمات النکاح، ب ۲۱، ج ۲. ۳. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰، عن علی (عليه السلام) قال: دخلت انا، فاطمه علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فوجدته يبكي بكاءً شديداً، فقلت له: فداك ابي، أمي يا رسول الله؛ ما لئذي ابكاك؟ فقال: يا علي؛ ليلة أسرى بي إلى السماء رابت نساء أمّتي في عذاب شديد... ثم ذكر حالهن...

فقال فاطمة: حبيبي، قرّة عيني ا أخبرني ما كان عملهن؟ دقلا: أما المعلقة بشعراء فإنها كانت لا تغطي شعرها من الرجال..."

مسئله اضطرار

آنچه تا کنون در مورد مسئله پوشش گفتیم، حکم اولی و مربوط به حالات عادی و عدم اضطرار بود و اما در صورت بروز اضطرار و حالات غیر عادی، این حکم، بسان دیگر احکام، وضعیت دیگری پیدا میکند، چرا که بر اساس شماری از آیات قرآن، از جمله، آیه ۱۷۳ از سوره بقره و آیه ۳، از سوره مائده، بسیاری از آن چه در حالات عادی، حرامند مانند خوردن مردار و خون و گوشت خوک، در حال اضطرار، حلالند. در روایتی نیز به طور فراگیر، از قول امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: لیس شیء مّا حرّم الله إلّا و قد احلّه لمن اضطرّ إليه؛^۱ از آن چه خداوند، حرام نموده است، چیزی یافت نمی شود، مگر آن را برای شخص مضطر، حلال کرده است. حکم پوشش نیز از این قاعده، مستثنا نیست؛ چنانکه شمار درخور توجهی از فقها به این امر تصریح کرده اند. البته روی سخن ایشان، به جواز نگرستن به زن در مواقع اضطرار است، ولی بی تردید این حکم، مستلزم عدم وجوب پوشش در این مواقع است، چرا که بدون آن، رفع اضطرار نمی شود. شیخ طوسی در این باب می نویسد: برای مرد، روا نیست بدون حاجت و سبب، به زن نامحرم بنگرد... ولی نگرستن به او، از روی ضرورت و حاجت، جایز است. ضرورت، مانند نگرستن پزشک به او که به هر حال جایز است. (حتی) می تواند به شرمگاه او نیز نگاه کند، زیرا این کار، مورد ضرورت است و درمان^۱. رسائل، ج ۴، ص ۶۹۰، ابواب القیام، ب ۱، ح ۷. نمودن آن بدون آگاهی یافتن بر آن، میسر نیست. و نیز مانند اینکه مرد، ادعا کند همسرش، دچار عیبی است، ولی زن انکار نماید و مرد ناچار شود، جهت مشاهده عیب، شخصی را حاضر نماید. و حاجت، مانند اینکه مرد بخواهد نسبت به زن، تحمّل شهادت کند که ناچار است به منظور شناختن او، به چهره اش بنگرد. و نیز مانند اینکه میان مرد و زن معامله ای انجام پذیرد، در چنین موردی، مرد به چهره زن می نگرد تا ببیند، قیمت یا کالا را به کی می دهد. ۱ محقق حلّی، در همین زمینه، افزون بر قاعده اضطرار، به قاعده لاضرر نیز استناد می کند و بر این امر تأکید می ورزد که بر مرد لازم است در اینگونه موارد، به همان مقدار ضرورت، بسنده کند؛ عبارت وی چنین است: و يجوز عند الضرورة، كما إذا أراد الشهادة عليها، و يقتصر الناظر منها على ما يضطرّ إلى الاطلاع عليه، كالطبيب إذا احتاجت المرأة إليه للعلاج ولو إلى العورة؛ دفعاً للضرر؛^۲ هنگام ضرورت، نگرستن جایز است، مانند اینکه بخواهد بر زن شهادت دهد و نگاه کننده باید به مقداری که اطلاع یافتن بر آن، مورد اضطرار است، بسنده کند، مانند پزشک که در صورت احتیاج زن به وی در امر درمان، می تواند حتی به شرمگاه او نیز بنگرد، زیرا این کار، ۱. مبسوط، ج ۴، ص ۱۶۰-۱۶۱ "لا يحلّ للأجنبي أن ينظر إلى الاجنبيّة لغير حاجة، سبب... فأما النظر إليها لضرورة أو حاجة؛ فجائز، فالضرورة مثل نظر الطبيب إليها، وذلك يجوز بكلّ حال و ان نظر إلى عورتها؛ لأنّه موضع ضرورة. لأنّه لا يمكن العلاج ألا بعد الوقوف عليه و مثل ما ادعى عيباً على امرأته فأنكرته فأتى بما يراه، يشهد عليه، الحاجة مثل أنما يتحمّل شهادة على امرأة، فلا بدّ من اد يري وجهها ليعرفها.، مثل ما لو كانت بينه، بينها معاملة، مبايعه ليعرف وجهها فيعلم من التي يعطيها الثمن إن كانت بايعه أو المثلث إن كانت مبتاعه. "^۲ شرایع، ج ۲، ص ۲۶۹. موجب برطرف کردن ضرر می شود. ابن ادریس، پس از سخنی مشابه آن چه از شیخ نقل نمودیم، به روایت زیر استناد میکند: روی آن امرأه أتت النبیّ (صلی الله علیه و آله) لتبایعه، فأخرجت يدها. فقال النبیّ (صلی الله علیه و آله): أيدُ امرأةٍ أم يد رجلٍ؟ فقالت: يد امرأة، فقال: أين الحناء؟ ۱ روایت شده زنی به منظور بیعت نمودن با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد آن حضرت آمد و بدین منظور دست خود را بیرون آورد. حضرت با دیدن دست او، فرمود: دست زن است یا مرد؟ عرض کرد: دست زن. پیامبر فرمود: حنای ان کجاست؟ ابن ادریس پس از نقل روایت بالا می نویسد: این خبر، دلیل بر آن است که نگرستن به زن، هنگام حاجت، جایز است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نگرستن به دست عریان زن، دانست آن دست فاقد حنا است. باید گفت اگر چنین روایتی هم در کار نبود، همان دلیل های قاعده اضطرار و قاعده لاضرر برای

صدور این حکم، کافی بود.

مسئله چادر

محور بحث تا کنون، حداقل پوششی بود که برای بانوان در برابر مردان نامحرم، واجب است و چنانکه از مجموع قراین استفاده شد، حد آن، مقداری است که به راحتی و بدون تکلف، همه بدن زن، جز چهره و دو دست او را بپوشاند. ۱. سلسله الینایع الفقہیہ، ج ۱۹، ص ۴۲۵. مسئله مهمی که می‌توان در همین مورد طرح نمود، موضوع چادر است. اهمیت این موضوع بدان جهت است که بر اساس تلقی بسیاری از متدینان، این قسم، بهترین پوشش و برخوردار از کمال و اصالت اسلامی است. و حال آن که گروهی دیگر، با نفی اصالت اسلامی چادر، آن را پوششی می‌دانند که در دوران متأخر پیدا شده و یا لا اقل در اصالت اسلامی آن تردید دارند. ما در این مسئله، جهت داوری بی طرفانه و به دور از تعصب، به سراغ نصوصی می‌رویم که به نحوی ناظر به اندازه پوشش است و آن را فارغ از هرگونه پیش فرضی، بررسی می‌کنیم؛ امید آن که برای جویندگان حقیقت، سو دمند افتد. چنانکه پیشتر دیدیم، از میان آیات قرآن، دو آیه بیش از همه، درباره موضوع پوشش است: یکی آیه ۳۱ از سوره نور که در آن آمده بود: (... وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)؛ زنان باید روسری‌های خود را بر گریبان‌های خویش، فرو اندازند. و دیگر آیه ۵۹ از سوره احزاب است که در آن آمده بود: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...)؛ ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مسلمان بگو پوشش‌های خویش را بر خود فرو گیرند. اظهار نظر درباره مفاد این دو جمله، بدون بررسی معنای واژگان "خمر" و "جلایب" میسر نیست. ما تا کنون هرگاه از این دو آیه، یاد کرده ایم، واژه نخست را به "روسری‌ها" و واژه دوم را به "پوشش‌ها" ترجمه کرده ایم، بدین سبب که این ترجمه، بر آنچه بیشتر مفسران و واژه‌شناسان گفته‌اند، منطبق است. توضیح آن که تا آن جا که می‌دانیم، همه این دانشمندان، واژه "خمر" را جمع "خمار" و آن را به معنای مقنعه و روسری دانسته‌اند. بنابراین مفاد جمله نخست، ناظر به حداقل مقدار پوشش است، یعنی تا حدی که سر و گردن، گوش‌ها و سینه پوشیده بماند. مرحوم طبرسی در ذیل این جمله نوشته است: الخمر: المقانع، جمع خمار، و هو غطاء رأس المرأة المنسدل علی جیبها، أمرن باللقاء المقانع علی صدورهنّ تغطیة لنحورهنّ، فقد قيل: إنهنّ كنّ یلقین مقانعهنّ علی ظهورهنّ، فتبدو صدورهنّ، و کنّی عن الصدور بالجیوب؛ لأنها ملبوسة علیها. ۱ خمر، جمع خمار و آن به معنای مقنعه است، یعنی آنچه سر زن را می‌پوشاند و بر سینه اش فرو می‌افتد. زنان صدر اسلام به انداختن مقنعه بر سینه خود امر شدند تا گردن‌هایشان پوشیده شود، زیرا چنانکه گفته شده، آنان روسری‌های خود را بر پشت سر می‌انداختند و سینه‌هایان آشکار می‌گشت. در این آیه "گریبان‌ها" کنایه از "سینه‌ها" است، زیرا گریبان‌ها بر روی سینه‌ها پوشیده می‌شوند. ولی دانشمندان مزبور، درباره واژه "جلایب" اختلاف کرده‌اند، بعضی این واژه و واژه خمر را به یک معنا دانسته‌اند، از جمله راغب اصفهانی که گفته است: الجلابیب: القمص والخمر؛ ۲ جلایب به معنای پیراهن‌ها و روسری‌ها است. ۱. مجمع البیان، ج ۷، ۲۴۱، ۲. مفردات القرآن، ص ۱۹۹. نیز شیخ طوسی در بیان معنای جلاباب گفته است: هو خمار المرأة و هی المقنعه تُغَطّی جیبها و رأسها؛ ۱ جلاباب به معنای مقنعه‌ای است که سر و سینه زن را می‌پوشاند. بعضی نیز در بیان معنای واژه مزبور به تردید افتاده‌اند مانند فیروزآبادی که می‌نویسد: الجلابیب القمیص، و ثوب واسع للمرأة دون الملحفة، أو ما تُغَطّی به ثیابها من فوق كالملحفة، أو هو الخمار؛ ۲ جلاباب به معنای قمیص و آن لباسی است گشاد، کوچک تر از چادر یا به معنای پوشی است که زن آن را، روپوش لباس خود قرار می‌دهد، مانند چادر و یا اینکه به معنای روسری است. علامه طباطبایی نیز سخنی نزدیک به سخن فیروزآبادی دارد، وی می‌نویسد: الجلابیب - جمع جلاباب - و هو ثوب تشتمل به المرأة فمغطّی جمیع بدنها أو الخمار الذی تُغَطّی به رأسها و وجهها؛ ۳ جلایب، جمع جلاباب و آن لباسی است که زن به دور خود می‌گیرد و همه بدن او را می‌پوشاند و یا اینکه به معنای مقنعه است، یعنی پوششی که زن با آن، سر و صورت خود را می‌پوشاند. البته از اینکه فیروزآبادی و

علمانه، نخست، معنایی را ذکر میکنند که بر اساس آن، جلباب به معنی روسری نیست، بلکه با مفهوم چادر، تناسب بیشتری دارد، دانسته می شود این معنا در نظر آن دو، تا حدودی ۱۰۱ التبیان، ج ۸، ص ۳۶۱. ۲. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۷۳. ۳. المیزان. ج ۱۶، ص ۳۳۹. رجحان دارد. ولی در مقابل دانشمندان یاد شده، بسیاری از مفسران و واژه شناسان، به دور از هر گونه تردید، کلمه مزبور را به معنای پوشش سرتاسری و چیزی غیر از روسری دانسته اند. واژه شناس معروف، جوهری می نویسد: الجلباب: الملحفة؛ ۱ جلباب، به معنای پوشش سرتاسری است. قرطبی نیز می نویسد: الجلابیب- جمع جلباب- و هو ثوب أكبر من الخمار. و روی عن ابن عباس، ابن مسعود أنه الرداء، وقد قيل: إنه القناع. و الصحيح أنه الثوب الذي يستر جميع البدن؛ ۲ جلابیب، جمع جلباب و آن پوششی است بزرگتر از روسری و از ابن عباس و ابن مسعود، روایت شده که آن دو، جلباب را به ردا معنا کرده اند، بعضی نیز آن را به معنای روسری دانسته اند. ولی صحیح تر آن است که واژه مزبور را به معنای پوششی بدانیم که همه بدن را می پوشاند. مفسر بزرگ اهل سنت، اسماعیل بن کثیر نیز به روشنی میگوید: الجلباب هو الرداء فوق الخمار... و هو بمنزلة الإزار اليوم؛ ۳ جلباب به معنای ردایی است که روی مفرغه قرار میگیرد... و آن امروزه به منزله چادر است. ابن کثیر می افزاید: این سخن را ابن مسعود، عبیده، قتاده، حسن بصری، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، عطاء خراسانی و شمار فراوان دیگری از ۱. صحاح اللغة. ج ۱، ص ۱۰۱. ۲. الجامع لاحکم القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۴. ۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۴۴. شخصیت ها ابراز داشته اند. از میان لغت دانان و مفسران، صاحبان مجمع البحرین و مجمع البیان نیز، جلباب را پوششی بزرگ تر از روسری دانسته اند. ۱ از جمله قرآینی که دیدگاه این دسته از دانشمندان را تأیید می کند، پاره ای از اشعار عرب و شماری از روایات است. صاحب لسان العرب، پس از نقل این سخن که بعضی، واژه مورد بحث را به معنای پوشش سرتاسری دانسته اند، در تأیید این قول، به بیتی استناد میکند که جنوب، خواهر عمرو ذی الکلب، در رثای برادر خود سروده است و آن چنین است: تمشی النسور و هی لاهیة مشی العذارى علیهنّ الجلابیب کرکسان، با آرامش و اطمینان، به سوی جسد او روانند (کنایه از این که برادرش، مرده است و مرغان لاشخور، از او ایمن هستند)، به سان راه رفتن دوشیزگان که بر تن خود، چادر دارند (و نمی توانند به سرعت حرکت کنند). ۲. از جمله تأیید کننده های قول مزبور، روایتی است که شیخ، به سند خود از ابی الصباح کنانی نقل میکند؛ این راوی میگوید: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن القواعد من النساء: ما الذي يصلح لهنّ أن ۱. فخرالدين طريحي، در توضیح واژه جلباب گفته است: "هو ثوب أو سع من الخمار، دون الرداء تلويه المرأة على رأسها، تبقى منه ما ترسله على صدرها، (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۳). طبرسی نیز در ذیل آیه؛ (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ)؛ نوشته است: "مقصود از ثیابی که زنان سالخورده می توانند از خود بردارند، جلباب است (مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۷). ۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۷. يَضَعْنَ مِنْ ثِيَابِهِنَّ؟ فقال: الجلباب إلا أن تكون أمةً، فليس عليها جناح أن ترفع خمارها؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: زنان سالخورده، می توانند کدام بخش از لباس خود را بردارند؟ فرمود: جلباب، مگر اینکه کنیز باشد، که در این صورت، می تواند مفرغه خود را بردارد. در مورد پوشش زنان سالخورده، در جای خود بحث خواهیم کرد. ولی به طور اجمال این روایت، به روشنی می رساند میان جلباب و خمار، تفاوت است. و از همین قبیل است، سخنی که ابن کثیر، از یونس بن یزید، نقل میکند؛ وی میگوید: از زهری پرسیدیم آیا بر کنیز، مجرد یا متأهل، پوشیدن روسری واجب است؟ پاسخ داد اگر متأهل باشد، روسری بپوشد، ولی از پوشیدن جلباب نهی شود، زیرا برای کنیزان، مکروه است خود را به زنان آزاده شبیه کنند. ۲. و روشن تر از همه قراین بالای روایتی است که صاحب احتجاج از عبدالله بن حسن و او از پدران خود (علیه السلام) نقل می کند. متن این روایت که در رابطه با داستان فدک می باشد، چنین است: إِنَّهُ لَمَّا جَمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلِيَّ مَنَعَ فَاطِمَةَ (علیه السلام) فَدَكَأَ وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَا تَثُ خَمَارَهَا عَلِيَّ رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَاقْبَلَتْ فِي لُئْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءٍ قَوْمِهَا تَطَأُ ذِيُولَهَا مَا تَحْرَمُ، مَشِيَّتُهَا مَشِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) حَتَّى دَخَلَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ... ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۷، ابوات مقدّمات النكاح، ب ۱۱۰، ح ۶. ۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۲۶.

۱۰۳ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۷. چون ابوبکر و عمر، تصمیم گرفتند فاطمه علیها السلام را از فدک محروم کنند و خبر آن به حضرت رسید، مقنعه به سرکشید و چادر خویش را بر خود پیچید و در میان گروهی از یاران و زنان خویشاوند، روانه مجلس خلیفه شد، در حالی که بلندی چادرش، قدم هایش را می پوشانید و در راه رفتن، پا روی آن می نهاد. راه رفتنش، بسان راه رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، تا اینکه بر ابی بکر وارد شد... نتیجه سخن اینکه بی تردید مقصود از جلباب در آیه مزبور، مقنعه نیست، بلکه پوششی بزرگتر از آن، منظور است. البته بعید نیست با توجه به کلمات بعضی از واژه شناسان، مانند فیر و آبادی و طریحی، که واژه مزبور را پوششی بزرگتر از مقنعه و کوچک تر از ردا دانسته بودند، بگوییم آن چه زنان صدر اسلام، به هیئت چادر بر روی مقنعه خود می انداختند، به بزرگی چادرهای امروزی نبوده و وضعیت فعلی، به تدریج پیدا شده. اگرچه با توجه به قراین پیش گفته، احتمال اینکه در آن زمان نیز، چادرهای بلند و فراگیر استفاده می شده، قوی تر به نظر می رسد.

پوشش بانوان در برابر خواستگاران

آیا مرد، موقع خواستگاری می تواند به بدن دختر یا زن مورد نظر خود نگاه کند؟ اگر می تواند، محدوده این نگاه چقدر است؟ و شرایط آن کدام است؟ فقهای شیعه و سنی بر جایز بودن این کار به طور فی الجمله، اتفاق نظر دارند؛ شیخ در نهاییه گفته است: لا بأس أن ينظر الرجل إلى وجه امرأة يريد العقد عليها، و ينظر إلى محاسنها: يديها و وجهها...؛ اشکال ندارد مرد به چهره زنی بنگرد که می خواهد او را به عقد نکاح درآورد و می تواند به محاسن او، یعنی دست ها و چهره اش بنگرد. در خلاف نیز گفته است: يجوز النظر إلى امرأة أجنبيه يريد أن يتزوجها إذا نظر إلى مالميس بعوره فقط، و به قال أبو حنيفة و مالك و شافعي إلا أن عندنا و عند مالك و الشافعي أن ما ليس بعورة، فقط الوجه و الكفان فحسب، و عن أبي حنيفة روايتان: إحداهما مثل ما قلناه، والثانية، و القدمان أيضا؛ ۲ مرد می تواند به زن نامحرمی که قصد ازدواج با او دارد بنگرد، البته به شرطی که نگاه او، محدود به بخشی باشد که عورت نیست. سخن ابو حنيفة و مالك و شافعي نیز همین است. منتها از نظر ما و مالك و شافعي، بخش غیر عورت، تنها چهره و دو دست است، ولی از ابی حنيفة دو قول نقل شده، یکی مثل آن است که ما گفتیم و قول دیگرش آن که قدم ها نیز عورت محسوب نمی شود. آنچه مورد اختلاف ایشان است، محدوده این حکم است، بنابر نقل شیخ در خلاف، داود گفته است: ينظر إلى كل شيء من بدنها، إن تعرت؛ ۳ می تواند به هر جای بدن زن نگاه کند، اگرچه عریان شود. ولی دیگران، این گستردگی را نپذیرفته و قائل به محدودیت شده اند. از ۱. النهایه، ص ۴۸۴. ۲. خلاف، ج ۲، ص ۱۳۹. ۳. همان. میان ایشان، برخی، تنها نگرستن به چهره و دو دست را روا دانسته اند، مانند شیخ در خلاف که عبارت او مذکور شد، در مبسوط نیز گفته است: ... عندنا يجوز أن ينظر إلى وجهها و كفيها فحسب؛ ۱ از نظر ما - فقهای شیعه - تنها می تواند به چهره و دو دست او بنگرد. ابن ادریس نیز بر همین فتواست و سخنی همانند سخن شیخ دارد: يجوز أن ينظر إلى وجهها و كفيها فحسب. ۲. مختار محقق حلی و شهید ثانی نیز همین قول است؛ در شرایع می خوانیم: يختص الجواز بوجهها و كفيها؛ ۳ جواز این کار، اختصاص به چهره و دو دست زن دارد. در شرح لمعه نیز آمده است: يختص الجواز بالوجه و الكفين، ظاهرهما، باطنهما إلى زندین؛ ۴ جواز این کار، محدود به چهره و ظاهر و باطن دو دست تا میچ هاست. نظر بعضی از اهل سنت نیز همین است؛ نووی می نویسد: إذا أراد نكاح امرأة، فله أن ينظر وجهها، كفيها، و لا ينظر إلى ما سوى الوجه و الكفين؛ لأنه عورة؛ ۵ هر گاه بخواهد با زنی ازدواج نماید، می تواند به چهره و دو دست او بنگرد و نمی تواند به غیر از این مقدار، نگاه کند، زیرا بیش از آن، عورت است. ۱. مبسوط، ج ۴، ص ۱۶۱. ۲. سلسله الینایع الفقهیة، ج ۱۹، ص ۴۲۵. ۳. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۸. ۴. شرح لمعه، ج ۵، ص ۹۷. ۵. المجموع، ج ۱۶، ص ۱۳۴. به نظر می رسد، جواز این مقدار نگرستن، مورد اختلاف نباشد، حتی ابن زهره در غنیه، صاحب مدارک در نهاییه المرام و صاحب جواهر بر آن، ادعای اجماع کرده اند، اولی، ادعای اجماع طایفه؛ دومی، اجماع همه علما و سومی، اجماع محصل و منقول. ۱ بسیاری از فقهای نام برده، نگرستن به قد و قامت

زن در حالت ایستاده و راه رفتن را نیز جایز دانسته اند، از جمله محقق حلی که می نویسد: ... و له... أن ينظر قائمًا و ماشيةً؛ ۲. مرد می تواند به زن، در حالت ایستاده و راه رفتن نگاه کند. شهید نیز میگوید: "و ينظرها قائمًا و ماشيةً." ۳ ولی برخی از فقهای پیشین و پسین، دایره این حکم را گسترده تر دانسته اند، مانند قطب الدین راوندی در فقه القرآن که نگرستن خواستگار به "محاسن" زن را روا دانسته است. ۴ البته احتمال می رود مقصود وی از محاسن، تنها چهره و دو دست باشد، چنانکه شیخ، تعبیر مزبور را چنین تفسیر کرده ۵. ولی در میان فقهای پسین، صاحبان جواهر و عروه، به این گستردگی تصریح کرده اند. صاحب جواهر، پس از نقل و بررسی کلمات فقها، نگرستن به همه بدن زن، جز شرمگاه را روا دانسته. ۶ صاحب عروه نیز همراه با لحاظ احتیاط نوشته است: يجوز لمن يريد تزويج امرأة أن ينظر إلی، جہها و کفہا و شعرها ۱. سلسله الینایع الفقہیہ، ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ نہایۃ المرام، ج ۱، ص ۵۰؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۳. ۲. شر حالاسلام، ج ۲، ص ۶۸. ۳. شرح لمعه، ج ۵، ص ۹۷. ۴. فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۰. ۵. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۶. ۶. همان. و محاسنہا. بل لا یبعد جواز النظر إلی سائر جسدہا ما عدا عورتہا و إن کان الأحوط خلافہ؛ ۱ کسی که قصد ازدواج با زنی دارد، می تواند به چهره و دو دست، موها و زیبایی های او نگاه کند، بلکه بعید نیست نگرستن به همه بدن او، جز شرمگاه جایز باشد، اگر چه احتیاط، خلاف آن است. در این جا لازم است به منظور اظهار نظر نهایی در مسئله، پارہ ای از روایات مربوط به آن را نقل و بررسی کنیم. ۱. صحیحہ محمد بن مسلم: قال: سالت أبا جعفر (علیہ السلام) عن الرجل یرید أن یتزوج المرأۃ: أینظر إلیہا؟ قال: نعم، یشترہا بأغلی الثمن؛ ۲ از امام باقر (علیہ السلام) پرسیدم: آیا مردی که می خواهد با زنی ازدواج نماید، می تواند به او نگاه کند؟ فرمود: بله، او را به گران ترین قیمت می خرد. بی تردید، مقصود از قیمت در این روایت، پول و مهریه نیست، بلکه منظور این است که شخص، برای یک عمر خود، همسر و شریک زندگی انتخاب میکند، بنابراین نباید در گزینش آن اہمال و بی توجهی کند. صاحب جواهر از این صحیحہ، تعبیر به "خبر" کرده ۳، شاید بدان جهت که در سند آن، ابراہیم بن ہاشم واقع شده که رجال شناسان، او را تو ثیق نکرده اند، ولی باید گفت: وی از شخصیت های سرشناسی است که به سبب جلالت و بزرگی، نیازمند توثیق نیست. و شاید این تعبیر، بدان جهت باشد که در سند روایت، ابویوب خزاز واقع ۴. العروۃ الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۴. ۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۵۹، ابواب مقدمات النکاح، ب ۳۶، ح ۱. ۳. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۴. شده و وی به این عنوان، توثیق نشده؛ ولی باید گفت: مقصود از این شخص، ابراہیم بن عیسی است و نجاشی او را ثقہ و کبیر المنزلہ دانسته است. ۱. صحیحہ ہشام بن سالم و حماد بن عیسی: عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال لا بأس بان ينظر إلی وجہها و معاصمہا إذا أراد أن یتزوجہا؛ ۲ امام صادق (علیہ السلام) فرمود: در صورتی که بخواهد با او ازدواج نماید، مانعی ندارد به چهره و مواضع دست بند او نگاه کند. ۳. موثقہ غیاث بن ابراہیم: عن جعفر (علیہ السلام) عن أبيه (عليه السلام) عن علي (عليه السلام) في رجل ينظر إلی محاسن امرأہ یرید أن یتزوجہا، قال: لا بأس، إنما هو مستائم؛ ۳ علی (علیہ السلام) در مورد مردی که قصد ازدواج با زنی دارد و به زیبایی های او نگاه میکند، فرمود: مانعی از این کار نیست، زیرا او خریدار است. ۴. روایت عبد اللہ بن فضل عن ابيہ: عن رجل عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت: أینظر الرجل إلی المرأۃ یرید تزويجہا فینظر إلی. شعرها و محاسنہا؟ قال: لا بأس بذلك إذا لم یکن متلذذاً؛ ۴ مردی می گوید از امام صادق (علیہ السلام) پرسیدم: آیا مرد می تواند به مو و زیبایی های زنی که می خواهد با او ازدواج نماید، نگاه کند؟ فرمود: در صورتی که قصد لذت جویی نداشته باشد، عیب ندارد. ۱. رجال نجاشی، ص ۲۰. ۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۵۹، ابواب مقدمات النکاح، ب ۳۶، ح ۲. ۳. همان، ص ۶۰، ابواب مقدمات النکاح، ب ۳۶، ح ۸. ۴. همان، ح ۵. ۵. روایت عبد اللہ بن سنان: قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): الرجل یرید أن یتزوج المرأۃ أینظر إلی شعرها؟ فقال: نعم، إنما یرید أن یشترہا بأغلی الثمن؛ ۱ از امام صادق (علیہ السلام) پرسیدم: آیا مرد می تواند به موی زنی که می خواهد او را به ازدواج خود در آورد، بنگرد؟ فرمود: بله، چرا که نتواند؟ می خواهد او را به گران ترین قیمت، خریداری کند. ۶. روایت مسعد بن یسع: عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: لا بأس أن ينظر الرجل إلی محاسن المرأۃ قبل أن یتزوجہا؛ فإنما هو مستائم؛ ۲ مانعی ندارد، مرد پیش از

ازدواج با زن، به زیبایی های او بنگرد، زیرا او، مشتری است. ۷. مرسله سید رضی در کتاب المجارات النبویه از پیامبر (صلی الله علیه و آله): إِنَّهُ قَالَ لِلْمَغِيرَةِ بْنِ شَعْبَةَ وَقَدْ خَطَبَ امْرَأَةً: لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أُحْرَى أَنْ يُؤَدِمَ بَيْنَكُمَا؛ ۳ پیامبر (علیه السلام) به مغیره بن شعبه که زنی را خواستگاری نموده بود، فرمود: خوب بود به او نگاه میکردی، این کار، برای ایجاد محبت و همدلی مناسب تر بود. در این زمینه، روایات دیگری نیز یافت می شود که به منظور جلوگیری از اطاله سخن، از ذکر آنها خودداری می شود. شگفت انگیز این که، پاره ای از این روایات، با وجود برخورداری از سند معتبر و دلالت روشن، با بی التفاتی ۱. همان. ۲ همان، ص ۶۱، ابو اب مقدمات النکاح، ب ۳۶، ح ۱۲. ۳. المجازات النبویه، ص ۱۱۴. فقیهانی، مانند علامه و محقق مواجه شده اند که در المختصر النافع و شرایع، درباره "جو از نگرستن به مو و محاسن زن" تعبیر به "روی" کرده اند ۱ که اشاره به ضعف مطلب دارد. ابن فهد و شهید ثانی نیز این مضمون را نپذیرفته اند، با این استدلال که روایت عبدالله بن فضل که این مضمون را افاده میکند، دچار ارسال است. همچنین ابن فهد، روایت غیاث بن ابراهیم را به سبب بتری بودن او نپذیرفته است. ۲. در مورد اشکال اخیر باید گفت: اگر چه غیاث- به گفته بعضی- بتری مذهب است، ولی مشکل عقیدتی او، با تصریح رجال شناسانی مانند نجاشی، علامه و ابن داود به وثاقتش ۳، مانع از پذیرش روایت او نمی شود و ما به همین سبب، از روایت او به موثقه تعبیر کردیم. روایت عبدالله بن فضل نیز اگر چه دچار ارسال است، ولی مضمون آن، با دو روایت صحیحه محمد بن مسلم و هشام بن سالم و نیز با روایت عبدالله بن سنان تأیید می شود، به خصوص با توجه به جمله "یشتريها بأغلى الثمن"، در روایت نخست و روایت عبدالله بن سنان، که در حکم تعلیل و مفاد آن این است که سزاوار است در امر خطیر ازدواج و انتخاب شریک زندگی، تأمل و دقت شود، چرا که این کار، به تعبیر روایت اخیر، در ایجاد محبت، وفاق و همدلی مؤثر است. جمله "أئما هو مستام"، در روایت های غیاث و مسعده نیز، تأکیدی است بر همین مضمون. ۱. سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۹، ص ۵۲۹؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۸. ۲. الروضة البهیة، ج ۵، ص ۹۸-۹۷؛ المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۰۵. ۳. رجال نجاشی، ص ۳۰۵؛ رجال علامه، ص ۲۴۵؛ رجال ابن داود، ص ۵۶۲. بنابراین به نظر می رسد با توجه به دو روایت نخست که به لحاظ سند، صحیحه است و با عنایت به این که در روایت دوم، نگرستن به معصم، جایز شمرده شده و چنان که اشاره شد، این کلمه به معنای جای دست بند و در نتیجه، غیر از کف است و نیز با لحاظ این که روایت غیاث را معتبر دانستیم و مضمون صریح آن، جواز نگرستن به محاسن زن است و همچنین با توجه به روایات فراوان دیگری که به سبب کثرت، از نقلشان خودداری شد، محدود کردن حکم به چهره و دو دست، خالی از وجه و شاید به تعبیر صاحب جواهر، اجتهاد در مقابل نص باشد. ۱ نتیجه آن که: در میان اقوال فقیهان در این مسئله، قول صاحبان جواهر و عروه، قوی به نظر می رسد، بنابراین مرد می تواند موقع خواستگاری، به همه محاسن و اندام زن، جز شرمگاه او بنگرد، گرچه احتیاط ایجاب میکند، در صورت حاصل شدن غرض از راه های دیگر، به حداقل نگرستن بسنده کند. ناگفته نماند، روا بودن این کار، منوط به حصول شرایطی است که باید به طور دقیق مورد توجه قرار گیرد. ابن فهد، برای این منظور، از چهار شرط زیر یاد میکند: ۱. قصد ازدواج با آن زن را داشته باشد. ۲. به حسب عادت و با توجه به وضعیت مرد و زن، ازدواج آن دو ممکن باشد. ۳. زن، خالی از موانع ازدواج مانند عدّه باشد. ۴. با این کار خود، لذت نبرد. باید گفت در شروط یاد شده، به طور فی الجمله، بحثی نیست، ولی شرط ۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۶. اخیر تا حدودی، قابل تأمل است، زیرا افزون بر اینکه نصوص معتبره در این مورد مطلقند، کمتر جوان، بلکه غیر جوانی است که از دیدن اندام و محاسن زن، متلذذ نشود و در صورت صحه نهادن بر این شرط، فایده و غرضی که حکم مزبور برای حصول آن جعل شده بود، منتفی می شود، علاوه بر این تقیید، مستلزم عسر و حرج است. بله در یکی از روایات، جمله "لا- باس بذلک إذا لم یکن متلذذاً"، به چشم می خورد ۱، ولی افزون بر اینکه سند این روایت دچار ارسال است، می تواند مقصود از آن- چنانکه صاحب جواهر نیز اشاره کرده است ۲- این باشد که به قصد تلذذ نگاه نکند، نه اینکه اگر به قصد انتخاب نگاه کرد، ولی لذت قهری حاصل شد، هم اشکال داشته باشد. در مورد شرط نخست نیز باید گفت: ظاهر آن این است که باید قصد مرد، ازدواج با زن معین

باشد و چنین تقيیدی از نظر برخی، مانند صاحب عروه دچار اشکال است؛ وی می نویسد: لا فرق بين أن يكون فاصداً لتزويجها بالخصوص، أو كان قاصداً لمطلق التزويج، و كان بصدد تعيين الزوجه بهذا الاختبار؛^۳ در این حکم، تفاوتی نیست میان اینکه قصد ازدواج با زن بخصوصی را داشته باشد، یا اینکه قصد او مطلق ازدواج باشد و با این کار خود - نگرستن به زن - در صدد تعیین همسر مورد نظر باشد. ولی باید گفت: مضمون صریح نصوصی که پیش از این یاد نمودیم، جواز نگرستن به زن معین بود و با توجه به اینکه، مسئله از موارد احتیاط است و ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۶۰، ابواب مقدمات النکاح، ب ۳۶، ح ۵. ۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۵. ۳. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۴. مقتضای اصل لفظی نیز - چنانکه در جای خود گفتیم - حرمت نگرستن در موارد مشکوک است، تعمیم ایشان، خالی از اشکال به نظر نمی رسد. امام خمینی قدس سره و آیت الله خوئی رحمه الله نیز در حاشیه ای که بر این عبارت نوشته اند، احتیاط واجب را در ترک تعمیم دیده اند.

حکم نگرستن بانوان به خواستگاران

تمام آنچه تاکنون گذشت، اعم از روایات و کلمات فقیهان، ناظر به حکم نگرستن مرد به زن بود؛ پرسشی که در این زمینه قابل طرح است، اینکه آیا برای زن هم نگرستن به مردی که خواستگار اوست، جایز است؟ از میان فقیهان، کمتر کسی به این موضوع پرداخته است، تا جایی که می دانیم، از پیشینیان، ابوالصلاح حلبی، این کار را جایز دانسته و گفته است: و كذلك يجوز للمرأة إذا أرادت نکاح رجل أن تری وجهه و أطرافه و ماشياً برای زن نیز جایز است در صورتی که تصمیم به ازدواج با مردی گرفته، چهره و اطراف و راه رفتن او را ببیند. به حسب ظاهر، فتوای علامه نیز همین است؛^۲ از فقهای پسین نیز صاحب عروه، میگوید: بعید نیست نگرستن زن به مردی که در صدد ازدواج با او است نیز جایز باشد.^۳ ولی سپس احتیاط را در ترک این کار می بیند. باید گفت: اگرچه مورد روایاتی که مذکور شد و پرسش و پاسخ های موجود در آنها، در خصوص ۱. سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۸۸. ۲. همان. ج ۱۹، ص ۵۸۴. ۳. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۴. نگرستن مرد به زن است، ولی بعید نیست با تکیه بر تنقیح مناط قطعی، حکم مزبور، به عکس مسئله نیز تعمیم داده شود، زیرا در شماری از آن روایات، در بیان عکس حکم، گفته شده بود: "إنما هو مستام" یا "إنما یرید أن یشترها باغلی الثمن" و مفاد آنها این بود که چون مرد، تصمیم به انجام امر خطیری دارد و در پی به دست آوردن چیز گران بهایی به نام همسر است، جا دارد در کار خود دقت کند تا دچار زیان و غبن نشود. و روشن است ضرورت و لا اقل سودمندی این کار در مورد زن نیز صادق است، به خصوص با توجه به این که اختیار طلاق به دست مرد است و نیز با لحاظ اینکه زن، در امر ازدواج، بیشتر از مرد در معرض احساسات و امور فریبنده قرار دارد. چه خوب گفته است شیخ انصاری: اگر برای مرد، نگرستن جایز باشد، تا مبدا هزینه پرداختی او به عنوان مهر و غیره ضایع شود، باید این کار، برای زن، به طریق اولی جایز باشد، مبدا بضع (ناموس) او ضایع گردد، به خصوص با توجه به اینکه اگر مرد، زن را آنگونه که نیافت، می تواند از راه طلاق وارد شود، برخلاف زن که نمی تواند چنین کند. شیخ در پایان افزوده است: سخن کسانی که نگرستن زن به مرد خواستگار را جایز ندانسته اند، ناشی از بی دقتی در مفاد تعلیل (مذکور در روایت) است. ۱. ۱. کتاب النکاح، ص ۴۲.

پوشش زنان پیر و سالخورده

در مورد پوشش زنان پیر و سالخورده در سوره نور، آیه ۶۰، آمده است: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ ۸۲؟ فقه و پوشش بانوان پیر و سالخورده)؛ و بر زنان بازنشسته (و از کارافتاده) ای که امیدی به ازدواج ندارند، گناهی نیست پوشش خود را بردارند، (البته) در صورتی که زینت خود را به نمایش نگذارند، (با این حال) اگر عفت پیشه کنند، برای آنان بهتر است. از این آیه فی الجمله استفاده می شود، زنان پیر و سالخورده، در امر پوشش به

اندازه زنان جوان، مکلف نیستند و در امر پوشش آنان، تساهل شده است. آنچه جای بررسی دارد، مشخص کردن محدوده این ارفاق است، چرا که ظهور بدوی آیه، جواز بر داشتن همه لباس است، چیزی که به یقین، مقصود نیست. تا جایی که ما می دانیم، از فقهای پیشین، کسی به این موضوع نپرداخته است. از میان فقهای پسین، صاحب جواهر، در مورد این دسته از زنان نوشته است: و أمّا القواعدُ من النساء: فالذی یظهرُ بقاء حکم العورة بالنسبة إلی ما یعتاد ستره من الأجساد فی مثلهنّ من البطن، نحوها، نعم، لا بأس بربوز، جوهرهنّ و بعض شعریهنّ و أذرعهنّ و نحو ذلك ممّا یعتاد فی العجائز المسنّه...، لا أنّ المراد ارتفاع حکم العورة بالنسبة إلیهنّ الذی یمكن دعوی ضرورة المذهب أو الدین علی خلافه؛^۱ اما در مورد زنان سال خورده، آنچه (از ادله) ظاهر می شود این است که حکم عورت (و وجوب پوشش) نسبت به آن قسمت هایی از بدن، مثل شکم و مانند آن که دیگر زنان می پوشند، در مورد ایشان (نیز) باقی است. بلکه اشکال ندارد این دسته از زنان، چهره، بخشی از مو، قسمت آرنج به ۱ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۸۵. پایین و مانند آن را آشکار کنند، یعنی قسمت هایی که آشکار کردن آنها در میان پیرزن ها، متعارف است... نه به این معنا که حکم عورت و پوشش (به طور کلی) در مورد ایشان برداشته شده، چرا که می توان ادعا نمود ضرورت مذهب یا دین، برخلاف این برداشت است. سنن صاحب عروه نیز، به سان سخن بالا است. ۱ جهت روشن تر شدن موضوع، نگاهی به دیدگاه های تفسیری در پیوند با آیه مزبور و نیز روایات رسیده در این باره، سو دمنند است؛ در احکام القرآن جصاص می خوانیم: ابن مسعود و مجاهد، گفته اند: مقصود از "ثیاب" در این آیه، جلباب است. ولی ابراهیم و ابن جبیر، مراد از آن را "رداء" دانسته اند. جابربن یزید نیز گفته است: منظور از آن، خمار و رداء است. ۲. و به نظر طبرسی، مقصود از آن، جلباب است. ۳. در دیگر کتب تفسیری نیز همین سخنان، کم و بیش به چشم می خورد و در مجموع، کمتر کسی، مقصود از کلمه ثیاب را روسری و مقنعه دانسته، زیرا چنانکه پیشتر اشاره کردیم، جلباب و رداء بر لباسی اطلاق می شده است که بزرگ تر از مقنعه بوده و روی آن پوشیده می شده است. به هر حال، براساس این نظر، زنان مورد بحث، مجازند در برابر مردان نامحرم، تنها پوشش سرتاسری خود- مثل چادر- را بردارند و نمی توانند در برابر آنان، با سرو سینه برهنه و بدون روسری، آشکار شوند. پاره ای از روایات نیز "ثیاب" در این آیه را به "جلباب" تفسیر کرده است؛ ۱. وی هنگام بیان مواردی که از حکم عدم جواز نگرستن، استثنا شده می نویسد: "و منها (القواعدُ من النساء اللاتی لا یرجون نکاحاً) بالنسبه إلی ما هو المعتاد له من کشف بعض الشعر والذراع ونحو ذلك، لا مثل الثدی والبطن، نحوهما ممّا یعتاد سترهنّ له ("عروه الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۶). ۲. احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۳۱. ۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۱. از جمله در روایتی صحیحه از محمد بن مسلم می خوانیم: عن أبي عبدالله (عليه السلام) فی قول الله عزوجل: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللّٰتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا) بالنسبه إلی ما هو المعتاد له من کشف بعض الشعر والذراع ونحو ذلك، لا مثل الثدی والبطن، نحوهما ممّا یعتاد سترهنّ له ("عروه الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۶). ۲. احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۳۱. ۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۱. از جمله در روایتی صحیحه از محمد بن مسلم می خوانیم: عن أبي عبدالله (عليه السلام) فی قول الله عزوجل: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللّٰتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا) ما الذی یصلح لهنّ أن یضعنّ من ثیابهنّ؟ قال: الجلباب؛ ۱ درباره این سخن خداوند که می فرماید: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ...) از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: این دسته از زنان، می توانند کدام بخش از لباس خود را بردارند؟ حضرت فرمود: جلباب. نیز در صحیحه محمد بن ابی حمزه، می خوانیم: عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: (القواعدُ من النساء لیس علیهنّ جناحٌ أن یضعنّ ثیابهنّ)، قال: تضع الجلباب وحده. ۲. بر اساس این روایت نیز مقصود از ثیاب در آیه، جلباب است. ولی شمار دیگری از روایات، "ثیاب" در آیه را به "جلباب و مقنعه"، تفسیر کرده اند، از جمله در روایتی صحیحه از حلبی آمده است: عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قرأ (أن یضعنّ ثیابهنّ) قال: الخمار و الجلباب. ۳. در صحیحه حریر بن عبدالله نیز می خوانیم: عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قرأ (یضعنّ من ثیابهنّ). قال الجلباب والخمار إذا كانت المرأة مسنّه؛ ۴. امام صادق (عليه السلام) در پیوند با آیه مورد بحث فرمود: زن در صورتی که ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۷، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۰، ح ۲۱. ۲. همان، ح ۳. ۳. همان، ح ۲. ۴. همان، ح ۴. سال خورده باشد، می تواند روپوش و روسری خود را بردارد. چنانکه پیدا است، این دو دسته از روایات، به حسب ظاهر، دو مدلول منفی یک دیگر دارند. صاحب مستمسک، به منظور رفع تنافی و جمع میان اخبار، دسته نخست از آنها را حمل بر استحباب کرده است. ۱ مقصود وی این است که اگرچه به مقتضای دسته اخیر از روایات، زنان سالخورده، می توانند هر دو لباس، یعنی روپوش و

روسری خود را بردارند، ولی به مقتضای دسته نخست، مستحب است، روسری خود را بردارند و به برداشتن روپوش (مثل چادر) بسنده کنند. ولی این حمل، با توجه به مضمون روایت دیگری که در همین زمینه وارد شده، مشکل به نظر می‌رسد و آن روایت ابی الصباح کنانی است که در آن آمده است: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن القواعد من النساء: ما الذي يصلح لهن أن يضعن من ثيابهن؟ فقال: الجلباب، إلا أن تكون أمه، فليس عليها جناح أن تضع خمارها؛ ۲ از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: زنان سالخورده می‌توانند کدام بخش از پوشش خود را بردارند؟ فرمود: روپوش، مگر اینکه آن زن، کنیز باشد، که در این صورت بر او گناهی نیست روسری خود را بردارد. از این روایت، به قرینه ذیل آن، استفاده می‌شود، برای زنان سالخورده (غیر کنیز) روا نیست در برابر مردان نامحرم، روسری خود را بردارند. بنابراین حمل مزبور، با اشکال مواجه می‌شود؛ ولی می‌توان این روایت را ۱. مستمک العروه، ج ۱۲، ص ۳۱. ۲. و سائل، ج ۱۴، ص ۱۴۷، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۰، ح ۶. به دلیل ضعف سند، کنار گذاشت، زیرا یکی از رجال سلسله آن، محمد بن فضیل است و او میان ثقه و ضعیف، مشترک است. به هر حال با توجه به مفاد صریح دسته دوم از روایات، سخنان صاحبان جواهر و عروه که تنها آشکار نمودن چهره، بخشی از مو، قسمت آرنج به پایین و مانند آن را برای این زنان، روا دانسته بودند، خالی از وجه به نظر می‌رسد، زیرا بدیهی است با برداشتن روسری، همه مو و قسمت‌های دیگری از بدن، مانند گوش، گردن و قسمت‌های بالای سینه نیز آشکار می‌شود و به مقتضای روایات مزبور، باید این کار، جایز باشد. آنچه این برداشت را به خوبی تأیید می‌کند، پاره‌ای دیگر از روایات است، از جمله صحیح زبیر از احمد بن محمد بن ای نصر بزنطی: عن الرضا (عليه السلام) قال: سألته عن الرجل: يحل له أن ينظر إلى شعر أخت امرأته؟ فقال: لا إلا أن تكون من القواعد. قلت له: أخت امرأته والغریبه سواء؟ قال: نعم. قلت: فما لي من النظر منها؟ فقال: شعرها و ذراعها؛ ۱ از امام رضا (عليه السلام) پرسیدم: آیا برای مرد حلال است به موی خواهرزن خود بنگرد؟ فرمود: خیر، مگر آن که از زنان سالخورده باشد. عرض کردم: یعنی خواهرزن با غریبه یکسان است؟ فرمود: بله. عرض کردم: پس می‌توانم به کدام قسمت او نگاه کنم؟ فرمود: مو و دست‌هایش از آرنج به پایین. البته با توجه به پاسخ نخست حضرت، روشن می‌شود پاسخ پایانی ایشان، تنها ناظر به زنان سالخورده است که خود حضرت نیز در خلال گفتار، به حکم ۱. همان، ص ۱۱۴، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۷، ح ۱. آنان اشاره کرده است. نیز در روایت دیگری که شیخ، به سند خود از علی بن احمد بن یونس، نقل می‌کند آمده است: ذکر الحسین: أنه كتب إليه يسأله عن حدّ القواعد من النساء التي إذا بلغت جاز لها أن تكشف رأسيها و ذراعها، فكتب (عليه السلام): من قعدن عن النكاح؛ ۱ حسین می‌گوید: خدمت امام نامه نوشته و از ایشان پرسیدم: حد زنان سالخورده که وقتی به آن حد برسند، می‌توانند سر و دست خود از آرنج تا پایین را آشکار سازند، چیست؟ فرمود: وقتی که از ازدواج، فروبنشینند (و دیگر رغبتی به آن نداشته باشند). نتیجه آنچه از مضمون آیه و جمع بندی میان روایات باب، به دست می‌آید، آن که بر زنان سالخورده که امید و رغبتی به ازدواج ندارند و نگرستن به آنان، موجب تحریک و تهییج شهوت نمی‌شود، گناهی نیست روپوش و روسری از خود برگرفته، در برابر نامحرم با سر و صورت آشکار ظاهر شوند، البته به شرطی که قصدشان از این کار، خودنمایی و ابراز زینت و زیبایی نباشد (غیر متبرجات بزینه). با وجود این، بهتر است ایشان نیز به سان دیگر زنان، بدون پوشش ظاهر نشوند (و آن استعففن خیر لهن). ۱. همان ص ۱۴۷، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۰، ح ۵.

پوشش بانوان در برابر غلامان و خدمتکاران خود

شیخ در خلاف می‌نویسد: إذا ملكت المرأة فحلاً أو خصياً أو مجبواً لا يكون محرماً لها، ولا يجوز أن يخلوبها، لا يسافر معها... دلینا إجماع الفرقة، و أخبارهم. و طریفة الاحتیاط؛ ۱ وقتی زن، مالک مرد یا خواجه یا شخصی می‌گردد که آلت او بریده شده، با او محرم نمی‌شود و نمی‌تواند با او خلوت و مسافرت نماید... دلیل ما بر این حکم، اجماع شیعه و روایات ایشان و شیوه احتیاط است. از

عبارت شیخ معلوم می‌شود تا زمان وی، میان فقهای شیعه، در حکم مزبور، اختلافی نبوده است. ولی فقهای پس از وی، تا حدودی در این مسئله اختلاف نمودند؛ فخرالمحققین می‌نویسد: الممسوح و هو المَجْبُوبُ الْخَصِيُّ، الْأَصْحَى عِنْدِي أَنَّهُ كَالْفَحْلِ، فَلَا يَحِلُّ لَهُ النَّظَرُ إِلَى الْأَجْنَبِيَّةِ وَإِنْ كَانَتْ مَالِكَةً لَهُ... و عليه يستقر رأي والدي ... و قال بعض علمائنا: يجوز أن ينظر إلى مالكة؛ ۲ از نظر من، قول صحیح تر آن است که شخص ممسوح، یعنی مردی که آلتش بریده شده و خواجه شده باشد، مانند مرد (سالم) است؛ از این رو نمی‌تواند به زن نامحرم اگر چه مالکش باشد، نگاه کند... نظر پدرم (علامه) نیز همین است... ولی برخی از عالمان ما، نگرستن او به مالکش را روا دانسته‌اند. از این عبارت‌ها استفاده می‌شود، آن دسته از نوکران و مردان خدمتگزار که به لحاظ نیروی جنسی و آلت مردانگی سالمند، با اربابان زن خود، نامحرم هستند و این حکم، مورد اتفاق است. آنچه تا حدودی مورد اختلاف است، حکم مردانی است که از این حیث دچار نقص باشند. ۱. خلاف. ج ۲، ص ۱۴۰. ۲. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۷. حقیقت آن است که به طور کلی اخبار رسیده در این باره، دچار تشکیک و اختلاف مضمون است و جمع کردن میان آنها، تا حدودی مشکل. مورد پاره ای از این اخبار، غلام است؛ شماری از آنها نیز بیانگر حکم خواجه هستند؛ به عنوان مثال صحیحه یونس بن عمار و یونس بن یعقوب در مورد غلام است: عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: لا يحل للمرأة أن ينظر عبدا إلى شيء من جسدها إلا إلى شعرها غير متعمد لذلك؛ ۱ حلال نیست غلام زن به جایی از بدن او بنگرد جز مویش، آن هم غیر عمدی. مورد این روایت که غلام است ویژگی خاص خود را دارد و بیگمان شامل مردانی که امروزه در برخی منازل، به خدمتکاری اشتغال دارند، نمی‌شود و محدوده حکم نیز نگرستن غیر عمدی به مو است. و نظیر این است روایت زیر که توسط کلینی و به سند وی نقل شده است: عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن المملوك، يرى شعر مولاته، قال: لا بأس؛ ۲ از امام صادق (عليه السلام) درباره نگرستن غلام به موی خانمش پرسیدم، فرمود: عیب ندارد. ولی در پاره ای از روایات، محدوده جواز، گسترده تر شده، مانند صحیحه زیر که آن هم توسط کلینی و به سند وی نقل گردیده است: عن معاوية بن عمارة، قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): المملوك يرى شعر ۱. و سائل، ج ۱۴، ص ۱۶۴، ابواب مقدمات النكاح، ب ۱۲۴، ح ۱. ۲. همان، ص ۱۶۵، ح ۴. مولاته و ساقها؟ قال: لا بأس؛ ۱ از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: غلام می‌تواند به مو و ساق پای خانم خود نگاه کند؟ فرمود: عیب ندارد. و مانند روایت زیر، با نقل و سند شیخ صدوق: عن إسحاق بن عمارة قال: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام): أينظر المملوك إلى شعر مولاته، قال: نعم و إلى ساقها؛ ۲ از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: غلام می‌تواند به موی خانمش بنگرد؟ فرمود: بله و به ساق پایش (نیز). و مانند روایت زیر با نقل و سند شیخ کلینی: عن معاوية بن عمارة قال: كنت عند أبي عبدالله (عليه السلام) نحواً من ثلاثين رجلاً إذ دخل أباي، فرح به أبو عبدالله (عليه السلام)، و أجلسه على جنبه، فأقبل عليه طويلاً، ثم قال أبو عبدالله (عليه السلام) أن لأبي معاوية حاجة، فلو خففتهم، فقمنا جميعاً. فقال لي أباي: ارجع يا معاوية فرجعت، فقال أبو عبدالله (عليه السلام) هذا ابنك؟ قال: نعم، و هو يزعم أن المدينة يصنعون شيئاً ما لا يحل لهم، قال: وما هو؟ قال: المرأة القرشية والهاشمية تركب و تضع يدها على رأس الأسود، و ذراعها على عنقه، فقال أبو عبدالله (عليه السلام): يا بني! أما تقرأ القرآن؟ قلت: بلى. قال: اقرأ هذه الآية (لا جناح عليهن في آباطهن ولا أبناهن) حتى بلغ (ولا مملكت أيمانهن) ثم قال: يا بني! لا بأس أن يرى المملوك الشعر والساق؛ ۳. ۱. همان، ح ۳. ۲. همان، ح ۳. ۳. همان، ح ۵. ماکه تعدادمان به حدود سی مرد می‌رسید، نزد امام صادق (عليه السلام) بودیم که پدرم (ابی معاویه) وارد شد، حضرت او را خوش آمدگفته، پیش خود نشانید و زمانی طولانی با او مشغول گفت و گو شد؟ سپس فرمود: ابی معاویه، حاجتی دارد (و مایل است با من خلوت کند)، خوب می‌شد اگر سخن کوتاه میکردید. با اشاره حضرت همه ما برخاستیم، ولی پدرم از من خواست برگردم. حضرت از پدرم پرسید: این پسر تو است؟ عرض کرد: بله، و وی گمان میکند مردم مدینه، کاری انجام می‌دهند که حلال نیست. حضرت فرمود: کدام کار؟ پدرم پاسخ داد: اینکه زنان قریش و بنی هاشم، موقع سوار شدن بر مرکب، دست خود را بر سر غلام سیاه و ذراع خویش را بر گردن او می‌گذارند. حضرت (در رد گمان من) فرمود: پسرکم! آیا قرآن نمی‌خوانی؟

عرض کردم چرا. فرمود: این آیه را بخوان که می فرماید: (لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ... وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ) سپس فرمود: پسرکم! اینکه غلام، مو و ساق پا (ی خانم خود را) ببیند، عیب ندارد. ولی باید گفت: در برابر روایات یاد شده، پاره ای دیگر از روایات، نگریستن غلام و خدمتکار به موی خانم خود را جایز ندانسته است؛ از جمله اینها روایت قاسم صیقل است: قال: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أُمَّ عَلِيٍّ تَسْأَلُ عَنْ كَشْفِ الرَّأْسِ بَيْنَ يَدَيِ الْخَادِمِ، وَ قَالَتْ لَهُ: إِنَّ شِيعَتَكَ اخْتَلَفُوا عَلَيَّ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا بَأْسَ، قَالَ بَعْضُهُمْ: لَا يَحِلُّ. فَكُتِبَ (عليه السلام): سَأَلَتْ عَنْ كَشْفِ الرَّأْسِ بَيْنَ يَدَيِ الْخَادِمِ، لَا تَكْشِفُ رَأْسَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مَكْرُوهٌ؛ ۱ امّ علی، در نامه ای که به امام نوشت، از حکم برهنه کردن سر در برابر خدمتکار پرسید و افزود: شیعیان در این مورد اختلاف دارند، بعضی میگویند: عیب ندارد، ولی بعضی میگویند: این کار حلال نیست. حضرت در پاسخ وی نوشت: در مورد برهنه کردن سر در برابر خدمتکار پرسیده ای، سر خود را در برابر او برهنه نساز! که این کار مکروه است. ممکن است گفته شود این روایت، مضمومه است، زیرا معلوم نیست امّ علی با چه کسی مکاتبه کرده است، افزون بر اینکه مضمون صریح روایت، مکروه بودن این کار است؛ بنابراین منافاتی با روایات دسته نخست که صریح در جواز بود، ندارد. ولی باید گفت: به قرینه تعبیر امّ علی به "شیعتک"، تردیدی نیست در اینکه طرف مورد خطاب وی، یکی از امامان بوده است. تعبیر به کراهت نیز مانع از استدلال به روایت نمی شود؛ زیرا برخلاف دوران متأخر که این تعبیر در معنای خاص و در برابر حرمت استعمال شده، در عصر صدور روایات و مدت ها پس از آن، در معنایی اعم از حرمت و کراهت، استعمال می شده است. آنچه این سخن را تأیید میکند، روایت زیر است که آن را عبدالله بن جعفر حمیری با سندی از حسین بن علوان نقل میکند: عن جعفر، عن أبيه، عن علي (عليه السلام) أنه كان يقول: لا ينظر العبدُ إلى شعر سَيِّدَتِهِ؛ ۲ امام جعفر صادق (عليه السلام) از پدرش و او از علی (عليه السلام) نقل کرد که ایشان ۱. همان، ص ۱۶۶، ابواب مقدمات النكاح، ب ۱۲۴، ح ۷. ۲. همان، ح ۸. می فرمود: غلام به موی خانمش نگاه نکند. تعبیر "کان يقول"، در این روایت نشان می دهد این سخن، به طور مکرر از علی (عليه السلام) صادر شده است. می توان در تأیید مضمون این دسته از روایات، بر موافق بودن آنها با عموم قرآنی، یعنی آیه (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ...)، نیز تأکید کرد، چرا که بیگمان این عام، شامل همه مردان می شود و استثنا کردن بعضی، به دلیلی متقن نیازمند است. برخلاف مضمون دسته نخست از روایات که افزون بر مخالف بودن آن با عموم مزبور، با دیدگاه عامه نیز نزدیک و موافق است، بنابراین می توان آنها را حمل بر تقیه کرد؛ چنانکه صاحبان جواهر و وسائل نیز همین کار را کرده اند ۱ و آنچه این حمل را به خوبی تأیید میکند، روایتی است که صاحب قرب الاسناد به سند خود از صالح بن عبدالله خثعمی نقل میکند، در روایت آمده است: عن أبي الحسن (عليه السلام) قال: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنْ خُصِيِّ لِي فِي سَنِّ رَجُلٍ مَدْرَكٍ يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَرَاهَا وَ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، قَالَ: فَلَمْ يَجِبْنِي فِيهَا؛ ۲ به امام ابی الحسن (عليه السلام) نامه ای نوشته و از ایشان پرسیدم: آیا برای زن حلال است در معرض نگاه شخصی خواجه قرار گیرد که به سن تکلیف رسیده و آیا می تواند در حضور او پوشش خود را بردارد؟ ولی حضرت پاسخ این مسئله مرا نداد. از روایت معاویة بن عمار که پیش تر نقل گردید، نیز بوی تقیه استشمام می شود؛ زیرا امام (عليه السلام) در آن قضیه، با عمار (پدر معاویة بن عمار) مواجه بوده ۱. همان، ص ۱۶۵، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۱. ۲. همان، ص ۱۶۸، ابواب مقدمات انکاح، ب ۱۲۵، ح ۸. که از بزرگان عامه محسوب می شده است. ۱ و به پرسش او نیک وقتی پاسخ داد که تلو یحاً از حاضران خواست او و عمار را تنها بگذارند. شاهد دیگر بر تقیه ای بودن این سنخ روایات این که شیخ صدوق پس از نقل روایتی که مضمون آن نزدیک به مضمون روایات بالاست، می افزاید: وقد روی فی خبر آخر أنه سئل عن ذلك فقال: أمسك عن هذا ولم يُجِبْ؛ ۲ و در روایت دیگری، نقل شده که وقتی از حضرت پیرامون این مسئله پرسش شد، پاسخ نداد و فرمود: از این پرسش خودداری کن. به هر حال، مورد روایاتی که مذکور شد، غلام است که می تواند اعم از خواجه و غیر خواجه باشد. چنان که گفتیم، پاره ای از روایات نیز در خصوص خواجه وارد شده، از جمله صحیحہ عبدالملک بن عتبہ است: قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن أمّ الولد، هل يصلح أن ينظر إليها خُصِّي مولاها، و هي تغتسل؟ قال: لا يحل ذلك؛ ۳ از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم:

آیا در حالی که امّ ولد (کنیزی که از مولای خود بچه دار شده) مشغول غسل است، خواجه مولایش می تواند به او بنگرد؟ حضرت فرمود: این کار حلال نیست. مورد این روایت، یکی از اقسام کنیز، یعنی امّ ولد است، ولی می توان گفت: اگر نگریشش خواجه به چنین زنی، جایز نباشد، نگرستن او به زن آزاده به طریق اولی، جایز نیست، زیرا چنان که پیش تر نیز اشاره شد، اسلام در ۱. رجال نجاشی، ص ۴۱۱. ۲. و سائل، ج ۱۴، ص ۱۶۷. ۳. همان، ص ۱۶۶، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۵، ح ۱. مورد پوشش کنیزان ارفاق بیشتری قائل شده. ولی آنچه مسئله را آسان میکند، دو روایت بعدی است که مورد آنها، زنان آزاده است که روایت اول صحیحه محمد بن اسحاق و روایت دوم از علی بن علی (برادر دعبل) است: ۱. سالت أبا الحسن موسى (عليه السلام) قلت: يكون للرجل الخُصِيُّ يَدْخُلُ عَلَى نِسَائِهِ فَيَنَاولُهُنَّ الوُضوءَ فَيَئْرِى شعورهنّ؟ قال: لا؛ ۱؛ به امام موسى کاظم (عليه السلام) عرض کردم: مردی شخص خواجه ای در اختیار دارد که بر زنان او وارد شده و به آنان (آب) وضو می رساند، آیا می تواند به موی آنان، نگاه کند؟ فرمود: خیر. ۲. عن الرضا (عليه السلام) عن آبائها عن الحسين (عليه السلام) قال: أُدْخِلَ عَلَى أُخْتِي سَكِينَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ خَادِمَةً فَغَطَّتْ رَأْسَهَا مِنْهُ، ففيل لها: إِنَّه خادم، فقالت: هو رجل منع من شهوته؛ ۲ امام رضا (عليه السلام) از قول پدران خود (عليه السلام) نقل میکنند از امام حسين (عليه السلام) که فرمود: برخواهرم سکینه، دختر علی (عليه السلام)، خادمی وارد شد، با ورود او، خواهرم سر خود را پوشانید، به وی گفته شد، این شخص خادم است! پاسخ داد: (بله ولی به هر حال او) مردی است که از شهوتش جلوگیری شده. به حسب ظاهر، جمله "منع من شهوته" اشاره به خواجه بودن آن مرد است. البته این روایت، حاکی از قول یا فعل معصوم نیست، ولی با توجه به این که سکینه، دختر وخواهر امام و آشنا باشیوه زندگی آنان است و باعنایت به اینکه امامان معصوم (عليه السلام) به نقل این امر، اهتمام نشان داده اند، می توان از آن ۱. همان، ح ۲. ۲. همان، ص ۱۶۸، ح ۷. به عنوان مؤید بهره گرفت. ناگفته نماند در برابر روایات یاد شده، به روایتی برمی خوریم که آن را شیخ کلینی، به سند صحیح از محمد بن اسماعیل بن بزيع نقل میکند؛ وی میگوید: سالت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قناع الحرّ من الخصيّات فقال: كانوا تدخلون على بنات أبي الحسن (عليه السلام) و لا يتقنعن، قلت: فكانوا احراراً؟ قال: لا، قلت: فالأحرار يتقنعن منهم؟ قال: لا؛ ۱؛ از امام رضا (عليه السلام) در مورد پوشش زنان آزاده در برابر خواجگان پرسیدم. فرمود: خواجگان بر دختران امام کاظم (عليه السلام) وارد می شدند و ایشان سرهای خود را نمی پوشیدند. عرض کردم: آن خواجگان، آزاده بودند؟ فرمود: خیر. عرض کردم: لازم است در برابر آزادگان، سر خود را بپوشند؟ فرمود: خیر. ولی باید گفت با لحاظ روایات پیشین، این روایت را نیز می توان حمل بر تقیه کرد و این حمل، با توجه به وضعیت نابسامان دربار بنی عباس که شاهد آمد و شد و اختلاط غلامان و کنیزان، بدون رعایت موازین شرعی بوده است، دور به نظر نمی رسد. صاحب وسائلی برای حل تعارض، احتمالات دیگری نیز داده است، مانند اینکه مقصود از "بنات ابی الحسن"، دختران خر دسال آن حضرت بوده است، یا اینکه خواجگان، نابالغ بوده اند، یا این که بگوییم آمد و شد آنان، به منظور خدمات ضروری بوده است. ۲. ولی چنانکه پیداست همه این احتمالات، خلاف ظاهر است. ۱. همان، ص ۱۶۷، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۵، ح ۳. ۲. همان. نتیجه سخن آن که در مقابل عموماتی مانند (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...) و (وَلْيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...) و (يُدْنِينَ عَلِيَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ...)، به دلیل متقن و خدشه ناپذیری که بتوان با تکیه بر آن، غلامان و خواجگان را استثنا نمود، برنخوردیم. از آنچه گفتیم، حکم مردانی که امروزه در برخی منازل و اماکن، به عنوان خدمتکار و سرایدار و مانند آن، به کار اشتغال دارند نیز روشن می شود؛ زیرا وقتی بر اساس دلیل های یاد شده، وجوب پوشش بانوان در برابر غلامان و خواجگان ثابت شد، وجوب پوشش آنان در برابر مردان مزبور که از آزادگان هستند، به طریق اولی ثابت می شود، به ویژه با توجه به روایت قاسم صیقل که مورد پرسش و پاسخ در آن، عنوان کلی "خادم" بود. و چنانکه در جای خود یادآور شدیم، بر فرض هم که در این زمینه شک کنیم، می توان به عموماتی تمسک نماییم که نگرستن مردان به بانوان نامحرم را حرام و پوشش را بر آنان واجب میکند.

از عبارت فخرالمحققین در ایضاح الفوائد، استفاده می‌شود، بعضی در اثبات حرمت نگر بستن خواجهگان به بانوان، به فراز نورانی (أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ) در آیه ۳۱ از سوره نور، تمسک نمود ه اند، به این گمان که مقصود از (أُولَى الْإِرْبَةِ) در این جمله، خواجهگان هستند؛ وی سپس در پاسخ می‌گوید: مقصود از (غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ) در این آیه، پیر مردان کهن سالی هستند که اشتیاق و نیروی جنسی آنان به کلی از بین رفته باشد. ۱۰۱ ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۷. به نظر می‌رسد در این مورد، حق با فخر المحققین است، زیرا نه لغت و نه روایتی که در ذیل آیه مزبور وارد شده، با تفسیر (غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ) به خواجهگان، مساعد نیست. توضیح اینکه (اربه) در لغت، به معنای "حاجت و نیاز" است. ۱ و بر اساس این و با توجه به روایاتی که از فریقین، درباره آیه مزبور وارد شده، و مقصود از (غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ)، مردانی است که به هر سبب، احتیاج و اشتیاقی به آمیزش جنسی ندارند. در روایتی که شیخ کلینی به سند صحیح از زراره نقل میکند، آمده است: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قوله عز وجل: (أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ) قال: الأحمق الذي لا ياتي النساء؛ ۲ از امام باقر (عليه السلام) پرسیدم: مقصود از (التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ) چیست؟ فرمود: مرد احمقی که کاری به زن ندارد. در روایت دیگری که وی به سند صحیح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله نقل می‌کند، در تفسیر عبارت مزبور، گفته شده است: الأحمق المولى عليه الذى لا ياتي النساء؛ ۳ مقصود از آن، مرد احمقی است که تحت سرپرستی است و کاری به زنان ندارد. و در تفسیر طبری، به نقل از ابن عباس آمده است که وی در بیان معنای عبارت مزبور گفته است: مقصود از آن، مرد احمقی است که نیازی به زن ندارد. و به نقل از مجاهد، آمده است: منظور از آن، شخصی است که به دنبال طعام است و میلی به زن ندارد. ۱. مفردات راغب، ص ۷۲. ۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۸، ابواب مقدمات النكاح، ب ۱۱۱، ح ۱. ۳. همان، ح ۲. نیز در عبارتی دیگر به نقل از وی آمده است: مقصود از آن، آدم ابلهی است که چیزی در مورد زنان نمی‌داند. ۱ از مجموع آنچه گفته شد، به خوبی روشن می‌شود، نمی‌توان مقصود از عبارت مزبور را خواجهگان دانست، زیرا این سنخ اشخاص، به لحاظ فهم و تعقل، تفاوتی با دیگران ندارند و مشکل ایشان، تنها نقصان یا فقدان نیروی جنسی است. حتی ممکن است تمایل به زن و اشتیاق به آمیزش در بعضی از آنان یافت شود، ولی به سبب خواجه بودن نتوانند به تمایل و اشتیاق خود پاسخ مقتضی دهند. ۱. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۶۳-۱۶۲.

پوشش بانوان بیابانگرد و بادیه نشین

با توجه به عمومیت و شمول دلیل های قرآنی و روایی، شکی در وجوب حداقل پوشش بر همه بانوان مسلمان، اعم از شهری، روستای و بیابانگرد نیست، ولی از آن جا که به حسب غالب، زنان بیابانگرد و بادیه نشین، از پوشش مطلوبی برخوردار نیستند و به غیر از چهره و دو دست، بخش های دیگری از بدنشان، مانند موها نیز نمایان است، این پریش مطرح می‌شود که آیا نگرستن به آنان در صورتی که بدون قصد تلذذ باشد، جایز است یا خیر؟ و چنان چه پاسخ این مسئله، مثبت باشد، مسئله دیگری که با توجه به وضعیت پوشش بانوان در بیشتر شهرهای عصر حاضر، می‌توان طرح نمود، اینکه آیا در امر پوشش امکان تعمیم این حکم به آن دسته از زنان شهری که وضعیتی مشابه زنان بیابانگرد دارند، وجود دارد یا خیر؟ در حقیقت منشأ این بحث، روایتی است که شیخ کلینی به سند صحیح از عباد بن صهیب نقل میکند: ۱۰۰؟ فقه و پوشش بانوان قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: لا بأس بالنظر إلى رؤوس أهل التهامية، والأعراب، وأهل السواد، والعلوج؛ لأنهم إذا نُهوا لا يبتهون...؛ ۱ نگرستن به سر زنان تهامه، بادیه نشین، روستایی های اطراف و علج ها، ایراد ندارد، زیرا اینان، هرگاه نهی شوند، ترتیب اثر نمی‌دهند... تهامه، به معنای مکه و نیز سرزمین های جنوبی حجاز به کار رفته است. ۲. ولی مقصود از این کلمه در حدیث، معنای دوم است. سواد نیز چنانکه می‌دانیم به آبادی ها و دهات اطراف شهرها اطلاق می‌شود؛ ظاهراً بدین جهت که مزارع سرسبز و باغات آنها، از فاصله دور، سیاه به نظر می‌آید.

رسد. کلمه "علوج" نیز جمع "عَلَج" و آن به معنای مرد درشت و قوی هیکل و نیز به معنای کافر غیر حربی است ۳ که البته این دو معنا، با هم قابل جمع هستند، از این رو طریحی در بیان معنای علج می نویسد: "الرجل الضخم من كفّار العجم." و سپس تبیین بیشتر این واژه، به حدیثی از امام علی (علیه السلام) تمسک میکند که در آن آمده است: الناس ثلاثة: عربی، و مولی، و علج، فنحن العرب. و شیعتنا الموالی و من لم یکن علی مثل مانحن علیه، فهو علج؛ ۴ مردم، سه دسته هستند: عربی و مولی و علج. ما عرب هستیم و شیعیان ما، موالی و هر کس مانند ما نباشد، علج است. ۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۴، باب النظر الی نساء الاعراب و...؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹. ۲. المنجد، ص ۶۶. ۳. النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۸۶. ۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۱۹. و بدین ترتیب، مفاد حدیث بالا این می شود که زنان بیابانگرد و بادیه نشین و ساکنان آبادی های اطراف و زنان غیرمسلمان، وضعیتی متفاوت با دیگر زنان دارند و می توان- بدون قصد تلذذ و ریبه- به سر و صورت آنان نگریست. بر حسب تتبعی که صورت گرفت، فقهای پیشین و پسین، چندان به این مسئله نپرداخته اند. صاحب جو اهر، تنها به این امر، اشاره کوتاهی دارد. البته وی از روایت صحیحی ای که مذکور شد، تعبیر به "خبر" میکند ۱ که وجه آن معلوم نیست. و از فقهای معاصر، امام خمینی قدس سره پس از بیان این حکم که نگریستن به زنان اهل ذمه، بدون قصد تلذذ، جایز است، می نویسد: گاهی زنان بادیه نشین و روستاییان عرب و غیر عرب، یعنی زنانی که اگر نهی شوند (از بد پوششی) ترتیب اثر نمی دهند، به زنان اهل ذمه ملحق می شوند، ولی این الحاق، مشکل است. ۲ ولی به نظر می رسد با توجه به معتبر بودن روایت و یافت نشدن معارضی در برابر آن، می توان به مضمون آن عمل نمود به خصوص اینکه مضمون روایت، به طور فی الجمله با پاره ای از روایات رسیده در مورد زنان اهل ذمه نیز تأیید می شود؛ از جمله موثقه سکونی که به زودی در مبحث مربوط به زنان اهل ذمه، از آن یاد خواهیم کرد. البته لازم است در نگریستن به این دسته از زنان، به همان مقداری اکتفا کرد که به حسب معمول آن را نمی پوشانند، از این رو نگریستن به ۱. جو اهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶۹. ۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۴. مواضعی از بدنشان که به حسب غالب می پوشند، جایز نیست. و اما این پرسش که آیا می توان حکم مزبور در روایت را به آن دسته از زنان شهرنشین که به لحاظ پوشش، وضعیتی مشابه زنان بیابانگرد (و یا بدتر از آنان) دارند، تعمیم داد یا خیر؟ به حسب ظاهر، از فقهای پیشین و پسین، کسی به این موضوع نپرداخته، تنها محقق نراقی در مستندالشیعه می نویسد: یجوز النظر إلی وجوه البرزّة اللاتی لا یستترن ولا ینتهین إذا نُهینَ للعلمة المنصوصة فی روایه ابن صهیب؛ ۱ می توان به چهره های آشکار زنانی که خود را نمی پوشانند و وقتی مورد نهی واقع می شوند، ترتیب اثر نمی دهند، نگاه کرد. به دلیل علت منصوصی که در روایت ابن صهیب وجود دارد. آیت الله خوئی نیز می نویسد: یجوز للرجل النظر إلی... المبتذلات اللاتی لا ینتهین إذا نُهین عن التکشف؛ ۲ مرد می تواند به زنان کم مایه و بی قید و بندی که وقتی از برداشتن پوشش نهی می شوند، ترتیب اثر نمی دهند، نگاه کند. چنانکه محقق نراقی تصریح می کند و از کلام اخیر نیز استفاده می شود، ایشان در تعمیم دادن حکم از موارد منصوص به غیر آن، بر تنقیح مناط تکیه کرده اند. باید گفت اگر به مناط حکم، قطع پیدا شود، تردیدی نیست که می توان آن را تعمیم داد، در غیر این صورت، باید بر موارد منصوص اکتفا کرد. به خصوص با توجه به اینکه اصل حکم، برخلاف عمومات قرآنی و روایی است و دلیل بر آن نیز چیزی جز یک روایت نیست، حصول چنین قطعی، بسیار دشوار به نظر می رسد. ۱. مستندالشیعه، ج ۱۶، ص ۶۰. ۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۵۹.

پوشش بانوان غیر مسلمان

اگر چه موارد آیات حجاب، یعنی آیه ۳۱ از سوره نور و آیه ۵۹ از سوره احزاب، زنان مسلمان است، ولی با توجه به مبنایی که میان عالمان شیعه و شاید اهل سنت، مقبول و مشهور است، تردیدی در وجوب پوشش بر زنان غیر مسلمان نیست، دستکم در ممالک اسلامی، رعایت حداقل پوشش واجب، بر آنان لازم است. مقصود از مبنای مزبور، این سخن است که "کافران به فروع دین،

مكلف اند، همانگونه که به اصول آن؛ "سید مرتضی میگوید: الشیعة الإمامیه مطبقة - إلا من شدّ عنها- علی أنّ مخالفها فی الفروع کمخالفها فی الأصول؛ ۱ همه شیعیان امامی، جز اندکی از آنان، بر این باورند که مخالفت کننده ادله در فروع، بسان مخالفت کننده ادله در اصول، (مستحق کیفر) است. صاحب حدائق نیز در مبحث غسل از کتاب طهارت می نویسد: المشهور بین الأصحاب- رضوان الله علیهم- بل کاد یكون إجماعاً أنّه یجب الغسل علی الکافر؛ لأنّ الکفار مکلفون بالفروع، و لم یقلوا فی المسألة خلافاً عن أحد من الخاصیة، بل من العامّة إلا عن أبی حنیفة؛ ۲ مشهور میان عالمان شیعه این است که غسل بر کافر واجب است، زیرا ۱. وسائل المر تضى، ج ۱، ص ۱۵۴. ۲. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۹. کافران، به فروع، مکلفند، بلکه نزدیک است این سخن، میان ایشان اجماعی باشد و در این مسئله از هیچ عالم شیعی، بلکه سنی، جز ابوحنیفه، نقل خلاف نشده است. ۱ ولی با توجه به این واقعیت که این دسته از زنان، غالباً به حداقل پوشش واجب، ملتزم نیستند، این پرسش مطرح است که آیا حکم نگرستن مردان به آنان، همان حکم نگرستن به زنان مسلمان است؟ در میان فقها، مشهور آن است که برای مردان رواست بدون قصد تلذذ به سر و روی زنان اهل کتاب نگاه کنند؛ شیخ در نهاییه می نویسد: النظر إلى نساء أهل الكتاب و شعورهن لابس به.. إذا لم یکن النظر لریبه أو تلذذ، فأما إذا کان كذلك: فلا یجوز النظر إلیهن علی حال؛ ۲ نگرستن به زنان اهل کتاب و موی ایشان، اگر به قصد ریه یا تلذذ نباشد، عیب ندارد و اگر به این قصد باشد، به هیچ وجه جایز نیست. در فتاوی شیخ مفید نیز آمده است: لا یس بالنظر إلی وجوه نساء أهل الكتاب و شعورهن... ولا یجوز النظر إلی ذلك منهن لریبه؛ ۳ عیب ندارد به چهره و موی زنان اهل کتاب نگاه شود... و اگر این کار از روی ریه باشد، جایز نیست. ۱ علاّمه می گوید " یتناول العقاب لهم فی الآخرة علی ترک الفروع، كما حصل لهم علی ترک الإیمان ("منتهی المطلب، ج ۱، ص ۸۲) و به گفته محقق اردبیلی "إنّ الکفار أيضاً مکلفون بالفروع ("زبدۀ البیان، ص ۱۹۹). و محقق سبزواری نیز می گوید "أنّهم مکلفون بالعبادات ("ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۸۳). ۲. نهاییه، ص ۴۸۴. ۳. سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۸، ص ۴۵. مابه همین عبارت ها، در شرائع الاسلام، المختصر النافع، المذهب البارع و شرح لمعه نیز آمده است. ۱ صاحب نهاییه المرام، این قول را شهر القولین می داند. ۲ در مقابل، ابن ادریس، براساس مبنای خود- عمل نکردن به خبر واحد- به مخالفت با این قول پرداخته ۳، و به آیه (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ یَغضوا مِنْ أَبْصارِهِمْ...) روی آورده است. در زیر به نقل روایاتی می پردازیم که مشهور به آنها استناد کرده اند که اول روایت موثقه سکونی و دوم روایتی است از ابوالبختری: ۱. عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لا حرمة لנساء أهل الذمّة أن ینظر إلی شعورهنّ، أیدیهنّ؛ ۴ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نگرستن به مو و دست زنان اهل ذمه، حرام نیست. ۲. عن جعفر بن محمد، عن ابیه، عن علی بن أبی طالب (علیه السلام) قال: لا بأس بالنظر إلی رؤوس نساء أهل الذمّة؛ ۵ علی (علیه السلام) فرمود: باکی نیست به سر زنان اهل ذمه نگرسته شود. شماری از فقها، در استدلال بر حکم مزبور نوشته اند: لأنهنّ بمنزلة الإمام؛ ۶ زیرا این دسته از زنان، در حکم کنیزانند. ۱. شرایع، ج ۲، ص ۲۶۹، سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۹، ص ۵۲۹، المذهب البارع، ج ۳، ص ۲۰۶؛ شرح لمعه، ج ۵، ص ۹۸. ۲. نهاییه المرام، ج ۱، ص ۵۳. ۳. سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۹، ص ۴۲۶. ۴. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹، ا بواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۲، ح ۱. ۵. همان، ح ۲. ۶. نهاییه، ص ۴۸۴، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۹؛ مذهب البارع، ج ۳، ص ۲۰۵؛ سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۹، ص ۵۲۹. این استدلال، اشاره به قیاسی است که کبرای آن در جای دیگر و با روایات دیگر ثابت شده است. مفاد کبرای این است که نگرستن به کنیزان، جایز است. از جمله این روایت ها، صحیحه ابی بصیر است که در آن آمده است: سالت أبا عبد الله (علیه السلام) عن الرجل، یعرض الأمة لیشریها قال: لا بأس بأن ینظر إلی محاسنها و یمسها مالم ینظر إلی ما لا ینبغی النظر إلیه؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی پرسیدم که سر و کارش با کنیز و خرید آن می افتد، فرمود: عیب ندارد به زیبایی های او بنگرد و او را لمس نماید، مادامی که نگاه نکند به جایی که سزاوار نیست به آن نگاه کند، (مثل شرمگاه). البته این روایت و روایات مانند آن، اختصاص به مردانی دارند که قصدشان از دیدن کنیز، خریداری آن است، ولی چنان که قراین زیادی نشان می

دهد و صاحب جواهر نیز برداشت کرده است ۲، حکم، از این بابت، شمول دارد. ناگفته نماند بر صغرای قیاس نیز روایات فراوانی دلالت میکند که از جمله آنهاست روایتی صحیحی از زراره که در آن آمده است: **إنَّ أهل الكتاب مماليك للإمام؛** ۳ کافران کتابی، مملوکان امام (علیه السلام) هستند. ۱. وسائل، ج ۱۳، ص ۴۸، ابواب بیع الحيوان، ب ۲۰، ح ۲.۱ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۳۰۶۹. وسائل، ج ۱۵، ص ۴۷۷، کتاب الطلاق، ابواب العدد، ب ۴۵، ح ۱.

حکم زنان غیر کتابی

چنانکه دیدیم، مورد روایات و کلمات فقها در مسئله مورد بحث، زنان اهل ذمه بود که مقصود از آنها، زنان یهودی، مسیحی و زردشتی است که از آنان به اهل کتاب نیز تعبیر می‌شود. اکنون این پرسش مطرح است که حکم نگرستن به زنان غیر مسلمان از پیر وان دیگر ادیان، مثل هندوها، برهمنیان و بوداییان چیست؟ باید گفت: حکم این دسته از زنان با توجه به آنچه گفتیم، روشن است، زیرا اگر زنان اهل کتاب، بر اساس مضمون روایات و کلماتی که از فقها، مذکور شد، در حکم مماليك امام باشند و نگرستن به آنها، جایز باشد، این حکم، در مورد غیر اهل کتاب که از شأن و حرمت کم تری برخوردارند، به طریق اولی، ثابت است. نتیجه بحث اینکه برای مردان جایز است به سرو روی زنان غیر مسلمان بنگرند و در این حکم، تفاوتی میان زنان اهل کتاب و غیر آنان وجود ندارد. البته پیداست حکم به جواز، مشروط بر این است که قصد تلذذ و ریه ای در کار نباشد و فسادی بر این کار مترتب نشود. از سوی دیگر چون حکم، ۱. به اجماع عالمان شیعه و سنی، یهود و نصارا، اهل کتابند و می‌توانند مشمول قرارداد ذمه باشد و از این رو به آنان، اهل ذمه گفته می‌شود. ولی در مورد زردشتیان، اندکی اختلاف است، مشهور میان فقها آن است که این گروه نیز، از اهل کتاب محسوب می‌شوند. علامه در منتهی می‌نویسد: عقد جزیه، برای هر کافر کتابی که بالغ باشد، منعقد می‌شود، مقصودم از کتابی، کافران است که حقیقتاً دارای کتاب بوده‌اند و آنها، یهود و نصارا هستند یا در مورد آنها، شبهه داشتن کتاب است و آنها، زردشتیان هستند. از این سه طایفه، جزیه، پذیرفته می‌شود (و می‌توانند مشمول قرار داد ذمه باشند) و میان عالمان پیشین و پسین، در این مورد اختلافی نیست (منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۵۹). در مورد صابیان نیز باید گفت: کلمات و نظریات در مورد ماهیت دین اینان، به شدت متشکک است، ولی از نگاه فقهی، بررسی‌ها نشان می‌دهد مشهور میان فقهای سنی آن است که این طایفه یز ملحق به اهل کتابند و می‌توانند مشمول قرارداد ذمه شوند. در مقابل، مشهور بلکه شاید اجماعی میان فقهای شیعه آن است که این گروه به اهل کتاب ملحق نمی‌شوند (ر. ک: الجزیه و احکامها فی الفقه الاسلامی، فصل دوم). مخالف قاعده عامی ایست که از قرآن استفاده کردیم، لازم ایست نگرستن به آنان، محدود به مواضعی شود که این گونه زنان، به حسب غالب نمی‌پوشانند، مانند سر و گوش و گردن. بنابراین اگر از میان این زنان، کسانی در برخی اماکن، با وضعیتی نامتعارف ظاهر شدند و مواضعی از بدن، مثل سینه و شکم خود را آشکار نمایند، باید از آنان چشم فروبست.

پوشش زنان و دختران دیوانه

در اینکه زنان و دختران دیوانه، نسبت به وظایف شرعی، از جمله وجوب پوشش، تکلیفی ندارند، تردید و بحثی نیست. ۱ همانگونه که بر اولیای ایشان نیز واجب نیست آنها را بپوشانند، زیرا به حسب ظاهر، دلیلی بر این تکلیف نداریم و مقتضای اصل برائت است. ولی این پرسش، قابل طرح است که آیا نگرستن مردان نامحرم به مو و سر و گردن و قسمت‌های دیگری از بدن ایشان که ممکن است آشکار بگذارند چیست؟ پاسخ این است که بیگمان اگر نگرستن به بدن ایشان، به قصد تلذذ باشد، حرام و ممنوع است و غیر مکلف بودن آنان، موجب سلب تکلیف از دیگران نمی‌شود. ولی در صورتی که به این قصد نباشد، مقتضای روایت صحیحی عباد بن صهیب که در مبحث پوشش زنان بیابان گرد از آن بهره گرفتیم، روا بودن این کار است؛ در ذیل روایت مزبور آمده است: ۱.

در روایتی می‌خوانیم: "زن دیوانه ای که دامش به زنا آلوده شده بود را به حضور عمر بردند، وی فرمان سنگسار شدن او را صادر کرد، ولی علی (علیه السلام) او را از این کار بازداشت و فرمود: آیا نمی‌دانی از سه گروه، رفع قلم شده: کودک تا وقتی که بالغ شود، دیوانه تا زمانی که بهود یابد ر خواب تا زمانی که بیدار شود ("؟! وسائل، ج ۱، ص ۳۲، ابو اب مقدمه العبادات، ب ۴، ح ۱۰). ... والمجنونَةُ والمغلوبَةُ علی عقلِها، ولا باس بالنظرِ إلی شعرِها و جسدِها ما لم یتعمَّد ذلک؛ ۱ ایراد ندارد به مو و بدن زنان دیوانه و فاقد عقل نگاه کرد، البته به شرطی که این کار از روی عمد نباشد. به حسب ظاهر، مقصود از "ما لم یتعمَّد ذلک" در انتهای روایت، این است که نگرستن به آنان به قصد لذت نباشد، چراکه حلال بودن نگاه غیر عمدی، روشن است و نیازی به بیان ندارد.

تماس بدنی و مصافحه با بانوان نامحرم

چنانکه پیش تر گذشت، در صورتی که ضرورت ایجاب کند، نه تنها نگرستن به زنان نامحرم، جایز است، لمس کردن آنها نیز بدون اشکال است. مثال روشن برای این ضرورت، نیاز زن به مداوای پزشک مرد است، در صورتی که نیاز او توسط پزشک محرم یا پزشک زن بر طرف نشود. در همین باب، تبیین دو موضوع دیگر، مفید به نظر می‌رسد، یکی حکم تماس بدنی با زنان نامحرم بدون ضرورت و دیگری حکم مصافحه با ایشان. در مورد امر نخست باید گفت: بی تردید ایجاد تماس با هر عضوی از بدن زنان نامحرم، حرام و مورد نفرت شارع است. بسیاری از فقها، به علت بدیهی بودن این حکم، متعرض آن نشده اند؛ فخرالمحققین گفته است: کَلَّمَا یَحْرَمُ النَّظْرُ إِلَيْهِ یَحْرَمُ لِمَسِّهِ وَ مَا یَبَاحُ مِنَ الْأَجْنَبِيَّةِ یَحْرَمُ اخْتِياراً لِمَسِّهِ إِجْماعاً لِأَنَّهُ أَقْوَى فِي التَّلَذُّذِ وَ الْاسْتِمْتَاعِ مِنَ النَّظْرِ. وَ لِهَذَا ۱. کافی، ج ۵، ص ۵۲۴؛ وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹. لا یبطل الصوم بالانزال المستند إلی النظر، و یبطل لو أُسْتَمْتَعُ إِلَى الْمَلَامَسَةِ؛ ۱ هر آنچه که نگرستن به آن حرام باشد، لمس کردن آن (نیز) حرام است و آنچه از زنان نامحرم که نگرستن به آن مباح است، به اجماع، لمس کردن آن در حالت اختیار، حرام است؛ زیرا لمس، نسبت به نگاه، موجب تلذذ و استمتاع بیشتری می‌شود و به همین جهت در صورتی که انزال منی، به سبب نگرستن باشد، روزه باطل نمی‌شود، ولی اگر به سبب لمس کردن باشد، باطل می‌شود. در کلمات شیخ انصاری نیز آمده است: إِذَا حَرَّمَ النَّظْرُ حَرَّمَ اللَّمْسَ قَطْعاً بَلْ لَّا- إِشْكَالَ فِي حَرْمَةِ اللَّمْسِ وَ إِنْ جَازَ النَّظْرَ، لِلْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ مِمَّا لَا خِلَافَ فِيهِ؛ ۲ هرگاه نگرستن (به زنان) حرام باشد، لمس کردن آنان به طور قطع حرام است، بلکه بر فرض جایز بودن نگرستن، در حرام بودن لمس، اشکالی نیست. مستند این حکم که به حسب ظاهر در آن اختلافی نیست، اخبار فراوان است. شخصی به نام ابی کهمس، نقل میکند: زمانی در شهر مدینه به سر می‌بردم، در آن شهر کنیزی جوان، توجه مرا به خود جلب کرده و از او خوشم می‌آمد، یکی از شب‌ها وقتی درب منزل را گشودم با او مواجه گردیده و دست بر پستان او نهادم. فردای آن شب، وقتی که بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، فرمود: از کاری که ۱۰۱ ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۹. ۲. النکاح، ص ۶۸. دیشب کردی، به سوی خدا توبه کن! ۱ قطب الدین راوندی نیز در کتاب الخرائج والجرائح به سند خود از ابراهیم بن مهزم اسدی نقل میکند، وی میگفت: زمانی در شهر مدینه، اقامت داشتیم، صاحب خانه ما کنیزی داشت که از او خوشم می‌آمد، یکی از اوقات که به خانه آمدم و آن کنیز درب را گشود، پستانش را فشار دادم! فردای آن روز که بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، فرمود: سرانجام کارت به کجا میکشد؟ عرض کردم: دیشب در مسجد بودم. فرمود: آیا نمی‌دانی کار ما بدون ورع و پرهیزگاری به جایی نمی‌رسد؟! ۲ این دو روایت که ضمناً بیانگر دو کرامت از امام صادق (علیه السلام) است، در مورد کنیز است و از آنها حکم لمس کردن زنان و دختران آزاده که نسبت به کنیزان از اهمیت و حرمت بیشتری برخوردارند روشن می‌شود. و اما در مورد مصافحه با زنان نامحرم نیز باید گفت: بر اساس روایتی که شیخ صدوق به سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند، این کار جایز نیست. در این روایت که به "حدیث مناهی" معروف است، می‌خوانیم: من صافح امرأة تُحْرَمُ عَلَیْهِ، فَفَدَّ بَاءً بَسْخَطٍ مِنَ

الله؛ ۳ هر کس با زن نامحرمی مصافحه کند، به خشم خداوند مبتلا شود. ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۲، ابواب مقدمات النکاح، ب ۵، ح ۲: "كنت نازلاً في المدينة و كان فيها و صيفة، كانت تُعجبنى فانصرفتُ ليله مُمسياً فافتتحت الباب ففتحت لي فقبضتُ على ثديها، فلما كان من الغد. دخلتُ على أبي عبدالله (عليه السلام) فقال: تَبَّ إلى الله ممَّا صنعتَ البارحة" ۲. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۲۷: "كنا بالمدينة. وكانت جاريةُ صاحب الدار تعجبنى، و آتيتُ الباب فاستفتحتُ الجارية فغمزت ثديها. فلما كان من الغد دخلتُ على أبي عبدالله (عليه السلام) فقال: أين أقصى أتركك؟ قلت: ما برحتُ بالمسجد. فقال: أما تعلم أن امرئنا هذا لا يتم إلا بالورع؟" ۳. رسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۲، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۵، ح ۱. محقق نراقی، با تکیه بر همین روایت، فتوا به حرمت داده است. ۱ و در روایت دیگری که شیخ کلینی به سند خود از مفضل بن عمر نقل میکند، آمده است: قلت لأبي عبدالله: كيف ما سَـيَح رسولُ الله (صلى الله عليه و آله) النساء حين بايعهن؟ فقال: دعا بمرکبه الّذى كان يتوضأ فيه، فصَبَّ فيه ماءً، ثمَّ غَمَسَ فيه يده اليمنى، فكلما بايع واحدةً منهنَّ قال: اغمسي يدك فتغمس كما غمَس رسولُ الله (صلى الله عليه و آله) فكان هذا مماسيَّته أياهنَّ. ۲ به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: هنگامی که رسول خدا (صلى الله عليه و آله) با زنان (مکه) بیعت کرد، چگونه با آنان مصافحه نمود؟ فرمود: ظرف وضوی خود را طلبیده در آن مقداری آب ریخت، سپس دست راست خود را در آن فرو برد، هر زنی که می خواست با او بیعت کند، می فرمود: دست خود را در ظرف فرو ببرد، زنان بیعت کننده نیز مانند پیامبر، دست خود را در ظرف فرو می بردند. مصافحه پیامبر با زنان، این گونه بود. همین مضمون در روایت دیگری که آن را نیز شیخ کلینی به سند خود از سعدان بن مسلم نقل میکند، آمده است، با این بخش اضافی که امام صادق (عليه السلام) فرمود: فكانت يد رسول الله (صلى الله عليه و آله) الطاهرة أطيب من أن يمَسَّ بها كفُّ أنثى ليست له بمحرم؛ ۳ دستان طاهر رسول خدا (صلى الله عليه و آله)، پاک تر از آن بود که با آن، دست زن نامحرمی را لمس کند. ۱. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۰. ۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۱، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۵، ح ۳. ۳. همان. ص ۱۵۲، ابواب مقدمات الکاح، ب ۱۱۵، ح ۴. با وجود این، مضمون روشن دو روایت صحیح ذیل که مورد اول از ابی بصیر و دوم از سماعه بن مهران است می رساند که می توان با زنان نامحرم از روی لباس، مصافحه کرد: ۱. عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: قلت له: هل يصفح الرجل المرأة ليست بذات محرم؟ فقال: لا. إلبا من وراء الثوب؛ ۱ به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: آیا مرد می تواند با زن نامحرم، مصافحه نماید؟ فرمود: خیر، مگر از روی لباس. ۲. قال: سألت أبا عبدالله (عليه السلام) عن مصافحة الرجل المرأة. قال: لا يحل للرجل أن يصفح المرأة إلا امرأه يحرم عليه أن يتزوجها أخت أو بنت أو عمه أو خالة أو بنت أخت أو نحوها، و أميا المرأة التي يحل له أن يتزوجها: فلا يصفحها إلا من وراء الثوب ولا يغمز كفها؛ ۲ از امام صادق (عليه السلام) در مورد دست دادن مرد با زن پرسیدم، فرمود: برای مرد حلال نیست با زن دست دهد، مگر زنی که ازدواج کردن وی با او حرام است، از قبیل: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر و مانند آن و اما زنی که ازدواج کردنش با او حلال است، با او دست ندهد، مگر از روی لباس و (موقع این کار) دست او را فشار ندهد. به نظر می رسد با توجه به اعتبار سندی و دلالت روشن این دو روایت، فتوا دادن به مضمون آنها، با هیچ مانعی روبه رو نیست، چون روایتی که در آغاز بحث، ذکر شد، افزون بر ضعف سندی، در تنافی با این دو صحیح نیست، زیرا می شود مقصود از آنها، مصافحه نمودن بدون حائل شدن لباس ۱. همان، ص ۱۵۱، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۵، ح ۱. ۲. همان، ح ۲ باشد (حمل مطلق بر مقید)، چنان که فتوای بسیاری از فقها نیز همین است؛ محقق کرکی می نویسد: و أميا مصافحة الرجل المرأة، فإن كانت أجنبيَّة لم يجز إلبا من وراء الثوب، مع أمن الافتتان و عدم الشهوة؛ ۱ مصافحه نمودن مرد با زن، در صورتی که نامحرم باشد، روا نیست، مگر از روی لباس و ایمن بودن از فتنه گری و نبود شهوت. صاحب جوهر نیز می نویسد: لا بأس بمصافحة المرأة الأجنبية للرجل من وراء الثوب و بالعكس؛ ۲ برای مرد اشکال ندارد از روی لباس، با زن نامحرم دست بدهد و بالعکس. در عروه الوثقی نیز آمده است: لا يجوز مصافحة الأجنبية. نعم، لا بأس بها من وراء الثوب؛ ۳ مصافحه با زن نامحرم جایز نیست، بلکه اگر از روی لباس باشد، اشکال ندارد. امام خمینی قدس سره این عبارت را مقید

کرده و نوشته است: مع عدم الریبه والتلذذ، لا یغمز کفّ الأجنیة لدى المصافحة؛^۴ این کار، در صورتی جایز است که ریبه و تلذذ در کار نباشد و باید هنگام مصافحه، دست زن نامحرم را فشار ندهد. ناگفته نماند برای مردان و زنان محرم نیز بهتر آن است که از پشت لباس ۱. جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۴۴. ۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۹. ۳. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۷. ۴. همان. مصافحه کنند؛ حکم بن مسکین میگوید: سعیده و منّه، خواهران محمد بن ابی عمیر برای من نقل کردند: ما بر امام صادق (علیه السلام) وارد شده، از ایشان پرسیدیم: زن از برادر خود عیادت میکند؟ فرمود: بله. عرض کردیم: می تواند با او مصافحه کند؟ فرمود: از روی لباس... ۱. همه این روایات، بر این مضمون تأکید دارند که لازم است تماس و معاشرت زن و مرد، به شیوه ای کاملاً سالم و به دور از هرگونه ریبه و قصد شیطانی انجام پذیرد.

پوشش بانوان در عکس و فیلم

در مورد پوشش بانوان در عکس و فیلم و مانند آن، دو پرسش مطرح است: ۱. آیا در عکس و فیلم و مانند آن، که در معرض نگریستن مردان نامحرم قرار میگیرد، رعایت پوشش بر بانوان واجب است یا اینکه حکم مزبور، اختصاص به مواجهه مستقیم زن و مرد دارد؟ ۲. آیا حرمت نگریستن مردان به موها و دیگر قسمت های زنان نامحرم (غیر از چهره و دو دست) اختصاص به نگریستن مستقیم و بی واسطه به آنها دارد یا شامل نگریستن به عکس و فیلم آنها نیز می شود؟ قدر مسلم آن است که زن می تواند با چهره و دو دست آشکار، عکس بگیرد و در فیلم ظاهر شود و مرد نیز می تواند بدون قصد لذت و خوف فتنه، وسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۱۶، ح ۱ "حدثتی سعیده، منّه أختا محمد بن ابی عمیر قالتا: دخلنا علی ابی عبدالله (علیه السلام)، فقلنا: تعود المرأة إیها؟ قال نعم، قلنا تصافحه؟ قال من وراء الثوب." به عکس و فیلم او بنگرد. ولی آیا زن می تواند با آشکار کردن سایر قسمت های بدن، در عکس و فیلم ظاهر شود و آیا برای مرد رواست به چنین عکس و فیلمی نگاه کند؟ ممکن است گفته شود دلیل هایی که پوشش را بر بانوان واجب و نگریستن مردان به آنان را حرام می کند، انصراف به رودر روی بی واسطه زن و مرد و نگریستن مستقیم مرد به زن دارد و شامل ظاهر شدن در عکس و فیلم و نگریستن به آنها نمی شود، به خصوص با توجه به جریان پیدا کردن اصل برائت در مواردی که شک در وجوب یا حرمت داریم. و به همین سبب محقق نراقی، نگریستن به زن از طریق آینه و آب و مانند آن را جایز دانسته و گفته است: الظاهر جواز النظر إلی کلّ ما لا یجوز النظر إلیه فی المرأة و الماء و نحوها؛ لانصراف النظر إلی الشائع و المتعارف... و کذا یجوز النظر إلی الصور المنقوشه، و إلی عورات البهائم کلّ ذلك للأصل؛ ۱ به حسب ظاهر، جایز است از طریق آینه و آب و مانند آن، به هر چیز که نگریستن به آن (به طور مستقیم) جایز نیست، نگاه کرد زیرا نگریستن (از نوع حرام) به نگاه کردن هایی انصراف دارد که شایع و متعارف است... و همچنین می توان به صورت های منقوش و عورت های حیوانات نگاه کرد. دلیل بر این امر، اصل برائت است. ولی باید گفت بر فرض هم که ادله لفظی این احکام (آیات و روایات) از شمول این موارد قاصر باشند و انصراف به مواردی داشته باشند که در زمان نزول آیات و صدور روایات، شایع و متعارف بوده اند، ولی تردیدی در امکان تنقیح مناط قطعی وجود ندارد، زیرا به یقین، مناط در وجوب پوشش و ۱. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۰. حرمت نظر، چیزی جز پرهیز از تحریک شهوات و ممانعت از فتنه و فساد نیست. طبق حدیثی که شیخ صدوق به سند خود از محمد بن سنان نقل می کند، امام رضا (علیه السلام) به طور صریح فرمود: حرّم النظر إلی شعور النساء المحجوبات بالأزواج و إلی غیرهنّ من النساء؛ لما فیہ من تهییج الرجال و ما یدعو إلیه التهیج من الفساد، والدخول فیما لا یحلّ و لا یحمل، و كذلك ما أشبه الشعور؛ ۱ نگریستن به موی زنان محجوبه و شوهردار و موی دیگر زنان، حرام شده، زیرا این کار، موجب تحریک و به هیجان در آمدن (شهوت) مردان و تشویق آنان به فساد می شود و آنان را در کارهای حرام و توجیه ناپذیر وارد می کند و همچنین است نگریستن به آنچه مانند مو (تحریک کننده) است. و در روایتی، امام صادق (علیه السلام) فرمود: النظره سهم من سهام ابلیس مسموم؛ ۲

نگریستن (به آنچه حرام است) تیری از تیرهای مسموم شیطان است. و در روایتی دیگر از قول آن حضرت آمده است: النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوة، و کفی بها لصاحبها فتنه؛^۳ نگریستن مکرر (به آنچه حرام است) موجب کاشته شدن شهوت در دل می شود و همین امر برای به فتنه و فساد انداختن شخص کافی است. مفاد اینگونه روایات آن است که چون نگریستن به اشیا و امور شهوت انگیز، زمینه ساز گناه و فتنه است، باید به طور جد از آنها خودداری شود. ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۰، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۴، ح ۱۲. ۲. همان، ص ۱۳۸، ح ۱. ۳. همان، ص ۱۳۹، ح ۷. بنابراین بیگمان، نگریستن به عکس و فیلمی که نمایان گر قسمت هایی از بدن زن - غیر از چهره و دو دست - باشد حرام است. البته همانگونه که در جای خود زنان غیر مسلمان را از حکم نگریستن استثنا کردیم، در این جا نیز می توان گفت نگریستن به عکس و فیلم آنان، اگر بدون قصد تلذذ و ریه باشد، بدون اشکال است، بلکه این کار، به طریق اولی جایز است.

فصل دوم: پوشش بانوان در برابر مردان محرم

محرمات نسبی و فتوای مشهور فقها

مقصود از محرمات نسبی، مردانی است که ازدواج با آنان حرام ابدی است و این حرمت ناشی از نسب است نه ازدواج. بسان پدر، برادر، عمو، دایی، پسرخواهر، پسربردار. قول مشهور و شاید اجماعی میان فقهای شیعه، روا بودن نگریستن این دسته از مردان بدون قصد لذت به تمامی بدن محرمات خود به جز شرمگاه آنان است؛ علامه حلی در المختصر النافع می نویسد: يجوز النظر إلى... محارمه ما خلا العورة...^۱ برای مرد، روا است به محارم خود، به جز شرمگاه آنان، بنگرد. محقق حلی نیز می گوید: للرجل أن ينظر إلى... المحارم ما عدا العورة.^۲ در شرح لمعه نیز آمده است: يجوز أن ينظر الرجل... إلى المحارم... خلا العور هو هی هنا القبل و الدبر؛^۳ ۱. سلسله الینایع الفقهیه، ج ۱۹، ص ۵۲۹. ۲. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۹. ۳. شرح لمعه، ج ۵، ص ۹۹. نگریستن مرد به محارم خود جز عورت آنان، جایز است و عورت در این جا، به معنای شرمگاه پیشین و پسین است. صاحب جواهر، پس از نقل این فتوا، در تأکید بر آن می نویسد: بلاخلاف فی شیء من ذلك، بل هو من الضروریات؛^۱ بی آن که در این مورد اختلافی باشد، بلکه این حکم از ضروریات است. علامه حلی در انتهای باب حدالمحارب از کتاب قواعد، عبارتی دارد که بعضی از جمله صاحبان جواهر و مستمسک، آن را قول مخالف با فتوای مزبور دانسته اند.^۲ ولی با توضیحی که خو اهیم داد، دانسته می شود این برداشت، صحیح نیست؛ عبارت مورد نظر چنین است: من اطّلع علی قوم فلهم زجره، فإن امتنع من الکفّ عنهم فرّموه بحصاه... ولو كان المطلع رجماً لנساء صاحب المنزل، اقتصر علی زجره، فإن رماه حينئذ ضمّن إلّا مع تجرّد المرأة؛ فإنّ له رمیه لو امتنع بالزجر عن الکفّ؛ إذ لیس للمحرم التّطلع علی العورة والجسد؛^۳ کسی که بر قومی، آگاهی یابد و آنان را مورد دید قرار دهد، آن قوم می توانند او را بازدارند. و اگر از خودداری کردن امتناع ورزید، می توانند او را هدف سنگ ریزه قرار دهند... و اگر دید زننده، با زنان صاحب منزل، محرم باشد، بر بازداشتن او از این کار اکتفا می شود و در این فرض، اگر او را هدف سنگ ریزه قرار دهد، ضامن است، مگر زن صاحب منزل، برهنه باشد که در این صورت صاحب منزل می تواند در صورت ۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۳. ۲. همانو مستمسک العروة، ج ۱۲، ص ۲۶. ۳. سلسله الینایع الفقهیه، ج ۲۳، ص ۴۳۴. خودداری نکردن، نگاه کننده را با سنگ ریزه هدف قرار دهد، زیرا برای محرم، روا نیست بر عورت و جسد آگاهی یابد. زیرا اولاً - مقصود علّامه از جمله اخیر، چنانکه ظاهر است، نگریستن بر مجموعه عورت و جسد است که بنابر فتوای همه حرام می باشد و ثانیاً آنچه در این عبارت مطرح است "تطلع" است که مقصود از آن، آگاهی یابی از اسرار اشخاص به طریقه دیدزنی و نگریستن غیر متعارف، مثل نگاه کردن از روزنه و مانند آن است که می تواند حکمی متمایز با حکم نگریستن به شیوه متعارف داشته باشد. بنابراین نباید این عبارت علامه در قواعد را نشانه

مخالفت وی با دیدگاه دیگر فقها در مسئله مورد بحث دانست، به گواه این که خود وی در مبحث نکاح از کتاب مزبور، به گونه صریح و بسان دیگر فقها نوشته است: "يجوز النظر إلى المحارم عدا العورة"^۱. از میان فقهای پسین، صاحب عروه نیز نوشته است: يجوز النظر إلى المحارم التي يحرم عليه نكاحهنّ نسباً أو رضاعاً أو مصاهرهما عدا العورة مع عدم تلذذ و ريبه؛^۲ نگرستن به محارم به غیر از شرمگاه آنان، بدون تلذذ و ريبه جایز است و محارم به کسانی گفته می شود که ازدواج با آنان به جهت نسبت یا شیرخوارگی یا دامادی، حرام باشد. و از محشیان عروه نیز کسی بر این عبارت، حاشیه نروده است نتیجه آن که فقهای پیشین و پسین شیعه، بر این فتوا اتفاق نظر دارند. براساس این دیدگاه، زنان می توانند با پوشانیدن شرمگاه، با بدن عربان در برابر مردانی مانند برادر، عمو، دایی و... ظاهر شوند و آنان نیز می توانند بدون تلذذ و ريبه به بدن عربان آنان بنگرند. ۱. سلسلة الینایع الفقھیة، ج ۱۹، ص ۵۸۴. ۲. عروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۵.

دلیل های فتوای مشهور و اشکالات آن

اما فتوای مشهور با اشکالاتی چند روبه رو است که باید آنها را بررسی کرد؛ ما، قبل از بیان اشکالات، نگاهی داریم بر دلیل های این فتوا؛ آیت الله خوئی در مقام استدلال بر این دیدگاه نوشته است: و يدلّ علی الجواز مضافاً إلى السيرة القطعیة من زمان الرسول الأ-کرم (صلی الله علیه و آله) إلى عصرنا الحاضر حيث لم يعهد تحجّب النساء من أولادهنّ أو آبائهنّ أو إخوانهنّ إلى غیرهنّ من المحارم أولاً: قوله تعالى: (وَلَا يُبَدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...). ثانياً معتبرة السکونی عن جعفر بن محمد، عن أبيه (عليه السلام) قال: لا بأس أن ينظر إلى شعر أمة و أخته أو ابنته؛ فإنها و إن دلّت علی جواز النظر إلى خصوص الشعر إلا أنه بملاحظه عدم القول بالفصل بينه و بين سائر أعضاء الجسد، یثبت الحكم للجميع، و لا- أقلّ من أنّها تنفعنا فی الجملة. ثالثاً: الروایات المتظافرة الدالّة علی جواز تغسیل الرجل المرأة التي يحرم نكاحها عليه، و بالعکس إذا لم يحصل المماثل. فبملاحظه أنّ لازم التغسیل عادةً هو النظر إلى جسدها حتى لو قلنا بوجوب تغسیلها من وراء الثیاب، كما تدلّ علیه بعض النصوص تتضح دلالة هذه الأخبار علی المدّعی، و کیف كان، فالحكم مقطوع، و لا- خلاف فيه و إن نُسب. إلى العلماء المنع من ذلك فی الجملة، و إلى بعض المنع من النظر إلى الشدی حال الرضاع فإنّه لا وجه للقولین بعد إطلاق الآیة الکریمة، ظهور الأخبار. ۱ مضمون گفتار ایشان اینکه، امور پنج گانه ذیل بر فتوای مزبور دلالت میکند: ۱. سیره قطعیه از زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) تا کنون این بوده است که زنان، خود را از فرزندان یا پدران یا برادران و یا دیگر محارم خود نمی پوشیده اند. ۲. آیه (وَلَا يُبَدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...). ۳. موثقه سکونی که در آن از قول امام صادق (عليه السلام) آمده است: اشکال ندارد مرد، به موی مادر و یا دختر خود بنگرد. اگرچه مدلول این روایت، جواز نگرستن به خصوص مو است، ولی به ملاحظه عدم قول بالفصل میان مو و دیگر اعضای جسد، حکم کلی ثابت می شود. ۴. روایات متظافری که بر حسب مدلول آنها، در صورت یافت نشدن زن، مرد می تواند زن مرده ای که محرم خود است را غسل دهد و برعکس، زیرا به حسب عادت، لازمه غسل دادن، نگرستن به جسد است. ۵. حکم این مسئله، مقطوع است و در آن خلافتی یافت نمی شود.

نقد و بررسی

بررسی دلیل اول

اگرچه از زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تاکنون، سیره جاری میان مسلمانان این بوده است که زنان، بدن خویشان را در برابر مردان محرم خود، به طور کامل نمی پوشیده اند و نمی توان در متصل بودن این سیره به زمان آن حضرت ۱. کتاب النکاح، ج

۱، ص ۶۷-۶۶. تردید نمود، ولی آنچه از این دلیل استفاده می شود جز این نیست که پوشش زنان در برابر مردان محرم با پوشش آنان در برابر مردان نامحرم تفاوت داشته است، به این معنا که اگر زنان، همه بدن جز چهره و دو دست خود را از نامحرم می پوشیدند، در برابر محرم، به رعایت این مقدار پوشش، ملتزم نبوده اند، بلکه جاهایی از بدن، مثل مو، گوش، گردن، دست ها تا آرنج، مقداری از پاهای آنها را از آنان نمی پوشیدند. به سخن صریح تر، هیچ گاه سیره زنان مسلمان این نبوده است که با بدنی کاملاً عریان و تنها با پوشانیدن شرمگاه، در برابر پدر، برادر، برادرزاده، عمو، دایی و دیگر محارم خود ظاهر شوند، مخصوصاً نسبت به مردان و زنان جوان که امکان تلذذ و فساد در میان آنان زیاد است و به ویژه در مورد بعضی از محارم، مانند پدر و پسر شوهر که نسبت به محارمی مانند پدر و برادر، از قرابت کمتری برخوردارند. ۱ بنابراین نمی توان سیره عملی مسلمانان را دلیل بر فتوای مزبور دانست.

بررسی دلیل دوم

باید گفت آیه (وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ...) (نیر با توجه به زمینه نزول آن و با عنایت به آنچه در شرح و تفسیر آن گفتیم، نمی تواند مورد استناد این فقها قرار گیرد. یکی از فضلاء معاصر، با دقتی درخور تحسین، استناد به آیه مزبور را مورد نقد قرار داده که فشرده ۱. به گفته شهید مطهری "تهییج شهوت در مورد محارم درجه اول از قبیل پدر، فرزند، عمو و برادر، تقریباً صفر است، ولی حاذبه زن، مخصوصاً اگر جوان و زیبا باشد در محارم درجات بعدی مخصوصاً در محارم سببی از قبیل پدرشوهر و پسر شوهر، بی تأثیر نیست. در مورد پدر و عمو، حتی برادر، طبعاً رغبت جنسی وجود ندارد، مگر در افراد منحرف و استثنایی. ولی... اگر مردی زن زیبا و پسر جوانی دارد هرگز این پسر، نسبت به زن پدر مانند فرزند نسبت به مادر خود نیست" (...مسئله حجاب، ص ۱۹۴). سخن وی چنین است: بر حسب این آیه، بانوان وظیفه دارند خود را از مردان بیوشانند، مگر از هفت گروه: شوهران، پدران، پدران شوهران، پسران شوهران، برادران، پسران برادران، پسران خواهران. اما گروه های یاد شده، تا چه اندازه می توانند به بانوانی که با آنان محرم هستند، نگاه کنند، در آیه سخنی در این باب به میان نیامده است. از ظاهر آیه برمی آید زن در برابر خویشان هفت گانه مزبور، همان حالت پیشین خود را دارد، یعنی باید آنچه را پیش از نزول آیه حجاب، می پوشانیده، بیوشاند و آنچه را نمایان می ساخته، می تواند اکنون نیز نمایان سازد. اما چه جاهایی از بدن را می پوشانده و چه اندازه، از همین آیه و شأن نزول ها و روایات ذیل آن روشن می شود. خداوند به زنان مؤمنه دستور می دهد: (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)؛ باید روسری های خود را بر گریبان خود گره زنند. "از این فراز به دست می آید زنان، پیش از نزول آیه حجاب، یا روسری نداشته اند و یا داشته و آن را جای دیگر گره می زده اند" طبق برخی روایات معتبر، آنان روسری داشته و آن را بالای گوش به خشت سر می برده اند. در نتیجه روشن می شود، آنان به طور حتم، سینه، کمر، شکم و... را می پوشانده اند و گرنه قبیح است شارع دستور دهد: گردن و گریبان و گوش ها را بیوشانید؟ ولی از جاهای دیگری که شهوت انگیزترند، سخنی به میان نیامده و فرمان به پوشاندن آنها ندهد. نیز از فراز اخیر آیه، یعنی (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ)؛ پاهای خود را بر زمین نکوبند، تا آنچه پنهان می دارند، آشکار شود، "روشن می شود بانوان آن عصر، در پای خود زینتی داشته اند پنهان و به دور از چشم ها، که با زدن پا بر زمین، آشکار می شده است. از آن جا که آیه، این زینت را زینت پنهان می دانسته، (لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ) به دست می آید بانوان، در عصر نزول آیه، لباس های بلندی بر تن می کرده اند که به طور کامل، روی خلخال را می پوشانیده است. از آنچه گفته شد، به دست می آید، سینه، شکم، پاها تا مچ و مقداری از سر را، بانوان، پیش از نزول آیه، می پوشانده اند. ولی با نزول آیه (... وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...)؛ همه سر و گردن، افزون بر گریبان، بر محدوده پوشش افزوده شد. پوشش این قسمت، تنها در برابر مردان بیگانه واجب است و در برابر گروه های هفتگانه، پوشانیدن همان محدوده پیش از نزول آیه واجب است. در نتیجه،

پوشش واجب بر بانوان در برابر مردان محرم، همه بدن از گردن، تا مچ پا، به جز قسمت هایی از سر و صورت و گریبان و دست ها است. ۱ به نظر می رسد سخن این محقق، جز آنچه که مربوط به پوشش پاست، متین و قابل دفاع است و اما در مورد پا، تکیه وی بر فراز (وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) و استناد به این مضمون است که بانوان صدر اسلام، لباس های بلندی به تن میکردند که خلخال های آنها را می پوشانده است و حال آن که عبارت (لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) به خوبی می رساند لباس مزبور، مربوط به تردد بانوان در خارج از خانه بوده است و ربطی به لباس خانگی آنان که در مواجهه با محارم می پوشیده اند، ندارد. از این رو پوشش پای بانوان در برابر محارم را "تا مچ" دانستن، بی وجه به نظر می رسد و چنانکه خواهیم گفت، بانوان می توانند در برابر اینگونه مردان، مقدار بیشتری از پای خود را بدون پوشش بگذارند. ۱. مجله کاوشی نو در فقه، شماره ۲۴، ص ۶۰ به بعد.

بررسی دلیل سوم

مدلول روایت سکونی که در آن آمده است: لا بأس أن ينظر إلى شعر أمة و أخته أو ابنته؛ اشکال ندارد مرد به موی مادر یا خواهر و یا دختر خود بنگرد. جز روا بودن نگرستن به موی محارم نیست. آیت الله خوئی، به منظور تعمیم دادن حکم به سایر قسمت های بدن، به "عدم قول بالفصل" تمسک نمود. ولی اولاً می دانیم عدم قول بالفصل، دلیل محکمی نیست و ثانیاً با توضیحی که هنگام بررسی دلیل پنجم خواهیم داد، دانسته خواهد شد اصل این مدعا که قائل به فصل نداریم نیز مخدوش است.

بررسی دلیل چهارم

بنابر ادعای آیت الله خوئی، مفاد روایات متظافر آن است که در صورت یافت نشدن زن، مرد می تواند زن محرم خود را غسل دهد و به حسب عادت، این کار مستلزم نگرستن به بدن مغسول است. ما جهت بررسی این دلیل، چاره ای جز رجوع به روایات این مسئله نداریم؛ به طور کلی صاحب وسائل در رابطه با این مسئله که اگر زنی بمیرد و برای غسل دادن او زن پیدا نشود و یا مردی بمیرد و برای غسل دادن او مرد پیدا نشود، ۴۹ روایت گرد آوری نموده است که شماری از این روایات، مربوط به موردی است که برای غسل دادن زن، مرد محرم یا برای غسل دادن مرد، زن محرم یافت نشود، مانند دو روایت ذیل که مورد اول، روایت زید شحام و دوم، روایت حلبی است: ۱. قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن امرأة ماتت و هي في موضع ليس معهم امرأة غيرها. قال: إن لم يكن فيها لها زوج و لا ذو رحم، دَفَنُوهَا بِثِيَابِهَا و لا يغسلونها؛ ۱ از امام صادق (عليه السلام) در مورد زنی پرسیدم که در جایی و میان گروهی بمیرد که غیر از او زنی یافت نشود، فرمود: اگر در میان آنان، شوهر و شخصی محرمی یافت نشود، او را با لباسش و بدون غسل به خاک بسپارند. ۲. عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه سأله عن المرأة تموت في السفر و ليس معها ذو محرم و لا نساء. قال: تُدْفَنُ كما هي بثيابها؛ ۲ از امام صادق (عليه السلام) در مورد زنی پرسیدم که در سفر بمیرد و زن یا محرمی با او نباشد، فرمود: با لباس دفن می شود. این دسته از روایات، از محل بحث بیرونند. و اما روایاتی که مرتبط با موضوع مورد بحثند، به طور کلی به دو گروه عمده تقسیم می شوند: الف) روایات مربوط به موردی که زن، توسط یکی از مردان محرم، غسل داده شود. ب) روایات مربوط به موردی که مرد، توسط یکی از زنان محرم، غسل داده شود. گروه اول خود به چهار دسته زیر تقسیم می شوند. ۱. روایاتی که تنها بیانگر اصل جواز و مشروعیت این کارند و هیچ ۱. و سائل، ج ۲، ص ۷۰۷، ابو بگسل المیت، ب ۲۰. ح ۲۰. همان، ص ۷۰۸، ابواب غسل المیت، ب ۲۱، ح ۱. توضیحی درباره چگونگی انجام آن ندارند، مانند: صحیحه عبدالله بن سنان: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل يصلح له أن ينظر إلى امرأة حين تموت أو يغسلها إن لم يكن عندها من يغسلها؟... فقال: لا بأس بذلك، إنما يفعل ذلك أهل المرأة كراهية أن ينظر زوجها إلى شيء يكرهونه منها؛ ۱ از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: آیا مرد می تواند به

زن خود، وقتی که می‌میرد بنگرد یا وقتی که کسی پیدا نمی‌شود، او را غسل دهد؟ فرمود: اینکار بدون اشکال است، (و اگر هم) خویشان زن، خود عهده دار اینکار می‌شوند، بدان سبب است که (از روی تعصب) ناپسند می‌دارند شوهرش به او بنگرد. صحیحه محمد بن مسلم: سألته عن الرجل يغسل امرأته؟ قال: نعم، إنَّما يَمْنَعُهَا أَهْلُهَا تَعَصُّبًا؛ ۲ از ایشان پرسیدم: مرد می‌تواند همسر خود را غسل دهد؟ فرمود: بله، همانا خویشان زن، از روی تعصب مانع این کار می‌شوند. روایت ابی بصیر: قال: قال أبو عبدالله (علیه السلام): يغسل الزوج امرأته في السفر والمرأه زوجها في السفر إذا لم يكن معهم رجل؛ ۳ مرد، همسر خود را در سفر، غسل می‌دهد و زن شوهرش را در سفر، ۱. همان، ص ۷۱۳، ابراب غسل الميت، ب ۲۴، ح ۱. ۲. همان، ص ۷۱۴، ح ۴. ۳. همان، ص ۷۱۶، ابواب غسل الميت، ب ۲۴، ح ۱۴. ۱۳۲؟ فقه و پوشش بانوان غسل می‌دهد در صورتی که همراه ایشان، مردی یافت نشود. روایت اسحاق بن عمار: عن أبي عبدالله (علیه السلام) قال: الزوج أحقُّ بامرأته حتى يضعها في قبرها؛ ۱ مرد، نسبت به (انجام کارهای مربوط) به همسرش، تا وقتی که او را در قبر بگذارد، سزاوارتر از دیگران است. روایت حسین بن علوان: عن جعفر بن محمد، عن أبيه إنَّ عليًّا غَسَلَ امرأته فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله)؛ ۲ امام صادق (علیه السلام) از قول پدرش نقل نمود علی (علیه السلام) همسر خود فاطمه دختر رسول خدا را غسل داد. با توجه به مضامین روشن این روایات، تردیدی در اصل مشروعیت کار باقی نمی‌ماند، البته مورد این روایات "شوهر" است، ولی با توجه به روایات فراوان دیگری که مذکور خواهد شد و نیز با لحاظ عدم قول بالفصل میان شوهر و دیگر محارم، مشروعیت این کار نسبت به همه محارم تمام است. بله در پاره‌ای از روایات، به مضامینی برمی‌خوریم که به حسب ظاهر با بخشی از مضامین این دسته از روایات در تعارض است، مانند آنچه در روایتی صحیحه از زراره آمده است: عن أبي عبدالله (علیه السلام) في الرجل يموت و ليس معه إلا النساء. قال: تغسل امرأته؛ لانها منه في عدّه، و إذا ماتت لم يغسلها لانه ليس منها في عدّه؛ ۳. ۱. همان، ص ۷۱۵، ح ۹. ۲. همان، ح ۱۶. ۳. همان، ص ۷۱۶، ابواب مقدمات النكاح، ب ۲۴، ح ۱۳. امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که بمیرد و با او جز زنان نباشند، فرمود: همسرش او را غسل دهد، زیرا وی در عدّه او است و هرگاه زن بمیرد، شوهرش او را غسل ندهد، زیرا در عدّه او به سر نمی‌برد. از این رو، به گفته صاحب وسائل، شیخ طوسی، در صدد توجیه این روایت برآمده و گفته است مقصود از آن، این است که مرد، زن مرده خود را برهنه غسل نمی‌دهد و صاحب منتقى الجمان آن را حمل بر تقیّه کرده، زیرا با مشهورترین فتوای اهل سنت موافق است و خود صاحب وسائل نیز احتمال داده است بتوان روایت را حمل بر کراهت کرد، یعنی بگوئیم در صورت وجود داشتن زنان، مکروه است شوهر، همسر خود را غسل بدهد. ۲. ۱. روایاتی با این مضمون که شوهر، دست خود را زیر پیراهن زن ببرد و او را بشوید از جمله: صحیح‌حلبی: عن أبي عبدالله (علیه السلام) أنه سئل عن الرجل يموت و ليس عنده من يغسله إلا النساء. قال: تغسله امرأته أو ذو قرابته إن كان له، و تصبّ النساء عليه الماء صبًّا، و في المرأة إذا ماتت يُدخِل زوجها يده تحت قميصها، فيغسلها؛ ۲ از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی پرسیده شد که می‌میرد در حالی که برای غسل دادن او جز زنان یافت نمی‌شوند، فرمود: همسر یا یکی از خویشانش او را غسل دهند و زنان بر روی او آب بریزند. و هرگاه زنی بمیرد، شوهرش، دست خود را به زیر پیراهنش برده او را غسل دهد. ۱. همان، ص ۷۱۶. ۲. همان، ص ۷۱۴، ح ۳. روایت حلبی: عن أبي عبدالله (علیه السلام) في المرأة إذا ماتت و ليس معها امرأة تغسلها، قال: يدخِل زوجها يده تحت قميصها فيغسلها إلى المرافق؛ ۱ امام صادق (علیه السلام) در مورد زنی که بمیرد و همراه او زنی نباشد غسلش دهد، فرمود: شوهرش، دست زیر پیراهنش برده او را تا آرنج‌ها بشوید. روایت سماعه: سألته عن المرأة إذا ماتت، قال: يُدخِل زوجها يده تحت قميصها إلى المرافق؛ از وی در مورد زنی پرسیدم که بمیرد، فرمود: شوهرش دست خود را تا آرنج‌ها به زیر پیراهن او ببرد. البته مضمون دو روایت اخیر، چندان روشن نیست و درباره آن احتمالاتی داده شده، ولی مدلول آنها، هرچه باشد، تأثیری در بحث ما ندارد، زیرا مضمون اجمالی و مسلم آنها این است که شوهر نباید بدن زن مرده خود را برهنه کند. ۳. روایاتی که می‌گویند زن، توسط یکی از محارمش و از روی لباس غسل داده شود از جمله. مؤثقه سماعه: سألت أبا عبدالله (علیه السلام) عن رجل مات و ليس عنده النساء.

قال: تغسله امرأه ذات محرم منه، و تصبّ النساء علیہ الماء، و لا تُخلع ثوبه و إن، كانت امرأة ماتت معها رجال و ليس معها امرأة و لا محرم لها، فلتُدفن كما هي في ثيابها، و إن كان معها ذو محرم لها، غسلها من ۱. همان، ص ۷۱۵، ح ۸. فوق ثيابها؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که بمیرد و پیش او غیر از زنان نباشند. فرمود: زنی که نسبت به او محرم است، او را بشوید و زنان بر او آب بریزند و لباسش را بیرون بیاورند و اگر زنی بمیرد و به همراه او گروهی از مردان باشند و هیچ زن یا مرد محرمی با او نباشد، همانگونه که هست در لباسش دفن شود، و اگر به همراهش، مرد محرمی وجود دارد، او را از روی لباس، غسل دهد. صحیححه محمد بن مسلم: قال: سألته عن الرجل يغسل امرأته؟ قال: نعم من وراء الثياب؛ ۲ از امام پرسیدم: آیا مرد می تواند زن خود را غسل دهد؟ فرمود: بله از روی لباس. روایت داود بن سرحان: عن أبي عبد الله (علیه السلام) في رجل يموت في السفر أو في الأرض ليس معه فيها إلا النساء. قال: يُدفن ولا يُغسل. و قال في المرأة تكون مع الرجال بتلك المنزل إلا أن يكون معها زوجها فليغيبها من فوق الدرع، و يسكب عليها الماء سكباً، و لتغسله امرأته إذا مات؛ ۳ امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که در سفر یا در سرزمینی بمیرد و با او جز زنان نباشند، فرمود: بدون غسل دفن شود و فرمود: زنی که بمیرد و با او جز مردان نباشند، نیز همین حکم را دارد، مگر اینکه شوهرش با او باشد که در این صورت، شوهر وی او را از روی لباس زیر می شوید و آب بر ۱ همان، ص ۷۰۷، ب ۲۰، ح ۹. ۲. همان ۳. همان، ص ۷۱۵، ب ۲۴، ح ۷. روی او می ریزد و اگر مرد بمیرد (نیز) زنش او را می شوید. روایت حلبی: عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: سئل عن الرجل يغسل امرأته؟ قال: نعم من وراء الثوب، لا ينظر إلى شعرها و لا إلى شيء منها، و المرأة تغسل زوجها إلا أنه إذا مات كانت في عدّه منه، و إذا ماتت هي فقد انقضت عدتها؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد: آیا مرد زن خود را غسل می دهد؟ فرمود: بله از روی لباس و باید (در حین غسل) به مو و هیچ قسمت او نگاه نکند و زن (نیز) شوهر خود را غسل می دهد با این تفاوت که وقتی مرد بمیرد، زن در عدّه او است و هرگاه زن بمیرد، عدّه اش تمام شده است. روایت ابی الصباح کنانی: عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: قال في الرجل يموت في السفر في أرض ليس معه إلا النساء. قال: يُدفن ولا يُغسل، و المرأة تكون مع الرجال بتلك المنزل تُدفن، لا تُغسل إلا أن يكون زوجها معها، فإن كان زوجها معها غسلها من فوق الدرع، و يسكب الماء عليها سكباً، و لا ينظر إلى عورتها...؛ ۲ امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که هنگام سفر، در سرزمینی بمیرد و همراه او جز زنان نباشند، فرمود: بدون غسل دفن شود. زن نیز اگر همراه او جز مردان نباشند، بدون غسل دفن می شود، مگر اینکه شوهر او به همراهش باشد، که در این صورت، وی او را از روی لباس زیر غسل داده بر روی او آب می ریزد و به شرمگاه او نگاه نمی کند.... ۱. همان، ص ۷۱۶، ب ۲۴، ح ۱۱. ۲. همان، ح ۱۲ چنانکه می بینیم مورد بیشتر این روایات نیز، شوهر است و در غیر از روایت نخست، از دیگر محارم، سخنی به میان نیامده است، ولی در این جا نیز می توان به لحاظ عدم قول بالفصل و با توجه به مضامین دیگر روایات، مشروعیت اینکار را نسبت به همه محارم، تمام دانست. ۴. روایاتی که طبق آنها، مرد می تواند پارچه ای بر شرمگاه زنان محرم انداخته، آنان را غسل دهد مانند صحیححه منصور: قال: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن الرجل يخرج في السفر، معه امرأته أيغسلها؟ قال: نعم، و أمه و أخته و نحو هذا يلقى على عورتها خرقة؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا مردی که به همراه همسرش به مسافرت می رود، می تواند همسر خود را غسل دهد؟ فرمود: بله. نیز می تواند مادر و خواهر خود و مانند آن را غسل دهد (پس از اینکه) پارچه ای بر شرمگاه آنها می اندازد. شیخ صدوق، همین روایت را با اندکی تفاوت به سند خود از منصور بن حازم چنین نقل میکند: سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن الرجل يسافر مع امرأته أيغسلها؟ قال: نعم، و أمه، و أخته و نحوهما، يلقى على عورتها خرقة، يغسلها. ۲ که باید این دو روایت را به لحاظ وحدت راوی و مضمون، یکی دانست. اکنون که با روایات باب آشنا شدیم، میگوئیم بی تردید دسته اول از روایات، تنها در مقام دفع توهم حذر و در صدد بیان این امر هستند که مرد می تواند همسر مرده خود را غسل دهد و چون کاری به چگونگی انجام این کار ندارند، اصطکاک با سه دسته دیگر از روایات ندارند. ۱. همان، ص ۷۰۶، ب ۲۰، ح ۲. ۱. همان، ح ۲. ۲. دسته دوم نیز با دسته سوم قابل جمع است، چون مضمون مشترک هر دو دسته این است که

مرد، نباید زن مرده را عریان کند، بلکه از روی لباس، او را بشوید؛ تنها نکته اضافی که دسته دوم نسبت به دسته سوم دارد این است که میگوید مرد، هنگام غسل دادن، دست خود را زیر پیراهن زن برده او را بشوید، نکته ای که دسته سوم از آن ساکت است. بله در درنگاه بدوی، میان این دو دسته از یک طرف و دسته اخیر، اختلاف و اصطکاک به نظر می رسد، زیرا چنانکه گفتیم، مفاد مشترک دسته دوم و سوم این است که لازم است زن از روی لباس غسل داده شود و حال آن که مضمون دسته اخیر این است که زن به طور عریان و در حالی که شرمگاه او را با پارچه ای می پوشانند، غسل داده می شود. ولی می توان گفت دسته اخیر از روایات، هیچ سخنی از عریان کردن زن به میان نیاورده اند و تنها به دلیل اهمیت پوشانیدن شرمگاه، این امر را مورد تأکید قرار داده اند و نسبت به لزوم یا عدم لزوم پوشانیدن سایر قسمت های بدن، ساکت هستند. از این رو اصطکاک با روایاتی که لزوم غسل دادن میت از روی لباس را گوشزد می کنند، ندارند، به خصوص با توجه به این که تحت عنوان دسته چهارم، جز به دو روایت برنخوردیم و این دو نیز در حقیقت یکی بیش نبودند، و حال آنکه دسته های دوم و سوم، در برگزیده شمار قابل توجهی از روایات که بیشتر آنها نیز برخوردار از اسناد معتبر بودند، می باشند. بنابراین باید گفت برخلاف برداشت آیت الله خوئی، روایات این باب، نه تنها دلالتی بر جواز نگرستن مرد به اندام برهنه زنان محرم (جز شرمگاه آنان) ندارد، بلکه در مجموع، تأکیدی بر عدم جواز این کار هستند. فتوای مشهور میان فقها نیز، جمع بندی ما از روایات را به خوبی تأیید میکند. به گفته صاحب جواهر: یجب أن یغسل الرجل محارمه من وراء الثیاب كما هو الظاهر المشهور أو صریحه، بل فی الذخیره نسبته إلى الأصحاب مشعراً بدعوی الإجماع علیه، كما عساه یشعره به التذکره أيضاً و الحبل المتین؛^۱ واجب است مرد، محارم خود را از روی لباس، غسل دهد، همانگونه که ظاهر یا صریح مشهور نیز همین است، بلکه صاحب ذخیره، این فتوا را به اصحاب نسبت داده و این نسبت، مشعر به ادعای اجماع است، چنانکه شاید عبارت تذکره و حبل المتین نیز مشعر به همین ادعا باشد. خود صاحب جواهر نیز پس از ذکر ادله قول مقابل، یعنی قول کسانی که گفته اند مرد می تواند زنان محرم خود را به طور عریان و تنها با پوشانیدن شرمگاه غسل دهد، و با اشاره به ضعف این ادله می نویسد: لکن الوقوف مع المشهور أحوط إن لم یکن أقوى؛^۲ لکن با مشهور، همراه بودن، به احتیاط نزدیک تر است، اگر نگوییم قول ایشان، اقوی است.

بررسی دلیل پنجم

آیت الله خوئی، در تأکید بر فتوای خویش، سخن از مقطوع بودن آن به میان آورد و ادعای "لا خلاف" کرد که اشاره به اجماعی بودن آن است. در این مورد نیز بیان دو نکته ضروری است: ۱. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۶۴-۶۳. ۲. همان، ص ۶۵. نکته اول اینکه: پاره ای از سخنان فقها نشان می دهد، این فتوا، چندان هم مورد اتفاق نیست. از جمله محقق نراقی که در بیان موارد استثنا شده از حکم حرمت نظر می نویسد: منها: النظر إلى ما عدا العورة من المحارم اللاتی یحرم نکاحهن مؤیداً بنسب أو رضاع أو مصاهرة، و المراد بها: الفبل و الدبر. أما فی، جوههن، أكفهن و أقدامهن: فبالإجماع. و أما فیما عدا ذلك: فعلى الحق المشهور، كما صرح به جماعة، بل قیل: إنه مقطوع به فی کلام الأصحاب، بل حکی عن بعضهم علیه الإجماع. و قیل بالمنع، هو ظاهر التنقیح، إلا فی الثدی حال الإرضاع. و قال ثالث بالإباحة فی المحاسن خاصیه، و فسرهما بمواضع الزینه؛^۱ از جمله مواردی که نگرستن حرام نیست، نگرستن به غیر از عورت محارم است، یعنی کسانی که ازدواج با آنها به جهت نسبت یا شیرخوارگی یا دامادی، حرام ابدی است و مقصود از عورت (در این جا) شرمگاه پیشین و پسین است. این حکم در مورد چهره ها و دست ها و قدم های محارم، اجماعی است و اما جواز نگرستن به غیر از این مواضع، بنابر قول حق و مشهور است، چنانکه گروهی به مشهور بودن آن تصریح کرده اند، بلکه به گفته بعضی، این حکم در سخن فقها، مورد قطع است، بلکه انگونه که نقل شده، برخی بر آن ادعای اجماع کرده اند. بعضی از فقها نیز قائل به ممنوعیت این کار (نگرستن به غیر از چهره و دستان و قدم های محارم) غیر از نگرستن به پستان در حال شیردادن

شده اند و این فتوا، ظاهر کتاب تنقیح است. ۱. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۳. بعضی نیز تنها نگرستن به محاسن را روا دانسته اند و محاسن را به مواضع زینت (مانند گوش و گردن و...) تفسیر کرده اند. مقصود از تنقیح، کتاب التنقیح الرائع المختصر الشرایع، تألیف فاضل مقداد (سیوری حلّی) است. وی در این کتاب، پس از اینکه جواز نگرستن به چهره و دستان و قدم های محارم و حرمت نگرستن به شرمگاه ایشان در غیر مقام ضرورت را اجماعی می داند، می نویسد: و أما غیر ذلک من البدن: فعلی ثلاثه أقسام: الأول، الثدی حال الإرضاع، و هو یلحق بالوجه؛ لشدّة الحاجه إلی ظهوره فی اغلب الأوقات. الثانی، الثدی لا فی حال الإرضاع. الثالث، سائر البدن غیر ما ذکرنا. و فی هذین القسمین خلاف، قیل بالإباحه؛ لقوله تعالی: (وَلَا یُبْدِیْنَ زِیْنَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ...) و قیل بالتحريم، لعموم (قُلْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ یَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...) قال السعید: والأحوط أنه یحرم ما عدا الوجه و الکفّین و القدمین، ما یتّضح عادةً بحسب أكثر الأوقات؛ لأنّ جسد المرأه کلّه عوره، و یحرم النظر إلی العوره؛ ۱ و اما جاهای دیگر بدن، بر سه قسم است: اول، پستان، در حالت شیردادن، این عضو (در جواز نگرستن به آن) به چهره ملحق می شود؛ زیرا در بیشتر اوقات، نیاز به آشکار شدن آن است. دوم، پستان در غیر از حالت شیردادن. سوم، سایر قسمت های بدن غیر از آنچه مذکور شد و در این دو قسم اخیر، اختلاف است. بعضی با توجه به آیه (وَلَا یُبْدِیْنَ زِیْنَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...) قائل به ۱. التنقیح الرائع، ج ۳، ص ۲۲. اباحه نگرستن به آنها شده اند و برخی نیز بر اساس عموم آیه (قُلْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ یَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...) به حرمت نگرستن به آنها، فتوا داده اند. سعید گفته است: احوط این است که بگوییم نگرستن به غیر از چهره و دستان و قدم ها و آنچه به حسب عادت، در بیشتر اوقات، آشکار می شود، حرام است، زیرا همه جسد زن، عورت است و نگرستن به عورت حرام است. می بینیم فاضل مقداد در مورد پستان در غیر از حالت شیردادن و سایر قسمت های بدن غیر از چهره و دستان و قدم ها، به ذکر اقوال بسنده کرده و در پایان نیز از فتوای احتیاطی سعید که همان فخرالمحققین است، یاد کرده و از این که در آن مناقشه ای نکرده، ظاهر می شود نسبت به آن متمایل است. البته عبارت منقول از فخرالمحققین در این جا، در کتاب معروف وی یعنی ایضاح النافع، یافت نشد؛ لابد سیوری آن را در آثار دیگر وی دیده است. نکته دوم در ردّ دلیل پنجم این است که بر فرض هم که در این مسئله، اختلافی نباشد و اجماعی بودن آن ثابت شود، عبارت های یاد شده، به خوبی نشان می دهد این اجماع، مدرکی است و مستندی جز آیه (وَلَا یُبْدِیْنَ زِیْنَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...) و موثقه سکونی و روایات باب غسل که مذکور شد، ندارد و چنان که معلوم شد، استناد به همه این دلیل ها، مخدوش به نظر می رسد.

قول مختار

نتیجه این که جواز نگرستن مردان به زنان محرم، محدود به چهره و دو دست آنان تا آرنج و نیز مو، گردن و گوش و گریبان و بخش هایی از پاهای ایشان- که در صورت نپوشیدن جوراب آشکار می شود- می باشد و نگرستن به سایر قسمت های بدن آنان، مانند سینه، شکم، کمر، ران و... در غیر از موارد ضرورت، جایز به نظر نمی رسد.

تائیدات و قراین

آنچه تا کنون نقد و بررسی شد، دلیل های قول مشهور بود؛ اگرچه با توجه به عموماتی مانند "المرئیه عوره"، رد کردن آن دلیل ها در اثبات نظریه مختار، کفایت میکند، با این وجود ذکر پاره ای از قراین در تأیید این نظریه، سودمند به نظر می رسد. قرینه اول: چنان که هنگام بررسی دلیل چهارم، یادآور شدیم، بخشی از روایات مربوط به غسل میت، در رابطه با مواردی است که مرد، توسط یکی از زنان محرم، غسل داده شود. (عکس آنچه تا کنون بررسی کردیم) این روایات نیز به سه دسته زیر تقسیم می شوند که جمع بندی آنها، تأییدکننده نظریه مختار، بلکه دلیل بر آن است. ۱. شماری از این روایات، تنها در مقام دفع توهم حذر و بیانگر اصل

مشروعیت این کار هستند؛ مانند روایات عبدالله بن سنان و زراره و ابی بصیر که در جای خود مذکور شد ۱ و مانند صحیح حلی که در آن آمده است: عن أبی عبدالله (علیه السلام) أنه سئل عن الرجل يموت و ليس عنده من يغسله إلا النساء قال: تغسله امرأته أو ذات قرابته إن كانت له و یصبّ النساء علیه الماء صبّاً؛ ۲ از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی پرسیده شد که بمیرد و نزد او کسی که او ۱. وسائل، ج ۲، ابواب غسل المیت، ب ۲۴، ح ۱، ۱۳، ۱۴. ۲. همان، ص ۷۰۶، ابواب غسل المیت، ب ۲۰، ح ۳. را غسل دهد، غیر از زنان یافت نشود، فرمود: همسرش یا زنی از خویشانش اگر موجود باشد، او را بشوید و زنان بر او آب بریزند. ۲. برخی دیگر از روایات، گو یای این امر هستند که زن محرم، پارچه ای به دست خود بیچد و مرد را غسل دهد. در این زمینه، تنها به روایت زیر بر می خوریم: عن عبدالله بن سنان قال: سمعت أبا عبدالله (علیه السلام) يقول: إذا مات الرجل مع النساء، غسلته امرأته و إن لم تكن امرأته معه، غسلته أولاهنّ به،، تلف علی یدیه خرقه؛ ۱ شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: هرگاه مردی که به همراه او گروهی از زنان هستند، بمیرد، همسرش او را غسل دهد و اگر همسرش نبود، یکی از زنان که نسبت به او اولی است او را بشوید و به دست خود پارچه ای بیچد. ۳. شمار درخور توجهی از این روایات نیز صراحت در این معنا دارند که مرد با همان لباسی که بر تن دارد، غسل داده شود، مانند: روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله: سالت أبا عبدالله (علیه السلام) عن الرجل يموت و ليس عنده من يغسله إلا النساء، هل تغسله النساء؟ فقال: تغسله امرأته أو ذات محرمه، و تصبّ علیه النساء الماء صبّاً من فوق الثياب؛ ۲ از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی پرسیدم که بمیرد و پیش او کسی که او را غسل بدهد جز زنان یافت نشود، آیا ایشان او را غسل دهند؟ فرمود: همسرش یا زنی که محرم باشد، او را بشوید، و زنان از ۱. همان، ص ۷۰۷، ابواب غسل المیت، ب ۲۰، ح ۶. ۲. همان، ص ۷۰۶، ابواب غسل المیت، ب ۲۰، ح ۴. روی لباس آب بریزند. عمار بن موسی: عن أبی عبدالله (علیه السلام) أنه سئل عن الرجل المسلم يموت فی السفر و ليس معه رجل مسلم، و معه رجال نصاری، و معه عمّته، خالته مسلمتان، کیف یصنع فی غسله؟ قال: تغسله عمّته و خالته فی قمیصه، و لا- تقربه النصاری. و عن المرأة تموت فی السفر و ليس معها امرأه مسلمة و معها نساء نصاری و عمّتها و خالها معها مسلمان، قال: یغسلونها و لا تقرّبنها النصرانیة کما كانت تغسلها، إنّه یكون علیها درع، فیصیب الماء من فوق الدرع؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) درباره چگونگی غسل مرد مسلمانی که در سفر می میرد و همراه او مرد مسلمان نیست و با او مردان مسیحی و عمه و خاله مسلمان او هستند، پرسیده شد. فرمود: عمّه و خاله اش، او را در پیراهش، غسل دهند و مسیحیان به او نزدیک نشوند. و از حضرت درباره چگونگی غسل زنی که در سفر بمیرد و با او زن مسلمان نیست و همراه او زنان مسیحی و عمو و دایی مسلمان هستند، پرسیده شد، فرمود: عمو و دایی اش، او را بشویند و زنان مسیحی به او نزدیک نشوند، منتها او را از روی لباس زیر غسل دهند. روایت زید بن علی عن آبائه عن علی (علیه السلام): إذا مات الرجل فی السفر... إذا كان معه نساء ذوات محرم یؤزرونه و یصبّین علیه الماء صبّاً و یمسسنّ جسده و لا یمسسنّ فرجه؛ ۲؛ ۱. همان، ح ۵. ۲. همان، ص ۷۰۷، ابواب غسل المیت، ب ۲۰، ح ۹. هرگاه مرد در سفر بمیرد... و همراه او زنان محرمش باشند، او را در لباسی پیچیده و بر رویش آب بریزند؛ ایشان می توانند جسد او را لمس کنند، ولی شرمگاهش را نه. روایت سماعه: سالت أبا عبدالله (علیه السلام) عن رجل مات، ليس عنده إلا نساء. قال: تغسله امرأة ذات محرم منه،، تصبّ النساء علیه الماء، و لا- تخلع ثوبه...؛ ۱ از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی پرسیدم که در سفر بمیرد و همراه او جز زنان نباشند، فرمود: زنی که با او محرم است او را بشوید و زنان بر روی او آب بریزند و لباسش را بیرون نیاورند. چنان که دانسته شد، دسته اول، تنها در مقام بیان مشروعیت غسل داده شدن مرد توسط زن محرم است و درباره چگونگی انجام دادن آن ساکت است، از این رو اصطکاک با روایات بعدی ندارد. در مقابل، دسته سوم، صریح در این معنا هستند که باید مرد از روی لباس، غسل داده شود. بلکه ممکن است گمان شود، روایت عبدالله بن سنان که تحت عنوان دسته دوم نقل شد، ظاهر در آن معنا است که زن می تواند مرد محرم خود را به طور عریان، غسل دهد، زیرا در ذیل آن آمده است، "تلف علی یدیه خرقه؛" بر دست خود پارچه ای بیچد "یعنی بگویم این دستور بدان جهت داده شده که هنگام غسل دادن، دست زن به بدن عریان مرد،

تماس پیدا نکند. ولی باید گفت با توجه به این که روایات دسته سوم، که فراوان و بیشتر آنها، معتبر نیز هستند، از این قید خالی می باشند، به آن اعتنا نمی شود. به خصوص با توجه به این که روایات دسته سوم، همگی در مقام بیات چگونگی انجام این کار هستند

۱. همان، ح ۴. و تأخیر بیان از وقت حاجت، قبیح است. افزون بر اینکه ممکن است غسل دادن میت از روی لباس، واجب باشد با این وجود، پیچیدن پارچه به دست (یا کاری مانند پوشیدن دستکش) نیز مطلوب باشد، زیرا بسیار محتمل است موقع غسل دادن، دست زن به قسمت هایی از بدن، تماس پیدا کند و این مشکل به آن طریق حل می شود. و با این فرض، مابا دو دسته روایت مطلق (دسته سوم) و مقید (دسته دوم)، روبه رو هستیم که یا باید حمل مطلق بر مقید کنیم و یا حمل مقید بر استحباب و با توجه به نکاتی که گفتیم، باقی گذاردن مطلق بر اطلاق خود، مناسب تر به نظر می رسد. به هر حال، روایات این باب، تأیید رسایی است بر نظریه مختار، بلکه خود می تواند دلیلی بر آن باشد، زیرا فقها در مسئله نگرش بر محارم، میان نگرش مردان به زنان محرم و نگرش زنان به مردان محرم، تفاوتی قائل نشده اند. پس می توان به کمک مدلول این روایات که حرمت نگرستن زنان به بدن عریان مردان محرم است، حرمت نگرستن مردان به بدن عریان بانوان، به مراتب از اهتمام او به پوشش مردان بیشتر است و فتنه و فسادی که از نگاه کردن به بدن عریان بانوان به هم می رسد، بیش از فتنه و فسادی است که از نگرستن به بدن عریان مردان، پیدا می شود.

د. قرینه دوم: روایت علی بن ابراهیم قمی است: عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) فهي الثياب، والكحل، والخاتم، و خضاب، الكف، السوار، الزينة ثلاث: زينة للناس، زينة للمحرم، و زينة للزوج. فأما زينة الناس: فقد ذكرناه. و أما زينة المحرم: فموضع القلادة، فما فوقها، و الدمليج و مادونه، و الخلخال و ما أسفل منه، و أما زينة الزوج: فالجسد كله؛ ۱ امام باقر (عليه السلام) درباره آیه (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) و زینت هایی که نگرستن به آنها جایز است فرمود: آنها عبارتند از لباس، سرمه، انگشتر، حنای دست و انگو... و زینت بر سه قسم است: قسمی برای مردم، قسمی برای محرم و قسمی برای شوهر. اما برای مردم، همان است که یادآور شدیم و اما برای محرم، جای گردن بند و مقداری بالای آن، جای بازوبند و پایین تر از آن، جای خلخال و پایین تر از آن و اما برای شوهر، همه بدن است. در معنای "دملیج" گفته اند: حلی یلبس فی المعصم؛ ۲ زینتی که بر بازو پوشیده می شود. می بینیم مضمون این روایت با آنچه در مورد پوشش بانوان در برابر مردان محرم اختیار نمودیم، مطابقت دارد؛ محقق نراقی در اشکال بر مفاد این حدیث نوشته است: مدلول خبر مذکور جز این نیست که جای گردن بند و بالاتر از آن و جای بازوبند و پایین تر از آن و جای خلخال و پایین تر از آن، زینت برای محارم است و اما اینکه غیر از این جاها، زینت برای ایشان نباشد، روایت بر آن دلالت ندارد، مگر بنابر مفهوم لقب که از ضعیف ترین مفاهیم ۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۱. ۲. المنجد، ص ۲۲۵. (و فاقد حجیت) است. ۱ باید گفت اگرچه لقب، در نوع موارد، فاقد مفهوم است، ولی در مواردی که متکلم در مقام تحدید و مشخص کردن حدود یک شیء است، مثل این جا، می تواند دارای مفهوم باشد. قرینه سوم: بر اساس روایتی که در منابع اهل سنت نقل شده، سهله دختر سهیل، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! پیش از فرود آمدن آیات الهی، ما سالم را فرزند خود می دانستیم؛ او با من و پدرم در یک خانه زندگی میکرد "ویرانی فضلاً،" یعنی مرا در لباس خانگی و پوشش ناقص می دید، نظر شما چیست؟ پیامبر به او فرمود: "ارضعیه" او را شیر ده. سهله پس از سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را پنج بار شیر داد و بدین ترتیب، سالم، به منزله فرزند او شد. ۲ ابن قدامه پس از نقل این حدیث می نویسد: هذا دلیل علی أنه كاف ينظر منها إلی ما يظهر غالباً.. ثم دلهم النبى (صلی الله علیه و آله) علی ما يستدیمون به؛ ۳ این سخن دلیل بر آن است که سالم به مواضعی از سهله که به حسب غالب، آشکار می شده، می نگرسته است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز او و اهلش را به اداهکاری که انجام می دادند، راهنمایی کرد. یعنی حضرت، به سهله دستور نداد در برابر سالم پوشش کامل بپوشد، بلکه تنها راه محرم شدن او با وی را یادآور شد. ۱. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۶. ۲. سنن الکبری نسائی، ج ۳، ص ۲۹۸ و ۳۰۵: "قالت سهله

بنت سهیل: یا رسول الله! اِنَّا كُنَّا نَرَى سَالِمًا، لَدَا، كَان يَأْوِي مَعِي، مَعَ أَبِي حَذِيفَةَ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ، يِرَانِي فَضْلًا، قَدْ أَنْزَلَ فِيهِمْ مَا عَلِمْتَ، فَكَيْفَ تَرَى فِيهِ؟ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَرْضَعِيهِ. فَارْضَعْتَهُ خَمْسَ رَضَعَاتٍ فَكَانَ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِهَا. ^۳المغنی، ج ۷، ص ۴۵۵. مقصود از "فُضِّلَ" چنان که اشاره شد، پوشش ناقص و پیش پا افتاده خانگی است " زیرا در معنای آن گفته شده: الثوب الذي يتبدل في الشغل أو للنوم أو يتوشح به الإنسان في بيته؛ لباس کم ارزشی که هنگام کار یا خوابیدن پوشیده می شود یا لباسی که انسان در خانه خود بر دوش خود می اندازد. چنان که امرؤ القیس نیز گفته است: فجئت، قد نضت للنوم ثيابها لذي استر إلا لبسه المتفضل ۲ پیش او آمدم هنگامی که لباس خود را برای خوابیدن کنده بود و بر تن خود، پوششی جز فضل نداشت. قرینه چهارم: فقهای اهل سنت نیز فتوا به جواز نگرستن مرد به همه بدن زنان محرم جز شرمگاه آنان نداده اند، بلکه تنها نگرستن به مواضعی از آنها را روا دانسته اند که به حسب غالب، آشکار است، ابن قدامه می گوید: يجوز للرجل أن ينظر من ذوات محارمه إلى ما يظهر غالباً، كالرقبة والرأس والكفين ونحو ذلك وليس له النظر إلى ما يستتر غالباً كالصدر والظهر ونحوهما...؛^۳ برای مرد رواست به قسمت هایی از محارم خود بنگرد که مانند گردن، سر، دست ها و قدم ها به حسب غالب آشکار است و برای او جایز نیست به جاهایی مانند سینه و کمر که به حسب غالب، پوشیده می شود بنگرد. ^۴المنجد، ص ۵۸۶. ۲. جامع الشواهد، ج ۲. ص ۱۶۴. ۳. المغنی، ج ۷، ص ۴۵۵. ۴. سرخسی نیز گفته است: " فأما نظره إلى ذوات محارمه: فنقول: يباح له أن ينظر إلى موضع الزينة الظاهرة والباطنة لقوله تعالى: (وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...) ولم يرد به عين الزينة. فأنها تباع في گفته نشود از جمله آموزه های فقهی شیعه آن است که در اینگونه موارد، بر دیدگاهی اعتماد شود که مخالف دیدگاه عامه است؛ زیرا صلاح و رشد در مخالفت کردن با ایشان است " فإنَّ الرشد في خلافهم " زیرا این راه کار، مربوط به مواردی است که با دو دسته روایات متعارض، یکی موافق با عامه و دیگری مخالف با ایشان روبرو باشیم و چنانکه دیدیم مسئله مورد بحث، در چنین موقعیتی نیست؛ زیرا عمده روایاتی که مورد استناد مشهور قرار گرفته، روایاتی بود که به موجب آنها، محارم می توانند یک دیگر را غسل دهند و - چنانکه مذکور شد- دلالت این روایات بر نظریه ما روشن تر است و دچار تعارض نیز نیستند. قرینه پنجم: راوندی در کتاب نوادر خود، نقل می کند: قال علي (عليه السلام): يا رسول الله أمتي استأذن عليهما؟ قال: نعم، قال: و لم يا رسول الله؟ قال: أيسرك أن تراها عريانة؟ قال: لا، قال: فاستأذن؛ ۱ علي (عليه السلام) گفت: ای رسول خدا! آیا هنگام ورود بر مادرم، از او اجازه بگیرم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بله، (عليه السلام) عرض کرد: برای چه؟ فرمود: آیا خوشحال می شوی مادرت را عریان ببینی؟ علی (عليه السلام) گفت: خیر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: بنابر این اجازه بگیر! این حدیث، سند معتبری ندارد، ولی مضمون آن تأیید کننده مختار ماست، زیرا بر حسب آن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (عليه السلام) دستور می دهد هنگام ورود بر؟ الأسواق و يرأها الأجانب، و لكن المراد منه موضع الزينة، و هي الرأس و الشعر، العنق، الصدر، العضد، الساعد، الكف، الساق، الرجل، الوجه. فالرأس موضع التاج و الإكليل. و الشعر موضع القصاص، و العنق موضع القلادة؟ و الصدر كذلك. فالقلادة، اللوحاق قد ينتهي إلى الصدر، و الأذن موضع القرط. و العضد موضع الدمج، الساعد موضع السوار، الكف موضع الخاتم و الخضاب، والساق موضع الخلخال، و القدم موضع الخضاب.. و لا يحل له ان ينظر إلى ظهرها، قدمها ("مبسوط، ج ۱۰، ص ۱۴۹). ۱ نوادر، ص ۱۹. مادر خود اجازه بگیرد و این در حالی بوده است که به حسب ظاهر، مادر حضرت در خانه تنها بوده است و پدر حضرت حضور نداشته است و گر نه مناسب بود بپرسد آیا هنگام ورود بر پدر و مادرم، از ایشان اجازه بگیرم. از سوی دیگر آن طور که معمول بوده و هست، چنین نیست که زنان در خانه، همه پوشش خود را بردارند، به گونه ای که شرمگاه آنان آشکار شود؛ بنابراین نمی توان گفت دستور پیامبر به اذن گرفتن، بدان جهت بوده است که مبدا نگاه حضرت به شرمگاه مادر بیفتد یا پدر و مادر خود را در حالتی ببیند که خوشایند وی و آنان نیست؛ بلکه اذن گرفتن می تواند بدان منظور باشد که چشم پسر به جاهایی از مادر مانند سینه، شکم و ساق های پا نیفتد، جاهایی که ممکن است زن در خلوتگاه خود، آنها را آشکار نماید. قرینه ششم: بنابر نقل سیوطی، ابن عباس در ذیل سخن خدا

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ...)، گفته است: والزینة التي تبدیها لهؤلاء قُرطها و قلاذتها و سوارها، فاما خلخالها و معصدها و نحرها و شعرها: فإنها لاتبدیه إلا لزوجها؛ زینتی که زن برای محرمان آشکار می سازد، عبارتند از: گوشواره ها، گردن بند و انگو. اما خلخال، بازوها، گودی سینه و موهای خود را جز برای شوهرش، آشکار نکند. بنا بر نقل وی، سعید بن جبیر نیز گفته است: (لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) یعنی و لا یضعن الجلباب و هو القناع من فوق الخمر (إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...)، فهو محرم و كذلك العم و الخال؛ ۱۲. الد ر المنثور، ج ۵، ص ۴۲۰. همان. زینت خویش را آشکار نساژند، یعنی جلباب خود را بر ندارند (و آن پوششی است که روی روسری قرار داده می شود) مگر برای شوهران یا پدرانشان... زیرا او محرم است. عمو و دایی نیز محرم هستند. سخن این دو، سخن معصوم و واجد شرایط حجیت نیست و بر مختار ما نیز انطباق کامل ندارد، ولی با توجه به اینکه این دو، از رجال صدر اسلام بوده و در زمان نزول آیات قرآن زندگی میکرده اند، می توان به فهم آنان (که گسترده نبودن دامنه جواز نگرستن به محارم است) استیناس نمود. قرینه هفتم: عبارت مشهور در بابظهار این است که مرد به زن خود بگوید: أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي؛ تو نسبت به من به سان کمر مادرم هستی. یعنی همانگونه که برای من نگرستن به کمر مادرم، حلال نیست، تو هم برای من حلال نیستی؛ این جمله، در صورت جمع بودن شرایط، سبب حرام گردیدن زن بر شوهر خود می شود و حلال شدن او منوط به پرداختن کفاره است. ما به این واقعیت فقهی، به دیده تایید کننده می نگریم، نه به عنوان دلیل، زیرا احتمال می دهیم، این عبارتظهار کننده، کنایه از حرمت نزدیکی با همسرش باشد، همانگونه که نزدیکی با مادرش حرام است، به خصوص با توجه به روایاتی که بر اساس مفاد آنها، با تعییراتی مانند: "أنتِ عَلَيَّ كِيدِ أُمِّي"، "أنتِ عَلَيَّ كِرَجْلِ أُمِّي"، "أنتِ عَلَيَّ كَشَعْرِ أُمِّي" نیز،ظهار محقق می شود؛ ۱ با اینکه مسلم است نگرستن مرد به دست و پا و موی مادرش، حرام نیست. ۱. وسائل، ج ۱۵، ص ۵۱۷، کتاب الظهار، ب ۹، ج ۱ و ۲.

محرمان سببی و فتوای مشهور فقها

مقصود از محرمان سببی، مردانی است که ازدواج با آنان، حرام ابدی است و این حرمت، ناشی از ازدواج باشد نه نسب، مانند مرد، نسبت به مادرزن یا زن پدر خود و همچنین مرد نسبت به زن پسرش. فتوای مشهور و شاید اجماعی در این قسم نیز، مانند قسم اول (محرمان نسبی) روا بودن نگرستن این دسته از مردان بدون قصد لذت به تمامی بدن محرمان سببی خود، جز شرمگاه آنان است؛ محقق حلی، به طور مطلق می نویسد: للرجل أن ينظر إلى... المحارم ما عدا العورة؛ ۱ برای مرد روا است به محارم خود، جز شرمگاهشان بنگرد. صاحب جواهر در مباحث آغازین کتاب نکاح، این حکم را بدون مخالف بلکه از ضروریات می شمارد ۲ و در مبحث مصاهره از این کتاب می نویسد: و همچنین (جایز است نگرستن به) زنی که به سبب مصاهره بر انسان حرام می شود... جز اینکه اگر این حرمت، به سبب زنا محقق شده باشد، فقهای ما در اینکه با این حرمت، حلیت لمس و نگاه ثابت می شود یا نه؟ اختلاف دارند، آنچه مورد اختلاف فقهای عامه است، میان فقهای شیعه نیز محل اختلاف است. ۳. ۱. شرایع، ج ۲، ص ۲۶۹. ۲. عارت وی چنین است: "له أن ينظر إلى المحارم التي يحرم عليه نكاحهن نسباً أو رضاعاً أو مصاهره أو ملكاً ما عدا العورة مع عدم تلذذ، ريبه.. كذا للمرأة أن تنظر.. إلى المحارم عدا العورة مع عدم تلذذ و الريبه بلاخلاف في شيء من ذلك. بل هو من الضروريات، (جواهر الكلام، ج ۲۹، ص ۷۳-۷۲). ۳. همان، ص ۳۶۸. بر طبق این دیدگاه، نگرستن مرد به بدن مادرزن، زن پدر و زن پسر جایز است، همانگونه که نگرستن وی به مادر و خواهر خود جایز است و برای زنان مزبور نیز رواست در برابر این مردان، با اندام برهنه- به جز شرمگاه- ظاهر شوند.

پوشش مادرزن در برابر داماد

حکم دو دسته از امت زنان، یعنی زن پدر و زن پسر، از آیه: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ

أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ...؛ ۱ دانسته می شود، زیرا طبق مفاد این آیه زنان مزبور می توانند جاهای زینت مانند سروگردن و گوش خود را در برابر پدر شوهر و پسرشوهر، آشکار سازند. ولی از مادرزن، در این آیه ذکری به میان نیامده است و داماد در میان استثنا شده ها به چشم نمی خورد. در آیات دیگر نیز حکم پوشش مادرزن و نگر بستن داماد به او، بیان نشده. یکی از فقهای معاصر، ضمن اذعان به این امر می نویسد: و الأمر سهل بعد التفصیل فی السنۃ الشریفۃ بحمدالله؛ ۲ بحمدالله کار این مسئله با تفصیلی که در سنت شریف پیرامون آن آمده آسان است. ۱. نور (۲۴) آیه ۳۱. ۲. آیت الله محمد یزدی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۴-۳۵. ولی باید گفت در سنت نیز تا حدود زیادی که جست و جو شد، حکم پوشش مادرزن و نگر بستن داماد به او بیان نشده، آنچه در سنت آمده، حرمت ازدواج با مادرزن است و چنانکه خود ایشان یاد آور شده، حرمت ازدواج، ملازم با حلیت نظر نیست. تنها چیزی که در این باب به آن برمی خوریم، عبارتی است در برخی متون فقهی عامه که صدور آن از معصوم، مشکوک است. ابن قدامه در اشاره به محرم بودن مرد با مادرزن خود می نویسد: فد صرح فی روایة المروزی أَنَّهُ محرم یجوز له المسافرة بها، و قال فی روایة أبی طالب: ساعة یعقد عقدہ النکاح تحرم علیه أم امرأته فله أن یری شعرها و محاسنها؛ ۱ در روایت مروزی تصریح شده است که مرد با مادرزن خود محرم است و می تواند با او مسافرت کند. و در روایت ابی طالب آمده است: از همان ساعتی که عقد ازدواج او جاری می شود، مادرزنش بر وی حرام میگردد، از این رو می تواند موها و زیبایی های او را ببیند. ولی خود وی می افزاید: توقف أحمد عن النظر إلی شعر أم امرأته و بناتها؛ لأنهما غیر مذکورین فی الآیه؛ ۲ احمد در مورد نگر بستن به موی مادر و دختر زن توقف کرده، زیرا این دو در آیه (وَلَا یُبْدِیْنَ زِیْنَتَهُنَّ إِلَّا...)، مذکور نشده اند. ۱. المغنی، ج ۷، ص ۴۵۶. ۲. همان.

مناقشه در فتوای مشهور

تا جایی که جست و جو شد در میان فقها نیز به هیچ استدلالی در این مورد برنخوریم. به نظر می رسد ایشان با توجه به حرمت ازدواج مرد با مادرزن خود، حلال بودن نگر بستن وی به او را مفروغ عنه و واضح و خود را بی نیاز از استدلال دیده اند؛ ولی چنانکه اشاره شد و توضیح بیشتر نیز خواهیم داد، میان این دو، ملازمه ای نیست. این امور، سبب آن شده که یکی از فضایل معاصر ۱، محرم بودن مرد با مادرزن را منکر شود و در ادله احتمالی آن تشکیک نماید. آنچه در ذیل می آید، تا حدود زیادی متأثر از جزوه مختصری است که ایشان در این باب تهیه و به این جانب ارائه نموده است. اصطلاح "محرمیت" دارای دو معنای متفاوت است: ۱. حرمت ازدواج با یک دیگر؛ ۲. جواز نگر بستن به یک دیگر. و میان این دو معنا تلازمی وجود ندارد، یعنی چنین نیست که با هر کس ازدواج حرام شد، نگر بستن محرمانه به او روا باشد، زیرا خواهیم گفت ازدواج با شماری از زنان حرام است، ولی نگر بستن به آنان حلال نیست. حال میگویم قرآن تنها در یک مورد از مادرزنی سخن به میان آورده است و آن، آیه ۲۳ از سوره نساء است که می فرماید: (حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ ۱ حجت الاسلام آقای علی عدالت. وَأَنْ تَجْمَعُوا إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا)؛ حرام است بر شما ازدواج با مادران، دختران، خواهران، عمه ها و خاله هایتان و برادرزاده ها و خواهرزاده ها و مادرانی که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی و مادران همسرانتان و دختران همسرانی که در خانه های شما هستند و با (مادران) آنها آمیزش کرده اید. و اگر آمیزش نکرده باشید، باکی بر شما نیست و زنان پسران حقیقی شما (نه پسرخوانده ها) و نیز حرام است بین دو خواهر جمع کنید، مگر آنچه پیش از این (در زمان جاهلیت) انجام گرفته و خداوند آمرزنده و مهربان است. آنچه از سیاق آیات قبل و بعد از این آیه معلوم می شود آن است که مقصود از محرمیت در این آیه، همان محرمیت به معنای اول،

یعنی حرمت ازدواج است؛ زیرا آیه قبلی، از ازدواج با زن پدر نهی می‌کند: (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ...).

(و آیه بعد از آن، از ازدواج با زنان شوهردار نهی می‌کند. (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...)). افزون بر این که حرمت در این آیه به ذات تعلق گرفته که به طور قطع مقصود نیست، بنابراین باید به تناسب حکم و موضوع، کلمه ای مانند نکاح یا استمتاع و مانند آن در تقدیر گرفت، چنانکه در آیه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالذَّمَمُ... ۱) حرمت خوردن مقصود است. ولی همانگونه که یادآور شدیم، لازمه حرمت ازدواج، حلیت نگرستن نیست، چراکه ازدواج با شماری از زنان حرام ابدی است با وجود این، نگاه محرمانه به آنان حلال نیست از جمله. ۱ ما ئده (۵) آیه ۳. ۱. زنی را که در عده، عقد کرده باشد؛ ۲. زنی را که در حال احرام عقد کند؛ ۳. اگر با پسری لواط کند، دختر و مادر و خواهر او بر وی حرام می‌شوند؛ ۴. اگر با زنی زنا کند، پس از آن نمی‌تواند با دختر یا مادر او ازدواج نماید؛ ۵. خواهرزن که ازدواج با او جمعاً حرام است. بنابراین با توجه به این که آیه مزبور، ارتباطی به محرمیت مادرزن به معنای جواز نگرستن محرمانه به او ندارد و در آیات دیگر و روایات نیز، حکم مادرزن بیان نشده، جمله (... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...)، بر عمومیت خود باقی است و مادرزن را نیز فرا می‌گیرد. از این رو علی القاعده، داماد حق ندارد به او نگاه محرمانه کند و او هم نمی‌تواند زینت‌های خود را در برابر داماد آشکار سازد. ممکن است گفته شود: حصر در آیه (... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا...) اضافی است به گواه اینکه محارم رضاعی نیز در آن ذکر نشده، نظیر حصر در دو آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ) ۱ و (قُلْ لَا أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ... ۲) در این دو آیه، سخن از حرمت مردار، خون و گوشت خوک به میان آمده و حال آن که محرمات دیگری هم وجود دارند که حکم آنها از آیات دیگر و یا روایات استفاده می‌شود. ولی باید گفت بر فرضی هم که حصر در آیه مزبور اضافی باشد، مشکل حل نمی‌شود، زیرا چنان که خاطر نشان کردیم در آیات دیگر و یا روایات، سخنی از محرمیت مادرزن به معنای مورد نظر به میان نیامده، چنان که در ۱. بقره (۲) آیه ۱۷۳. ۲. انعام (۶) آیه ۱۴۵. مورد محارم رضاعی که در این آیه ذکر شده از آنها به میان نیامده، روایات قابل توجهی داریم که محرمیت آنها را مسجّل میکند، افزون بر اینکه سیاق آیه و استثنا شدن انزادی مانند مردانی که میل به زن ندارند (أُولَى الْإِرْبِيَةِ مِنَ الرَّجَالِ) و بچه‌های نابالغی که از اسرار زنان بی‌خبرند (الطُّفَلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ)، نشان می‌دهد، حصر در آن حقیقی است و این در حالی است که اهمیت داماد و مبتلی به بودن آن، کمتر از اهمیت و مبتلی به بودن مردان و بچه‌های این چنینی نیست که به طور صریح در آیه مذکور شده اند. در مورد محارم رضاعی نیز می‌توان گفت: مانعی نیست عناوین مذکور در آیه، شامل آنها نیز بشود، یعنی از باب مثال بگوئیم مقصود از "أبناء" در آن، اعم از پسران نسبی و رضاعی باشد. به نظر می‌رسد آنچه گفته شد، مورد مناقشه نباشد، بلکه اموری نیز آن را تأیید میکند؛ از جمله این که در شماری از روایات، این پرسش مطرح شده که اگر شخصی با زنی ازدواج نماید، ولی زن قبل از آمیزش بمیرد یا طلاق داده شود، آیا آن شخص می‌تواند با مادر او ازدواج نماید، پاسخی که در روایات برای این پرسش آمده، مختلف است، ولی صرف نظر از پاسخ، نفس مطرح شدن این پرسش، تا حدودی می‌رساند در آن زمان، محرمیت مادرزن، مسلم و مفروغ عنه نبوده، چنانکه محرمیت خاله و عمه و مانند آنها، مسلم بوده است. از باب نمونه، در روایتی صحیحی از منصور بن حازم می‌خوانیم. کنت عند أبي عبدالله (عليه السلام) فأتاه رجل فسأله عن رجل تزوج امرأة فماتت قبل أن يدخل بها أيتزوج بأمتها؟ فقال أبو عبدالله (عليه السلام): قد فعله رجل منا فلم ير به بأساً... ۱ ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۳۵۴، ابواب ما يحرم بالمصاهرة، ب ۲۰، ح ۱. پیش امام صادق (عليه السلام) بودم که مردی خدمت حضرت رسیده از ایشان پرسید: مردی با زنی ازدواج نموده است، ولی پیش از آمیزش با او مرده است، آیا می‌تواند با مادر وی ازدواج نماید؟ حضرت فرمود: مردی از ما، این کار را کرد و اشکالی در آن ندید. و در روایت صحیحی دیگری از حفاد بن عثمان آمده است: عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: الأمّ و البنت سواء إذا لم يدخل بها يعني إذا تزوج المرأة ثم طلقها قبل أن يدخل بها فإنه إن شاء تزوج أمها و إن شاء ابنتها؛ ۱ مادر و دختر، یکسان هستند به این معنا که اگر با زنی ازدواج نمود، ولی پیش از عمل زناشویی

او را طلاق داد، مختار است با مادر یا دختر او از دواج کند. البته مشهور فقها از این روایات اعراض کرده و به آنها عمل نکرده اند، ولی به هر حال مسئله اختلافی است. چنانکه علامه در مختلف میگوید: مشهور پیش همه علمای ما جز ابن ابی عقیل و صدوق، این است که مادرزن، حرام ابدی است، خواه با دختر آمیزش کرده باشد یا نه. ابن ابی عقیل، به آیه (وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ) تمسک کرده و گفته است: پیش خاندان پیامبر، شرط حرمت در مورد مادرزن و دخترزن، هر دو، آمیزش است، بنابراین هرگاه مردی با زنی ازدواج نمود، ولی زن پیش از آمیزش با او، مرد یا طلاق داده شد، می تواند با مادر یا دختر او ازدواج نماید. و اما صدوق در این زمینه به نقل روایتی پرداخته که بر حسب آن، مردی ۱. همان، ص ۳۵۵، ابواب ما یحرم بالمصاهره، ب ۲۰، ح ۳. از امام صادق (علیه السلام) می پرسد: اگر مردی زنی را به ازدواج خود در آورد، ولی قبل از آمیزش، او را طلاق دهد، آیا می تواند با دختر وی ازدواج نماید؟ و حضرت پاسخ می دهد: در این مورد، مادر و دختر یکسان هستند، هرگاه با یکی از این دو، آمیزش نکرده باشد، دیگری برای او حلال است. ۱ به هر حال نفس این پرسش و پاسخ ها و بگو مگوها، نشان می دهد لا- اقل تا زمان صدور. این روایات، حرمت مادرزن، ضروری و مفروض عنه نبوده است. از این رو احتمال قوی می دهیم فتوای حرمت مادرزن نسبت به داماد، ناشی از خلط میان دو معنای حرمت باشد که پیش از این مذکور شد. ۱. مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۲۷. "المشهور عند علمائنا أجمع إلا ابن أبي عقیل، الصدوق تحریم أم الزوجه مؤیداً سواء دخل بالبت أولاً... قال ابن أبي عقيل: قال- الله تعالی: (وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَالشرط عند آل الرسول فی الأمهات، الریاب جمعاً للدخول، و إذا تزوج الرجل المرأة ثم ماتت عنه أو طلقها قبل أن یدخل بها فله أن یتزوج أمها أو بنتها. أما الصدوق عن الصادق (علیه السلام) أنه سئل عن رجل یتزوج امرأة ثم طلقها قبل أن یدخل بها هل له أن یتزوج ابنتها؟ قال: الأم، ألابنة فی هذا سواء إذا لم یدخل باحدهما حلّت له الأخری."

شهرت فتوایی

ممکن است گفته شود: از یک سو حرمت مادرزن، نظریه مشهور فقهاست، بلکه بعضی مانند صاحب ایضاح النافع آن را مورد اجماع امت دانسته اند ۲ و از سوی دیگر، دلیلی بر این دیدگاه یافت نمی شود، بنابراین می توان همین شهرت فتوایی را دلیل بر آن دانست، زیرا این شهرت نشان می دهد آنها به دلیلی برخوردارند که به ما نرسیده، چراکه ایشان (به خصوص پیشینیان) پیرو نص و حجت شرعی بوده اند و به اموری مانند قیاس و ۲. ایضاح النافع، ج ۳، ص ۹. استحسان اعتنا نمی کرده اند و این موضوع در فقه، نمونه های زیادی دارد، حتی از آیت الله بروجردی این سخن نقل شده که در فقه، نزدیک به چهارصد فرع وجود دارد که دلیلی بر آن جز شهرت فتوایی نیست، به گونه ای که اگر این قسم شهرت را حجت ندانیم، همه آن چهارصد فرع فاقد دلیل خواهد بود. ۱ ولی باید گفت شهرت فتوایی، بلکه اجماع آنگاه حجت است که مدرکی یا حتی محتمل المدرک نباشد و ما احتمال قوی بلکه نزدیک به یقین می دهیم که تکیه گاه فقها در فتوای مزبور، آیه شریفه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...) باشد که گفتیم بر چیزی جز حرمت ازدواج دلالت ندارد.

سیره عملی مسلمین

تنها امری که می توان در این مسئله مورد استناد قرارداد، سیره عملی مسلمین است؛ زیرا چنان که از عبارت فخرالمحققین استفاده می شود، باور همه امت و فقهای فریقین، حرمت مادرزن نسبت به داماد است. این عبارت و عبارت های دیگر فقها در این مسئله، لا اقل نشان گر سیره عملی مسلمانان در تاریخ تدوین فقه، یعنی مدت زمانی بیش از هزار سال می باشد و این در حالی است که این موضوع، مورد ابتلائی همه اقشار جامعه از جمله فقها و مفسران قرآن بوده و هست. فتاوا و کلمات فقها، نشان می دهد در این

مدت بسیار طولانی، هیچگاه رفتار فقها و سایر علما با مادران همسران خود، رفتار با نامحرمان نبوده است. از سوی دیگر، بسیار بعید است گفته شود این سیره، به عصر امامان (علیه السلام) متصل نیست و به طور ناگهانی پس از دوران ایشان پیدا شده. ۱. الموجز فی اصول الفقه، ص ۱۶۰. کاوش‌ها نشان می‌دهد به استثنای یکی دو سده اخیر، هرچه مسلمانان از صدر اسلام دورتر شده‌اند، در امر حجاب، شدت عمل و غیرت بیشتری نشان داده‌اند تا جایی که در پاره‌ای موارد، منجر به پرده پوشی، نقاب زنی و محبوسیت زنان شده است. حال چگونه می‌توان گفت: در مورد مادران همسران، عکس این واقعیت رخ داده، یعنی این دسته از زنان، در آغاز امر و در مدت دو سه قرن، خود را از دامادان خود می‌پوشانده‌اند و دامادان به آنها نگاه محرمانه نمی‌کرده‌اند، ولی پس از دوران مزبور، وضعیت دیگری پیش آمده و مادران همسران، محرم تلقی شده‌اند؟! بنابراین اگرچه آیه و یا روایتی دال بر محرمیت مادران در دست نیست ولی نمی‌توان از این سیره عملی، مستمر و دامنه‌دار نیز چشم پوشید. با این وجود چون حکم مزبور، به حسب ظاهر مخالف با عموم قرآنی (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...)، است و مورد از موارد شبهات تحریمی می‌باشد، نمی‌توان از احتیاط در این مسئله چشم پوشید.

پوشش بانوان در برابر همسران

در اینکه بانوان می‌توانند در برابر همسران خود، عریان و بدون پوشش ظاهر شوند و همسران نیز می‌توانند به همه اندام جز شرمگاه آنان بنگرند، بحثی نیست؛ شیخ در مبسوط می‌نویسد: فَأَيُّ نَظَرِ الرَّجُلِ إِلَى زَوْجَتِهِ إِلَى كُلِّ مَوْضِعٍ مِنْهَا: فَمُبَاحٌ مَا عَدَا الْفَرْجَ؛ ۱. مبسوط، ج ۴، ص ۲۶۹. و اما نگرستن مرد به هر جای از بدن همسر جز شرمگاه جایز است. محقق حلی نیز می‌نویسد: لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى جَسَدِ زَوْجَتِهِ بَاطِنًا وَظَاهِرًا؛ ۱ مرد می‌تواند به باطن و ظاهر بدن همسرش بنگرد. صاحب جواهر این حکم را بدون مخالف، بلکه از ضروریات دین می‌شمارد. ۲. میان فقهای اهل سنت نیز در این مورد اختلافی نیست. ۳. در روایتی که شیخ کلینی به سند معتبر از اسحاق بن عمار نقل می‌کند آمده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ عَرِيَانَةٌ. قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، وَ هَلِ اللَّذَّةُ إِلَّا ذَلِكَ؟ ۴. امام صادق (علیه السلام) در مورد نگرستن مرد به همسر خود در حالی که عریان است، فرمود: عیبی در این کار نیست، آیا لذت، چیزی غیر از این است؟ شیخ صدوق نیز، به گونه مرسل روایت می‌کند: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْخَيْرَاتُ الْحَسَنَاتُ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ هُنَّ أَجْمَلُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ. وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ هِيَ عَرِيَانَةٌ؛ ۵. امام صادق (علیه السلام) فرمود: الْخَيْرَاتُ الْحَسَنَاتُ (که در قرآن مذکور است ۶)، از زنان اهل دنیا هستند و آنان از حورالعین، زیباترند و اشکال ندارد مرد به همسر خود در حالی که عریان است بنگرد. ۱. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۹. ۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۳. ۳. ر. ک. المجموع، ج ۱۶، ص ۱۳۴. ۴. وسائل، ج ۴، ص ۸۵، ابواب مقدمات النکاح، ب ۵۹، ح ۱. ۵. همان، ح ۴. ۶. الرحمن (۵۵) آیه ۷۰. آنچه تا حدودی مورد اختلاف است، نگرستن مرد به شرمگاه همسر خود است؟ شیخ در کتاب خلاف می‌نویسد: يَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لَيْسَ بِمَحْظُورٍ، وَ لِلشَّافِعِيِّ فِيهِ وَجْهَانٌ. أَحَدُهُمَا: مِثْلُ مَا قَلْنَا، وَ الْآخَرُ أَنََّّهُ يَحْرَمُ؛ ۱ برای مرد مکروه است به شرمگاه همسرش بنگرد، (ولی) این کار حرام نیست و شافعی در این مورد، دو قول دارد: یکی مثل آنچه گفتیم و قول دیگری آن که این کار حرام است. طبق نوشته ابن فهد در العهذب البارع از شیعه نیز ابن حمزه، این کار را حرام دانسته است. ۲. باید گفت با توجه به اصل اباحه و روایات درخوردتوجهی که در این زمینه وارد شده، جایی برای فتوای به حرمت باقی نمی‌ماند. در روایتی که شیخ کلینی به سند خود از ابی حمزه نقل می‌کند آمده است: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَيَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ هُوَ يَجَامِعُهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ؛ ۳. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا مرد می‌تواند در حین آمیزش، به شرمگاه همسرش بنگرد؟ فرمود: عیب ندارد. بلکه بیشتر این روایات، بر کراهت، دلالت روشنی دارند؛ مانده روایت عبدالله بن حسین بن زید بن علی (علیه السلام) عن ابیه عن الصادق (علیه السلام) عن آبائه (علیه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي حَدِيثٍ: وَ كَرِهَ النَّظَرَ إِلَى فَرْجِ النِّسَاءِ؛ ۴

خلاف، ج ۲، ص ۱۳۹. ۰۲. المذهب البارع، ج ۳، ص ۲۰۷. ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۸۵، ابواب مقدمات النکاح، ب ۵۹، ح ۲. ۲. همان، ص ۸۶، ابواب مقدمات النکاح، ب ۵۹، ح ۶. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن حدیثی فرمود: نگرستن به شرمگاه زنان، ناپسند است. و مانند روایت سماعه: قال سألته عن الرجل ينظر في فرج المرأة و هو يجامعها، قال: لا بأس به إلا أنه يورث العمى؛ ۱ از حضرت پرسیدم: آیا مرد می تواند در حین آمیزش، در شرمگاه همسرش نگاه کند؟ فرمود: عیب ندارد، ولی سرانجام این کار کوری (فرزند) است. ۱. همان، ح ۴.

فصل سوم: مباحث گوناگون

پوشیدن لباس مردان توسط بانوان

از جمله فروع فقهی که می توان در مورد امور هنری مطرح کرد و امروزه مورد ابتلای برخی از هنرمندان در عرصه فیلم و نمایش است، حکم پوشیدن لباس مردان توسط بانوان و برعکس می باشد. این مسئله با عنوان فوق، در هیچ یک از ابواب فقه، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته. تنها شماری از فقهای پسین، در مبحث مکاسب محرمة هنگام طرح مسئله حرمت زینت کردن مرد با چیزی که بر او حرام است مثل طلا " حرمة تزین الرجل بما يحرم عليه؛ " این مسئله را به زن نیز تعمیم داده اند ۱، مانند شهید ثانی که هنگام برشمردن مکاسب محرمة میگوید: و تزین کل من الرجل و المرأة بما يحرم عليه، کلبس الرجل السوار ۱. عنوان ابن بحث در کلمات فقهای پیشین، اختصاص به مرد دارد؛ تعبیر شیخ چنین است: " معالجه الزينه للرجال بما حرمه الله عليهم حرام، مفید نیز می تواند: " معالجه الزينه للرجال بما حرمه الله تعالى حرام. " عارت المختصر النافع نیز چنین است: " تزین الرجل بما يحرم عليه. " علامه نیز در تبصرة المتعلمین، ضمن برشمردن کارهایی که تکسب با آنها حرام است، می نویسد " و تزین الرجل بالمحرم " و عین همین تعبیر در ارشاد الاذهان و تلخیص المرام نیز به چشم می خورد (ر. ک: نهایی، ص ۳۶۵؛ سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۳، ص ۲۳؛ ج ۱۴، ص ۴۰۵ و ج ۳۵، ص ۳۳۶، ۳۱۲، ۳۰۰). و الخلال و الثياب المختصة بها عادةً. و يختلف ذلك باختلاف الأزمان و الأصقاع، و کلبس المرأة ما يختص بالرجل، كالمنطقة و العمامة؛ ۱ یکی از محرمات عبارت است از زینت نمودن مرد و زن با چیزی که بر او حرام است، مانند اینکه مرد النگو و خلخال و لباسی که به حسب عادت، ویژه بانوان است بپوشد- که البته لباس ویژه، با توجه به زمان ها او و مکان ها، فرق میکند- و مانند اینکه زن، اشیای ویژه مرد مانند کمربند و عمامه را بپوشد. تعبیر شهید اول در کتاب دروس نیز، نسبت به مرد و زن، عام است؛ عنوان مسئله در کتاب مزبور چنین است: " و تزین کل من الرجل و المرأة بزینة الآخر. " ۲ محقق نراقی نیز پس از اینکه در تأیید حکم مزبور، به روایتی اشاره می کند که بر حسب آن از پوشیدن لباس شهرت، نهی شده است، می نویسد: و يظهر من الخبر المذكور أنه ينسحب الحكم في تزین المرأة بلباس الرجل أيضاً مع أنه لا قائل بالفرق؛ ۳ از این خبر آشکار می شود حکم مزبور، در مورد زینت نمودن زن با لباس مرد نیز جاری است. افزون بر اینکه هیچ فقیهی در این مسئله میان مرد و زن فرق ننهاد.

دلیل های حرمت

به هر حال شاید روشن ترین دلیلی که بتوان بر حرمت پوشیدن لباس ۱. شرح لمعه، ج ۳، ص ۳۱۶. ۲. الدرر و الشریعه، ج ۳، ص ۱۶۳. ۳. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳. مردان توسط بانوان مطرح کرد، روایاتی ایست که به موجب آنها، مردان و زنان، از تشبه به یک دیگر نهی شده اند. از جمله: ۱. در روایتی که صاحب مکارم الاخلاق از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند، آمد است: قال: كان رسولاً- الله (صلی الله علیه و آله) يزجر أن يتشبه بالنساء، و ينهی المرأة أن تتشبه بالرجال في لباسها؛ ۱ پیامبر (صلی الله علیه و آله) مانع از این می شد که مرد شبیه زنان شود و از اینکه زن در پوشش خود، همانند مردان شود، نهی میکرد. ۲. کلینی نیز به سند

خود از جابر نقل میکند: عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) في حديث: لعن الله.. المتشبهين من الرجال بالنساء، والمتشبهات من النساء بالرجال... ۲؛ بنابر نقل امام باقر (عليه السلام) پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: خداوند لعنت کرده است مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را شبیه مردان میکنند. ۳. در روایت دیگری که صدوق به سند خود از زید بن علی نقل میکند آمد است: عن علي (عليه السلام)، أنه رأى رجلاً به تأنيث في مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال له: أخرج من مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) يا لعنة رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثم قال علي (عليه السلام): ۱. وسائل، ج ۳، ص ۳۵۵، ابواب احكام الملابس، ب ۱۳، ح ۲. ۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۱۱، ابواب ما بكتسب به، ب ۸۷، ح ۱. متن کامل حدیث، چنین است: لعن الله المحلل، المحلل له، من تولى غير مواليه، من ادعى بما لا يعرف والمتشبهين من الرجال بالنساء، المتشبهات من النساء بالرجال. و من احدث حدثاً في الإسلام أو آوى محدثاً و من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه. " سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: لعن الله المتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات من الرجال بالنساء؛ علي (عليه السلام) در مسجد پیامبر (صلى الله عليه وآله) با مردی مواجه شد که دارای شمایل و حالات زنانه بود؛ پس به او فرمود: از مسجد رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بیرون شو ای کسی که مورد لعنت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) هستی سپس فرمود: شنیدم پیامبر، می فرمود: خداوند لعنت کند مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را شبیه مردان کنند. ۴. صدوق می افزاید: در حدیث دیگری آمده است: اخرجوهم من بيوتكم فإنهم أقدر شيء؛ اینگونه مردان را از خانه هایتان بیرون کنید که کثیف ترین هستند. ۵. همچنین به سند خود از زید بن علی بن حسین (عليه السلام) و او از پدرانش و ایشان از علی (عليه السلام) نقل میکنند که فرمود: با پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) در مسجد نشسته بودم که مردی با تأنث و حالات زنانه وارد شد و بر پیامبر سلام نمود، حضرت، پس از اینکه به سلام او پاسخ داد، چشم به زمین دوخت در حالی که استرجاع می نمود. سپس فرمود: چنین افرادی در امت من یافت می شوند؟! اینگونه افراد، در هیچ امتی یافت نمی شوند، مگر اینکه آن امت پیش از آمدن قیامت، عذاب شود. ۱. همان، ح ۲. ۲. همان، ح ۳. ۳. همان، ص ۲۱۲، ابواب ما يكتسب به، ب ۸۷، ح ۳: "كنت مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) جالساً في المسجد حتى اتاه رجل به تأنيث فسلم عليه فردّ (صلى الله عليه وآله) ثم اكبّ رسولاً الله (صلى الله عليه وآله) الى الأرض يسترجع ثم قال: مثل هؤلاء في امتي؟! إنه لم يكن مثل هؤلاء في أمة إلا عذبت قبل الساعة."

بررسی و نقد

ولی آنچه استناد به این روایات را مشکل می کند ضعف سندی آن ها است، زیرا دو روایت نخست و چهارم، مرسله هستند و در سند روایت دوم، عمر و بن شمر قرار دارد که عالمان رجال او را ضعیف دانسته اند، از جمله نجاشی درباره اش گفته است: این شخص، به طور جدی ضعیف است، در کتب جابر جعفی، احادیثی افزوده شده که پاره ای از آنها را به این شخص نسبت می دهند. ۱ و در سند روایت سوم و پنجم، حسین بن علوان قرار دارد که عامی مذهب و به نظر بعضی، غیر قابل اعتماد است. فقهای مانند محقق نراقی و صاحب جواهر ابراز داشته اند ضعف سندی این اخبار، با شهرت قابل جبران است. ۲ ولی چنان که بعضی از فقهای معاصر نیز اشاره کرده اند ۳، این سخن وقتی درست است که فقها، به خصوص پیشینیان فی طبق مضمون این روایات فتوا داده باشند، یعنی شبیه شدن زنان به مردان و بالعکس را حرام کرده باشند و حال آن که چنین فتوایی در کلمات آنها به چشم نمی خورد، زیرا چنان که دیدیم، تعبیری که پیش تر در کلمات فقها به چشم می خورد " حرمة تزین الرجل بما يحرم عليه " بود و با توجه به مثال های که آورده اند، مقصود ایشان از ما يحرم علیه، چیزهایی مثل طلا- و حریر بوده است و به هر حال، بحث تشبه زنان به مردان، در دوران متاخر، ۱. رجال نجاشی، ص ۲۸۷. ۲. مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۶. ۳. فقه الصادق (عليه السلام)، ج ۱۴، ص ۲۰۳. پیدا شده است. افزون بر ضعف سندی، برخی از فقها، مانند شیخ انصاری و آیت الله خوئی،

در دلالت این روایات نیز اشکال کرده اند.

اشکال شیخ انصاری

وی پس از بیان یکی از روایات نقل شده می نویسد: فی دلالتہ قصور، لأن الظاهر من التشبه تأنث الذکر و تذکر الأنثی لامجرد لبس أحدهما لباس الآخر مع عدم قصد التشبه؛^۱ این روایت، از دلالت بر مدعا، قاصر است، زیرا آنچه از عنوان تشبه ظاهر می شود این است که مرد، حالت زنانگی بگیرد و زن، حالت مردانگی، نه صرف اینکه مرد و زن، لباس یک دیگر را بپوشند، بی آن که قصد تشبه داشته باشند. سپس شیخ در تأیید سخن خود، به روایاتی استناد میکند که در آنها، تشبه بر "تأنث" و "تذکر" منطبق شده است، مانند روایاتی که پیش تر از صدوق نقل کردیم (روایت سوم) و مانند پاره ای از روایات در باب مساحقه که در آنها نیز تعبیر تشبه به چشم می خورد. ولی این اشکال شیخ، وارد به نظر نمی رسد، زیرا تعبیر به کار رفته در این روایات، گسترده و فراگیر است و بیگمان، شامل تشبه در لباس نیز می شود، به خصوص با توجه به روایت مکارم الاخلاق که در آن آمده بود: "ینهی المرأة أن تتشبه بالرجال فی لباسها."^۱ مکاسب، ص ۲۲. به دیگر سخن، آنچه در این سنخ روایات آمده، چیزی جز ذکر مصادیق تشبه نیست و نمی توان به سبب آن، از مدلول فراگیر روایات چشم پوشید و به تعبیر آیت الله خوانساری: الأخذ بالعموم، و تطبیق العام علی بعض الأفراد لایوجب التخصیص و قصور العام فی دلالتہ؛^۱ گرفتن عموم و تطبیق نمودن آن بر بعضی از مصادیق، سبب تخصیص عام و قصور آن در دلالتش نمی شود. ملاحظه دیگری که می توان بر سخن شیخ داشت این است که در صدق نمودن عنوان تشبه، قصد آن شرط نیست، زیرا بدیهی است به صرف اینکه زن و مرد، لباس یک دیگر را بپوشند، تشبه محقق می شود. قابل ذکر این که شیخ و برخی دیگر از فقها، مانند کاشف الغطاء، با توجه به اشکالاتی که در سند و دلالت روایات مزبور دیده اند، آنها را حمل بر کراهت کرده اند.^۲ شیخ، در تأیید این حمل، روایت سماعه بن مهران را مورد توجه قرار داده است که در آن از قول امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) آمده است: "إنی لأکره أن یتشبه بالنساء."^۳ ولی باید گفت برخلاف زمان ما که واژه کراهت، در مقابل حرمت استعمال می شود، این اصطلاح، در عصر صدور روایات، به وفور در معنای حرمت نیز استعمال می شده است. افزون بر اینکه در یکی از روایاتی که پیشتر مذکور شد، تعبیر "کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یزجر... و ینهی" به کار رفته بود که ظهور روشنی در حرمت دارد.^۱ جامع المدارک. ج ۳، ص ۳۵. ۲. مکاسب، ص ۲۲؛ کشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۰۳. ۳. وسائل، ج ۳، ص ۳۵۴، ابواب احکام الملابس، ب ۱۳، ح ۱.

اشکال های آیت الله خوئی و نقد آن

آیت الله خوئی در دلالت این روایات، دو اشکال کرده است: اشکال اول: این اشکال بسان اشکال شیخ است، ولی با تقریری دیگر؛ وی میگوید: مراد از "تشبه" در این روایات، یکی از سه معنا است: یا مطلق تشبه و یا تشبه در طبیعت، به این معنا که مرد، به خود حالت تأنث و زنانگی بگیرد و زن به خود، حالت تذکر و مردانگی و یا قدر جامع میان تشبه در طبیعت و تشبه در لباس. اگر مقصود، معنای اول باشد که بطلان آن اشکار است، زیرا لازمه آن، حرمت اشتغال مرد، به اموری است که به حسب عادت، زن انجام می دهد، مانند: پشم ریزی، شستن لباس، جاروب کردن و مانند آن. نیز لازمه آن حرمت اشتغال زن است به آن چه شغل مردان محسوب می شود، مانند: جمع آوری هیزم، شکار، آبیاری، کشاوری، درو و غیره. با اینکه کسی به این سخن ملتزم نشده و نمی توان به آن ملتزم شد. معنای سوم را نیز نمی توان اراده کرد، زیرا هیچ قدر جامعی که مضبوط باشد میان تشبه در طبیعت و تشبه در لباس وجود ندارد، بنابراین باید معنای دوم مقصود باشد، یعنی بگوئیم آنچه مورد نهی است تشبه مرد و زن، به یک دیگر است، به این ترتیب که مرد، با انجام دادن لواط، خود را به صورت زن درآورد و زن با انجام دادن سحوق (همجنس بازی زنانگی) خود را به

صورت مرد در آورد. ۱ همان ملاحظه ای که بر سخن شیخ داشتیم به سخن ایشان نیز وارد است با این توضیح بیشتر که می توان گفت: در این روایات، همان معنای نخست مقصود است، نهایت امر اینکه با توجه به وجود دلیل های فراوان دیگر، برخی از مصادیق تشبه، مانند اشتغال مرد به شغل های زنان و اشتغال زن به شغل های مردان از تحت حرمت خارج است. اشکال دوم: وی می افزاید: مقصود از تشبه در این روایات، صرفاً این نیست که مرد و زن، لباس یکدیگر را بپوشند و گرنه باید حرام بدانیم زن و شوهر لباس یک دیگر را در مواقع سرما و مانند آن بپوشند. ۲ پاسخ این است که مباح بودن این کار نیز- بر فرض پذیرش آن- می تواند با توجه به دلیل های دیگر باشد، نظیر این که میگوییم حفظ کتب ضلال، حرام است، ولی این کار برای بعضی و با توجه به برخی از انگیزه ها، حلال است " این فقیه، در ادامه سخن میگوید: بل الظاهر من التشبه فی اللباس المذكور... هو أن یتزیا کل من الرجل و المرأة بزئ الآخر. کالمطربات اللاتی أخذن زئ الرجال، و المظربین اللذین أخذوا زئ النساء. و من البدیهی أنه من المحرمات فی الشریعہ، بل من أخبث الخبائث، و أشد الجرائم، أكبر الكبائر ۳؛ ۱. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۰۸. ۲. همان، ص ۲۱۰. ۳. همان. به حسب ظاهر، مقصود از تشبه در لباس مذکور این است که هر یک از زن و مرد، در هیئت و شکل و شمایل دیگری آ شکار شود، مانند کاریکه زدان و مردان مطربه انجام می دهند و بدیهی است این کار از محرمات شرعی، بلکه از پلیدترین پلیدی ها و شدیدترین جرم ها و بزرگ ترین گناهان کبیره است. باید گفت این هیئت، از مصادیق بارز تشبه است و شدت پیدا کردن حرمت آن می تواند به سبب ملازم بودن اینگونه تشبهات با حالات لهوی و خروج از کرامت و شخصیت انسانی باشد، ولی با توجه به گسترده بودن مضامین روایات، دلیلی بر منحصر دانستن عنوان تشبه در این مصداق نمی بینیم. نتیجه سخن اینکه روایات یاد شده، هیچ قصوری در دلالت بر حرمت شبیه شدن مردان و زنان به هم از طریق پوشیدن لباس یک دیگر ندارند و تنها امری که مانع استفاده از آنها می شود، ضعف سندی آنهاست و چنانکه گفتیم، این ضعف نیز با توجه به فقدان شهرت فتوایی، قابل جبران نیست.

روایات لباس شهرت

بله شاید بتوان در اثبات حرمت این کار، به روایاتی استناد نمود که از پوشیدن لباس شهرت منع میکنند. البته استناد به این روایات، مبتنی بر دو مقدمه است: یکی اینکه پوشیدن لباس مردانه را برای زن از مصادیق لباس شهرت بدانیم و دیگر اینکه به لحاظ کبروی، حرمت پوشیدن لباس شهرت را پذیرفته باشیم. اما مقدمه اول، به نظر نمی رسد در ثبوت آن بحثی باشد، زیرا چنانکه از واژه شهرت و برخی روایات استفاده می شود، مقصود از لباس شهرت، پوششی است که سبب انگشت نما شدن شخص در جامعه شود و بیگمان پوشیدن لباس مخالف، چنین پیامدی دارد. ولی باید گفت: مقدمه دوم، از این وضوح برخوردار نیست، زیرا بسیاری از علما، به این بحث پرداخته اند، بعضی نیز مانند صاحب وسائل، آن را مکروه دانسته است، وی روایات این مسئله را زیر عنوان "باب کراهة الشهرة فی الملابس و غیرها، "گردآوری نموده است. ۱ ولی ظاهر عبارات بعضی نشان می دهد، حرمت این کار، پیش آنان مسلم است، از جمله صاحب ریاض که "زینت نمودن مرد با چیزی که بر او حرام است" را از باب پوشیدن لباس شهرت، حرام دانسته. ۲ صاحب جواهر نیز پس از نقل این سخن از صاحب مفاتیح که "تحت الحنک گذاشتن در این زمان، از مصادیق لباس شهرت شده" می نویسد: فینبغی أن یکون محرماً علی حرمة الشهرة فی اللباس؛ ۳ پس سزاوار است این کار، بنابر حرمت پوشیدن لباس شهرت، حرام باشد. ملاحظه مضامین روایات نیز نشان می دهد حق در این مسئله با گروه اخیر است. صاحب وسائل در این باب، به نقل چهار حدیث می پردازد که سند یکی از آنها، صحیح و سند بقیه، دچار ارسال یا ضعف دیگری است. روایت صحیح را شیخ کلینی به سند خود از ابی ایوب خزّاز نقل میکند که در آن آمده است: ۱. وسائل، ج ۳، ص ۳۵۴. ۲. ریاض المسائل. ج ۸، ص ۷۸. ۳. جوهر الکالام. ج ۸، ص ۲۵۲. عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: إن الله بیغض شهرة اللباس؛ ۱ اصام صادق (علیه السلام) فرمود: به یقین، خداوند، شهرت در لباس را مبعوض می دارد. سه روایت دیگر نیز که توسط کلینی نقل شده چنین است: ۱. عن ابن مسکان،

عن رجل، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: كفى بالمرء خزيًا أن يلبس ثوبًا يشهه أو يركب دابّة تشهه؛ ۲ برای خوار شدن انسان، همین بس که لباسی بپوشد که او را مشهور کند یا مرکبی سوار شود که او را مشهور نماید. ۳. عن عثمان بن عيسى، عن ذكره، عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: الشهرة خیرها، شرّها فی النار؛ ۳ شهرت، خوب و بدش در آتش است. ۳. عن أبي الجالم ود، عن أبي سعيد، عن الحسين (عليه السلام) قال من لبس ثوبًا يشهه كساه الله يوم القيامة ثوبًا من النار؛ ۴ امام حسین (عليه السلام) فرمود: هر کی لباسی بپوشد که او را مشهور نماید، خداوند در روز قیامت، بر او لباسی از آتش بپوشاند. تبیین دقیق مفاد این روایات، به خصوص روایت سوم، به بررسی بیشتری نیاز دارد، ولی آنچه به طور مسلم از آنها استفاده می شود، مبعوضت پوشیدن لباس شهرت از نظر شارع و انزجار او از این کار است. ۱. وسائل، ج ۳، ص ۳۵۴، ابواب احکام الملابس، ب ۱۲، ح ۱. ۲. همان، ح ۲. ۳. همان. ۴. همان، ح ۳. و بر این اساس به نظر می رسد حرام دانستن این کار، خالی از اشکال باشد. نتیجه اینکه حرام بودن پوشیدن لباس مردان توسط بانوان، از طریق روایاتی که در آغاز بحث نقل نمودیم، به علت ضعف سندی آنها، میسر نیست و تنها می توان در اثبات حرمت این کار، بر روایاتی تکیه کرد که پوشیدن لباس شهرت را تحریم میکنند. بله می توان از روایات پیشین، به عنوان تأیید کننده ها، استفاده کرد. نتیجه دیگری که بر سخن ما مترتب می شود اینکه صرف پوشیدن لباس مردان توسط بانوان، حرام نیست، بلکه این کار وقتی حرام است که موجب شهرت شود، بنابراین اگر زنی، اقدام به پوشیدن لباس مردانه در زیر لباس های خود کند خالی از اشکال است، یا اگر زنی، در محیط خانه، لباس های همسر خود را بپوشد، جایز به نظر می رسد، زیرا اینگونه امور، موجب شهرت یا صدق عنوان تشبه نمی شود. در پایان این مبحث، یادآوری این نکته سودمند است که همه بحث در این جا، پیرامون لباس های اختصاصی زن و مرد است و پوشیدن لباس های مشترک، از محل بحث برون است. صدق لباس اختصاصی نیز چنانکه شهید ثانی و فاضل نراقی اشاره کرده اند، ۱ بستگی به زمان و مکان دارد.

پوشش بانوان در برابر پسران نابالغ

محقق کرکی، در بیان پاره ای از احکام مربوط به کودکان می نویسد: در صورتی که پسر، غیر ممیز باشد، بر زن حرام نیست در برابر او بدون پوشش ظاهر شود و اگر ممیز باشد، خود، دارای دو فرض است: ۱. شوح لمعه، ج ۳، ص ۲۱۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۳. یک فرض اینکه میل و نیروی جنسی او به هیجان درآمده باشد، چنین پسری در حکم کسانی است که به حد بلوغ رسیده اند، بنابراین بر ولی او واجب است او را از نگرستن به زنان نامحرم منع کند و بر زنان نیز واجب است خود را در برابر او بپوشانند. فرض دیگر اینکه به حد مزبور نرسیده باشد، یعنی هنوز غریزه جنسی او به حرکت در نیامده و برای این فرض، دو احتمال داده می شود: احتمال اول اینکه بر زنان نامحرم، واجب نیست خود را در برابر او بپوشانند و احتمال دوم اینکه این کار بر آنان واجب باشد. ۱ آنچه از عبارت این فقیه استفاده می شود، امور ذیل است: ۱. پوشش زن در برابر پسران نابالغ و غیر ممیز واجب نیست. ۲. پوشش زن در برابر پسران نابالغ و ممیزی که دارای تمایل جنسی هستند، واجب است. ۳. در مورد پوشش زن در برابر پسران نابالغ و ممیزی که دارای تمایل جنسی نیستند، دو احتمال است. به نظر میرسد در فرض نخست، جای بحث نباشد و دلیل آنها نیز از آنچه خواهیم گفت، روشن می شود. ما به طور کلی آیات و روایات مربوط به این موضوع و میزان دلالت آنها را مورد توجه قرار می دهیم تا احکام این صور روشن شود؛ خداوند متعال در قرآن می فرماید: (یا أيها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم والذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مراتب من قبل الصلوة الفجر وحين تضعون ثيابکم من الظهیرة ومن بعد الصلوة العشاء ثلث ۱. جامع المقاصد. ج ۱۲، ص ۳۵. عوراتکم لیس علیکم ولا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بغضکم علی بغض کذلک یبیین الله لکم الآيات والله علیم حکیم، وإذا بلغ الأطفال منکم الحلم فلیستأذنبوا کما استأذن الذین من قبلهم کذلک یبیین الله لکم آياته والله علیم حکیم)؛ ۱ ای کسانی که ایمان آوردید! باید مملوک ها و کودکان نابالغ شما در سه وقت (برای ورود بر شما) اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و

هنگامی که (برای استراحت نیم روزی) پوشش از خود برمیگیرید و پس از نماز عشا (که برای خوابیدن آماده می شوید)، این سه وقت، وقت تنهایی و خلوت شما است؛ غیر از این اوقات، بر شما و بر آنان، با کی نیست (بدون اذن وارد شوند و) بر یک دیگر مرور و گذر داشته باشید، خدا این چنین آیات را بیان میکند و خدا دانا و حکیم است. و هنگامی که کودک شما به حد بلوغ رسیدند باید مانند دیگران (هنگام ورود بر شما) اذن بگیرند، خدا آیات را چنین بیان میکند، خدا دانا و حکیم است. چنانکه از آیه (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تسألنوهن و تسألنوهن علی أهلهن...)؛^۲ و روایات و شواهد فراوان، از جمله نحوه ورود پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه دخترش فاطمه علیها السلام استفاده می شود، باید اشخاص هنگام ورود به خانه دیگران حتی محارم، اجازه بگیرند و سرزده وارد نشوند، زیرا هر کس در ۱. نور (۲۴) آب های ۵۹ و ۶۰. ۲. همان، آیه ۲۷. ای کسانی که ایمان آورده اید، در خانه های دیگران وارد شوید، مگر طلب انس کرده و بر اهل آن سلام نماید (سرزده وارد نشوید).^۳ زندگی شخصی خود، حالت ها و وضعیت هایی ویژه دارد که مایل نیست دیگری اگر چه پدر و مادر یا فرزند او باشد، از آنها مطلع شود. ۱ این حکم در مورد مردان و زنان بالغ، شمول دارد، یعنی باید در هر حال، اجرا شود، ولی با توجه به آیات فوق، مملوکان و کودکان نابالغ، وضعیتی استثنایی دارند. این دو دسته، به علت اینکه رفت و آمد زیادی در خانه دارند و اگر بخواهند در همه مواقع اجازه ورود بگیرند، عسر و حرج پیش می آید، لازم نیست در همه مواقع اجازه بگیرند، بلکه تنها در سه وقت، این کار بر آنان لازم است، یکی پیش از نماز صبح که چون انسان تازه از خواب برخاسته، ممکن است پوشش مناسبی نداشته باشد و یکی موقع نیم روز که شخص به منظور استراحت و یا به سبب گرما، لباس های خود را زمین می نهد و دیگر پس از نماز عشا که شخص، لباس خود را در می آورد و آماده رفتن به بستر می شود. استفاده ای که در رابطه با مسئله پوشش از این آیات می بریم این است که تکلیف زنان، در مواجهه با نابالغ ها با تکلیف آنان در مواجهه با بالغ ها فرق میکند، زیرا از این که کودک می تواند در همه اوقات، جز سه وقت، سرزده و بدون اجازه بر زنان وارد شوند، معلوم می شود تستر زنان در برابر آنان واجب نیست و گرنه اذن گرفتن در همه اوقات بر آنان، واجب می شد. مدلول پاره ای از روایات نیز همین حکم است، از جمله صحیحه محمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا (علیه السلام) که فرمود: ۱. در همین زمینه، دو روایت زیر، قابل توجه است. "عن ابی عبدالله (علیه السلام): من بلغ اللحم فلا یلیج علی امه، لا علی اخته، لا علی خالته، لا علی سوی ذلک إلا باذن، لا تأذنوا حتی تسلموا"، "عن ابی جعفر (علیه السلام): من بلغ اللحم منکم فلا یلیج علی امه، لا علی اخته، لا علی ابنته، ولا علی من سوی ذلک إلا باذن و لا یأذن لأحد حتی یسلم" ("وسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۹-۱۵۸). یؤخذ الغلام بالصلاة و هو ابن سبع سنین، و لا تغطی المرأة شعرها منه حتی یحتلم؛ ۱ پسر هفت ساله، در امر نماز بازخواست می شود و واجب نیست زن موی خود را از او بپوشاند، تا وقتی که به سن بلوغ برسد. در روایت صحیحه دیگری از وی و به نقل از امام رضا (علیه السلام) آمده است: لا تغطی المرأة رأسها من الغلام حتی یبلغ الغلام؛ ۲ واجب نیست زن سر خود را از پسر بچه بپوشاند، تا وقتی که به سن بلوغ برسد. بحثی که وجود دارد این است که آنچه در آیات و روایات فوق مطرح است، "پسر بچه نابالغ" است بی آن که میان ممیز و غیر ممیز فرقی نهاده شده باشد، ولی در آیه ۳۱ از سوره نور، جمله ای به کار رفته که تا حدودی حکم این مسئله را روشن میکند و آن جمله (أَوِ الطُّفْلِ الذِّیْنَ لَمْ یَظْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ) است. بر اساس این عبارت، دسته ای از اطفال از مفاد جمله (وَلَا یُؤَدِّیْنَ زَیْنَتَهُنَّ) که وجوب پوشش بر بانوان است، استثنا شده اند. البته در تفسیر این عبارت، دو نظر ابراز شده: بعضی گفته اند مقصود از آن، کودکانی است که اطلاعی از عورات و امور نهانی زنان ندارند. برخی نیز گفته اند منظور از آن، کودکانی است که بر استفاده از امور نهانی زنان، توانایی ندارند، احتمال اول، بر بچه های غیر ممیزی منطبق است که قدرت تشخیص امور زنانگی را ندارند و احتمال دوم بر بچه هایی انطباق دارد که بر امور جنسی، توانایی ندارند. همان، ص ۱۶۹، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۶، ح ۳. ۲. همان، ح ۴. ندارند، یعنی نابالغند، هر چند ممیز باشند. ۱ از دو احتمال بالا، احتمال اول، پذیرفتنی تر به نظر می رسد، زیرا در آیه مورد بحث، فعل "یظهروا" با حرف "علی" متعدی شده و این تعبیر در

موارد مشابه، در معنای قدرت و توانایی به کار رفته است، از جمله در دو آیه شریفه ذیل: (كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً)؛ (إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ) ۳. بر این اساس، بر زنان واجب است خود را در برابر بچه های نابالغی که تمایل و توانایی جنسی دارند، پوشانند؟ ولی در برابر بچه هایی که فاقد این ویژگی هستند، اگرچه ممیز باشند، مکلف به پوشش نیستند. البته شماری از فقها، پوشش زنان را در برابر همه پسر بچه های ممیز واجب می دانند. ۴. این دیدگاه که به حسب ظاهر، مبتنی بر پذیرش تفسیر نخست است، با برخی از روایات نیز تأیید می شود از جمله موثقه سکونی که در آن آمده است: سئل أمير المؤمنين (عليه السلام) عن الصبي يحجم المرأة، قال: إذا كان يحسن أن يصف فلا؛ ۵ از أمير المؤمنين (عليه السلام) درباره پسر بچه ای پرسیده شد که حجامت زن میکند، فرمود: اگر می تواند به خوبی (آنچه را که می بیند) توصیف کند، نه (جایز نیست). و با توجه به این احتمال، تردیدی در مطلوبیت احتیاط باقی نمی ماند. ۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹؛ فتح الباری بشرح البخاری، ج ۸، ص ۳۴۰؛ مسئله حجاب، ص ۴۵. ۱. ۲. توبه (۹) آیه ۸. ۳. کهف (۱۸) آیه ۲۰. ۴. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۷۴؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۶. ۵. و سائل، ج ۱۴. ص ۱۷۲، ابواب مقدمات النکاح، ۱۳۰، ح ۲.

پوشش دختران نابالغ

مفاد شماری از روایات این است که تا دختران به سن بلوغ نرسند، پوشیدن سر بر آنان لازم نیست؛ شیخ کلینی به سند خود از عبدالرحمن بن حجاج نقل میکند: سئلت أبا ابراهيم (عليه السلام) عن الجارية التي لم تدرک متى ينبغي لها أن تغطّي رأسها ممن ليس بينها وبينه محرّم؟ ومتى يجب عليها أن ترفع رأسها للصلاة؟ قال: لا تغطّي رأسها حتى تحرم عليها الصلاة؛ ۱ از ابا ابراهيم (عليه السلام) پرسیدم: دختری که به سن بلوغ نرسیده، چه زمانی سزاوار است سر خود را در برابر نامحرم بپوشد؟ و روسری پوشیدن برای نماز، کی بر او واجب می شود؟ فرمود: (می تواند) سر خود را نپوشاند تا وقتی که نماز بر او حرام می شود. مقصود حضرت این است که تا به سن عادت شدن - که به موجب آن، نماز خواندن حرام می شود - نرسد، مکلف به پوشانیدن سر نیست. همین مضمون، به گونه صریح تر در روایت دیگری که کلینی به سند خود از محمد بن مسلم نقل میکند آمده است: عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: لا يصلح للجارية إذا حاضت إلّا أن تخرم إلّا أن لا تجده؛ ۲ امام باقر (عليه السلام) فرمود: برای دختر، زمانی که عادت می شود (به سن بلوغ می رسد) جز پوشیدن روسری، صلاح نیست، مگر اینکه آن را نیابد. ۱. همان، ص ۱۶۹، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۶، ح ۲. ۲. همان، ص ۱۶۸، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۶، ح ۱. فقها نیز به مضمون این روایات عمل کرده و فتوا داد ه اند. ابن ادریس در کتاب صلاة می نویسد: الصبي التي لم تبلغ فلا يجب عليها تغطية الرأس، و حکمها حکم الأمة؛ ۱ پوشیدن سر بر دختر بچه ای که به سن بلوغ نرسیده، واجب نیست و حکم او (در این مورد) حکم کنیز است. در ارشاد الاذهان علامه نیز آمده است: يجوز للأمة و الصبيّة كشف الرأس؛ ۲ برای کنیز و دختر بچه، برهنگی سر جایز است. وی در تذکره، مبحث لباس نماز گزار نیز می نو یسد: الصبيّة الحرّة كالأمة في تسويغ كشف الرأس لها، یعنی بها من لم تبلغ؛ ۳ دختر بچه آزاده، مانند کنیز است در اینکه می تواند سر خود را برهنه کند و مقصود از آن، دختر بچه ای است که به سن بلوغ نرسیده است. می توان در استدلال بر این حکم، افزون بر روایات، به آیات مربوط به پوشش، یعنی آیه: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ)؛ ۴ و آیه. (أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ ۱. سلسله التناييع الفقهيّة، ج ۴، ص ۶۵۹. ۲. همان، ج ۲۷، ص ۵۳۳. ۳. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۵۱. ۴. نور (۲۴) آیه ۲۴. ۲۴. عَلِيَّهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ... نیز تمسک کرد، چرا که بر حسب ظاهر این دو آیه، موضوع حکم پوشش "مؤمنات" و "نساء" است و بدیهی است اینگونه عناوین به زنان و دختران بالغ انصراف دارند و در استعمالات عرفی بر دختران نابالغ اطلاق نمی شوند؛ همانگونه که دو عنوان "رجل" و "مرثه" نیز تنها بر بالغ ها اطلاق می شوند. بنابراین در این که بر دختران نابالغ، پوشیدن سر و گردن واجب نیست، نمی توان شبهه کرد. ولی در این جا، این پرسش مطرح

است که حکم پوشیدن سایر قسمت های بدن آن ها چیست؟ آیا اینان می توانند در برابر مردان و پسران بالغ، با بدن های عریان آشکار شوند؟ در این مورد به نص صریحی برنخورده‌ایم، ولی می توان با استناد به بعضی روایات و استیناس به برخی دیگر، حکم این مسئله را روشن کرد. در روایتی از محمد بن سنان به نقل از امام رضا(علیه السلام) آمده است: حرم النظر إلی شعور النساء المحجوبات بالأزواج و إلی غیرهنّ من النساء؛ لما فيه من تهیج الرجال، و ما يدعو إلیه التهیج من الفساد. ۲. مفاد صریح این روایت، حرمت نگرستن به موی زنان نامحرم اعم از متأهل و مجرد است، زیرا این عمل، سبب به هیجان در آمدن مردان و پیدایش زمینه فساد در آنان می شود و می توان با تنقیح مناط قطعی گفت: هرکاری که مانند عریان شدن دختران نابالغ یا پوشیده نبودن جاهای حسّاس آنها سبب تحریک و به هیجان در آمدن غریزه جنسی مردان و زمینه ساز حرام باشد، حرام است. البته بدیهی است به دلیل مکلف نبودن دختران نابالغ، حکم مزبور، ۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۹. ۲. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۰، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۴، ح ۱۲. متوجه اولیای آنان است. در تأیید این قانون کلی که از روایت بالا به دست آمد، می توان به چند روایت زیر نیز استیناس نمود: روایت اول، روایت زراره: عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إذا بلغت الجارية الحرّة سنّ سنين فلا ينبغي لك أن تُقبلها؛ ۱ امام صادق (عليه السلام) فرمود: هرگاه دختر آزاده به سن شش سالگی برسد، سزاوار نیست او را ببوسی. روایت دوم، روایت ابی احمد کاهلی: سألت عن جارية ليس بيني وبينها محرم تغشاني، فأحملها و أقبلها، فقال: إذا أتت عليها سنّ سنين فلا تضعها على حجرک؛ ۲ از حضرت پرسیدم: دختر بچه ای که میان من و او محرمیت نیست، به رویم می افتد و من او را حمل کرده می بوسم (حکم این عمل چیست)؟؛ حضرت فرمود: هرگاه دختر به سن شش سالگی رسید، او را در دامن خود قرار مده. این روایت که توسط شیخ کلینی نقل شده، به حسب ظاهر مضموم است، ولی همین عبارت را شیخ صدوق به صورت غیر مضموم به سند خود از احمد بن نعمان و او از امام صادق (عليه السلام) نقل میکند. ۳. روایت سوم، روایت هارون بن مسلم: عن أبي الحسن الرضا(عليه السلام) إن بعض بني هاشم دعاه مع جماعة من ۱. همان. ۲. همان. ح ۲. همان، ح ۱. همان. ۳. همان. أهله. فاتی بصیئة له، فأدناها أهل المجلس جميعاً إلیهم، فلما دنت منه سال عن سنّها، فقيل: خمس، فنحّاها عنه؛ ۱ یکی از بنی هاشم، امام رضا(عليه السلام) را به همراه گروهی از خویشان خود دعوت کرده بود، آن شخص، دختر بچه خود را (نیز) به مجلس آورد؛ حاضران در مجلس، همگی، دختر بچه او را (جهت نوازش) به خود نزدیک کردند، ولی چون به امام رسید، از سن او پرسید، گفتند: پنج ساله است، حضرت چون این را شنید، او را از خود دور کرد. در ضمن از این حدیث استفاده می شود مفصود از " رسیدن دختر به شش سالگی " در دو روایت پیشین و روایات مانند آن، ورود در این سن است، نه کامل شدن آن. روایت چهارم، روایت علی بن عقبه: عن بعض أصحابنا قال: كان أبو الحسن الماضي (عليه السلام) عند محمد بن إبراهيم والي مكة و هو زوج فاطمة بنت أبي عبدالله (عليه السلام)، و كانت لمحمد بن إبراهيم بنت يلبسها و تجيء إلی الرجل فيأخذها و يضمّه إلیه، فلما تناهت إلی أبي الحسن (عليه السلام) أمسكها بيديه ممدودتين و قال: إذا أتت علی الجارية سنّ سنين لم يجوز أن يقبلها رجل ليست هي بمحرم له و لا يضمّها إلیه؛ ۲ علی بن عقبه از یکی از شیعیان نقل میکند: امام کاظم (عليه السلام) نزد محمد بن ابراهیم که والی مکه و همسر فاطمه دختر حضرت ابی عبدالله (عليه السلام) بود به سر می برد؟ وی دختری داشت که لباس تنش کرده، ۱. همان، ح ۳. ۲. همان، ح ۶. به سوی مرد (میهمان) می آمد، (میهمان نیز) او را گرفته به خود فشار می داد. چون این دختر بچه به امام (عليه السلام) رسید، دستان خود را گشوده، او را نگه داشت و فرمود: وقتی دختر به سن شش سالگی رسید، برای مرد نامحرم، روا نیست او را ببوسد و به خود فشار دهد. از این روایت استفاده می شود، دختر بچه هایی که پا در سن شش سالگی می گذارند با دختر بچه های کم سن و سال تر، وضعیت یکسان ندارند و بالغ نبودن آنان، ملازم با مکلف نبودن بالغ ها نیست. ۱. و از همین قبیل است این دو روایت: " عن زكريا المؤمن: قال أبو عبدالله (عليه السلام): إذا بلغت الجارية سنّ سنين، فلا يقبلها الغلام. و الغلام لا يقبل المرأة إذا جاز سبع سنين ". و " عن عبدالرحمن بن بحر. عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: إذا بلغت الجارية سنّ سنين. فلا ينبغي لك أن تقبلها، (همان، ح ۴ و ص ۱۷۱، ح ۷).

شنیدن صدای بانوان

شهید مطهری نوشته است: مسئله جواز استماع صدای زن، جزء مسلمات است... تنها شهید اول گفته است: "یحرم سماع صوت الأجنبية" و بعضی از فقهای معاصر، احتمال داده اند خطایی از نساخ رخ داده است و مثلاً "لا یحرم" را "یحرم" نوشته اند. ولی باید گفت به غیر از سخن شهید اول، عبارت برخی دیگر نیز صریح در این معناست؛ محقق حلی می نویسد: الأعمی لایجوز له سماع صوت المرأة الأجنبية؛^۳ برای شخص نابینا، روا نیست به صدای زن نامحرم گوش فرا دهد. ۲. مسئله حجاب، ص ۲۴۳. ۳. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۹. صاحب جواهر، پس از کلمه "الأعمی" می نویسد: "فضلاً عن المبصر." ۱ مفاد این عبارت آن است که حکم مزبور، اختصاص به شخص نابینا ندارد؛ وی سپس می افزاید: ظاهر کتاب های قواعد، تحریر، ارشاد و تلخیص نیز حرمت است. ۲. بله می توان گفت: شاید مقصود این فقها، حرمت استماع صدای زن به قصد لذت باشد که تردیدی در آن نیست. به هر حال اگر کسانی معتقد به حرمت شنیدن صدای زنان نامحرم به گونه مصلوق باشند، یا این که سخن گفتن زنان در برابر مردان نامحرم را جایز ندانند، آنچه می تواند مورد استدلال یا استیناس آنان واقع شود، عبارت است از: ۱. روایت مسعدة بن صدقه: عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام) لا تبدوا النساء بالسلام، و لا تدعوهن إلى الطعام، فإن النبي (صلى الله عليه و آله) قال: النساء عى و عورة فاستروا عيهن بالسكوت، و استروا عوراتهن بالبيوت؛^۳ امام صادق (عليه السلام) از قول امیرالمومنین (عليه السلام) نقل میکنند: به زنان آغاز به سلام نکنید و آنان را به طعام دعوت ننمایید، زیرا پیامبر (صلى الله عليه و آله) فرمود: زنان، سکوت و عورتند. پس سکوت ایشان را با سکوت و عورت ایشان را (با نگهداری در) خانه ها، پنهان سازید. صاحب لسان العرب گفته است: "العى: ضد البيان." ۴ و تعبیر به "النساء عى" می تواند مانند "زید عدل"، از باب مبالغه و به این ۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵۱۲. ۲. همان. ۳. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۳، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۳۱، ح ۱. ۴. لسان العرب، ج ۹، ص ۵۱۲. مفهوم باشد که زنان باید سکوت را به طور کامل مراعات کنند. ۲. روایت غیاث بن ابراهیم: عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: لا تسلّم على المرأة؛^۱ امام صادق (عليه السلام) فرمود: به زن سلام نکن! بگویم این نهی بدان جهت است که این کار منجر به پاسخ زن و سخن گفتن او می شود. ۳. در بخشی از حدیث مفصلی که به حدیث مناہی معروف است، از قول امام صادق (عليه السلام) آمده است: و نهی أن تتکلم المرأة عند غیر زوجها، و غیر ذی محرم منها أكثر من خمس کلمات ممّا لا بدّ لها منه؛^۲ پیامبر (صلى الله عليه و آله) از اینکه زن پیش غیر همسر و غیر محرمش، بیش از پنج کلمه مورد نیاز سخن بگوید، نهی کرد. ۴. به حسب ظاهر، فتوای مسلم میان فقها این است که اگر موقع اذان گفتن زن یا نماز خواندن او، نامحرم صدای او را می شنود، بر او واجب است اذان را آهسته بگوید و نماز را آهسته بخواند. ۵. در برخی روایات، زنان از اینکه تلبیه را با صدای بلند بگویند، نهی شده اند، مانند آنچه از پیامبر (صلى الله عليه و آله) نقل شده است: و لا تجهر بالتلبیه؛^۴ زن تلبیه را با صدای بلند نگوید. ۱. و وسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۳، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۳۱، ح ۲. ۲. همان، ب ۱۰۶، ح ۲. ۳. جواهر الکلام، ج ۹، ص ۳۸۱. ۴. و وسائل، ج ۹، ص ۵۱، ابواب الاحرام، ب ۳۸، ح ۳.

بررسی روایات

باید گفت هیچ یک از این روایات نمی تواند دلیل بر حرمت گوش دادن به صدای زنان یا حرمت سخن گفتن آنان در برابر مردان باشد. اما روایت اول، افزون بر این که به علت توثیق نشدن مسعدة بن صدقه، فاقد اعتبار است، مفاد آن با توجه به دلیل ها و قراینی که به زودی مذکور خواهد شد، چیزی جز تأکید بر رجحان پوشش کامل زنان و کراهت حضور و اختلاط و مکالمه غیر ضروری ایشان با مردان نیست. صدر این روایت نیز خود شاهی است بر این نکته، زیرا در ابتدای روایت، از آغاز کردن سلام به بانوان و

دعوت کردن ایشان به طعام نهی شده و این دو کار، به طور قطع حرام نیست، بلکه حداکثر می‌تواند مکروه باشد. هیچ فقیهی هم فتوا به حرمت این دو کار نداده. با این بیان، پاسخ روایت دوم نیز روشن می‌شود، زیرا هیچ یک از فقها فتوا به حرمت سلام کردن به زنان نداده است، حداکثر این است که آغاز کردن سلام به زنان جوان را مکروه می‌دانند. در روایت صحیحه ربعی بن عبدالله نیز از قول امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یسلم علی النساء و یرددن علیہ، و کان امیر المؤمنین (علیه السلام) یسلم علی النساء، و کان یکره أن یسلم علی الشابة منهنّ و یقول: أتخوف أن یعجنی صوتها فیدخل علی أكثر ممّا طلبت من الأجر؛ ۱ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر بانوان سلام میکرد و ایشان نیز جواب حضرت را ۱. و سائل، ج ۱۴، ص ۱۷۳، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۳۱، ح ۳. می‌دادند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) (نیز) بر زنان سلام میکرد (ولی) خوش نداشت به زنان جوان سلام کند و می‌فرمود: می‌ترسم از صدایشان خوشم بیاید و زینانی که با این کار می‌بینم از اجرش بیشتر باشد. در این روایت، هم درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و هم درباره علی (علیه السلام) تعبیر به "کان یسلم" شده که از آن دانسته می‌شود شیوه مستمر آن دو بزرگوار این بوده است که بر زنان سلام می‌کرده‌اند. بر حسب روایت دیگری که عمار ساباطی نقل می‌کند، وی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد: وقتی بانوان بر جمعیتی وارد می‌شوند، چگونه سلام کنند؟ و حضرت پاسخ می‌دهد: زن بگوید: علیکم السلام و مرد بگوید: السلام علیکم. ۱ از این پرسش و پاسخ دانسته می‌شود، جواز سلام کردن بانو از نظر امام و راوی، مفروغ عنه بوده است. در مورد حدیث مناهمی هم باید گفت: علاوه بر این که در سند آن، شعیب بن واحده و حسین بن زید قرار دارند که هیچی یک توثیق نشده‌اند، مفاد آن این است که تکلم ضروری زن پیش نامحرم بیش از پنج کلمه، مورد نهی است و این امری است که هیچ فقیهی به آن ملتزم نمی‌شود، زیرا به یقین، تکلم زن با نامحرم در مقام ضرورت، به هر مقدار جایز است. شاهد این ترخیص، خطبه طولانی فاطمه زهرا علیها السلام در میان مهاجرین و انصار و کلام طولانی زینب علیها السلام در مجلس عیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه است. در مورد اذان و تلبیه گفتن زنان و نماز خواندن ایشان با صدای آهسته نیز باید گفت: اگر این حکم، ثابت باشد، مخصوص همین موارد است و شاید ۱. همان، ح ۴. به سبب عبادت آنها و جلوگیری از کاسته شدن ارزش معنوی آنها باشد. به هر حال رساترین دلیل بر جواز مکالمه زنان با مردان و حلیت شنیدن صدای آنان، عبارت است از سیره مستمره متدینین اعم از علما و عوام در همه زمان ها و مکان ها بر آمد و شد زنان در کوی و برزن و معامله و مکالمه آنان با مردان و حضور آنان در مساجد و مجالس جشن و عزا و.... در لابلاهی صفحات تاریخ صدر اسلام و پس از آن به موارد فراوانی برمی‌خوریم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیه السلام) با زنان سخن گفته‌اند و سخن آنان را شنیده‌اند و بی‌گمان نمی‌توان همه این موارد را حمل بر ضرورت کرد. بر حسب پاره‌ای از روایات، فاطمه زهرا علیها السلام که عالی‌ترین الگوی عفاف و حجاب است، در موارد فراوانی با مردانی مانند سلمان و ابوذر سخن گفته و به آنان برخی از ادعیه و اذکار را تعلیم داده است، بی‌آنکه ضرورتی در این کار باشد. ۱. فراز نورانی (فلا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ) در قرآن ۲ که خطاب به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) است نیز شاهد دیگری است بر آنچه گفتیم، زیرا بر طبق این آیه، ایشان از سخن گفتن نرم و نازک با نامحرمان، نهی شده‌اند، معلوم می‌شود اصل سخن گفتن مورد نهی نیست. حاصل سخن آن که هیچ دلیل و شاهد معتبری بر حرمت مکالمه زنان با مردان نامحرم و حرمت شنیدن صدای ایشان نیافتیم، بلکه بیگمان مقتضای عفاف و تقوا، خودداری کردن مردان و زنان از گفت و گوهای غیر ضروری است، چرا که این امر می‌تواند زمینه ساز برخی گناهان باشد ۱. ر. ک: فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ص ۲۱۳ به بعد. ۲. احزاب (۳) آیه ۳۶. به ویژه اگر با امور دیگری مانند خنده و کرشمه و ناز باشد؛ در حدیثی از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: أربعة یمتن القلب: الذنب علی الذنب، و کثرة مناقشة النساء یعنی محادثه‌نهنّ و...؛ ۱ چهار چیز، قلب را می‌میراند: گناه روی گناه، زیادی مناقشه با زنان؛ یعنی گفت و گوی فراوان با آنان

حکم آشکار نمودن زینت و آرایش

از جمله کمالات دینی و آموزه های اسلامی، رعایت پاکی و نظافت و آراستن ظاهر به زینت ها و زیبایی هاست. در این زمینه به روایات فراوانی چه به طور عام و چه درخصوص زنان (با توضیحی که خواهیم داد) بر می خوریم؛ از جمله روایات عام، کلام نورانی ذیل از امام صادق (علیه السلام) است: **إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَ يَكْرَهُ الْبُؤْسَ، التَّبَوُّسَ، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً، يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ. قِيلَ: وَكَيْفَا ذَلِكَ؟ قَالَ: يَنْظُفُ ثَوْبَهُ أَوْ يَطِيبُ رِيحَهُ، وَ يُحَسِّنُ دَارَهُ، وَ يَكْنُسُ أَفْنِيَتَهُ...؟** ۲؛ خداوند زیبایی و آرایش را دوست می دارد و تیره روزی و بی چارگی را نمی پسندد، خداوند عزوجل دوست دارد هرگاه به بنده خود نعمتی داد، اثر آن را بر او ببیند، به حضرت عرض شد: چگونه؟ فرمود: لباس خود را پاکیزه، خویشتن را خوشبو، خانه اش را نیکو و جلوی آن را جاروب نماید... ۱ وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۳، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۰۶، ح ۳. ۲. همان، ج ۵، ص ۷، باب استحباب التجمّل، ح آخر؛ ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۳۶. و اما در خصوص زنان، به سه دسته روایت برمی خوریم. دسته ای از آنها، زنان را به طور عموم، به زیباسازی و تزئین تشویق میکنند و دسته ای دیگر در خصوص زنان متأهل و تشویق آنان به تزئین و آرایش برای همسران خود وارد شده است و دسته سوم، روایاتی است که برای این کار بانوان، محدودیت هایی لحاظ کرده اند به این معنا که آرایش و تزئین آنان را برای غیرهمسرانشان و محیط بیرون از خانه، تحریم نموده اند؛ از دسته اول است روایت زیر از امام باقر (علیه السلام) رخص رسول الله (صلی الله علیه و آله) للمراة أن تخطب رأسها بالسواد، قالوا: و أمر رسول الله (صلی الله علیه و آله) النساء بالخطاب ذات البعل، و غیر ذات البعل، أما ذات البعل: فتزین لزوجها، و أما غیر ذات البعل: فلا تُشبهه یده ید الرجال؛ ۱ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به زنان رخصت داد سر خود را با رنگ مشکی، خضاب نمایند. امام باقر (علیه السلام) می افزاید: پیامبری (صلی الله علیه و آله) به (همه) زنان اعم از متأهل و مجرد فرمان داد خضاب کنند. متأهل خود را برای همسرش بیاراید و مجرد (نیز به این منظور که) دستش، شبیه دست مردان نباشد. در آغاز این روایت، سخن از اباحه و رخصت است و در ذیل آن سخن از فرمان و دستور، و این دلیل بر اهمیت موضوع و بیانگر این امر است که اسلام برای طراوت و شادابی و حسن ظاهر، اهمیت قائل است. البته آرایش و تزئین برای زنان، آدابی دارد که به زودی مذکور خواهد شد و از همین باب است روایت زیر از امام صادق (علیه السلام): لا ینبغی للمراة أن تعطل نفسها و لو أن تعلق فی عنفها قلادةً، ۱ همان، ج ۱، ص ۴۱۰، ابواب آداب الحمام، ب ۵۲، ح ۲. ولا ینبغی لها أن تدع یدها من الخضاب، و لو أن تمسحها بالحناء مسحاً و إن كانت مسنةً؛ ۱ برای زن سزاوار نیست خود را معطل بگذارند (باید کاری انجام دهد) اگرچه به آویزان کردن گردن بندی در گردن خود و سزاوار نیست زن، هرچند سالخورده، دلت خود را بدون خضاب رها کند، اگرچه در حد لمس کردن حنا. و در روایت دیگری- که به لحاظ سند موثقه است- از قول امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) للرجال ه فصوا أظافرکم، و للنساء: أترکن من أظفار کنّ؛ فانه أزين لکنّ؛ ۲ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردان فرمود ناخن هایتان را کوتاه کنید و به زنان فرمود، مقداری از ناخن هایتان را رها کنید، زیرا این کار، به زینت شما می افزاید. و از دسته دوم است کلام نورانی ذیل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان بخشی از حقوق شوهر بر همسر. علیها أن تتطیب باطیب طیبها، و تلبس أحسن ثیابها و تزین بأحسن زینتها؛ ۳ از جمله حقوق شوهر بر همسر این است که خود را به بهترین عطرها، خوشبو کند و بهترین لباس ها (ی ممکن) را بپوشد و خود را به بهترین وجه تزئین نماید. ۱. همان، ح ۱. ۲. همان، ص ۴۳۵، ابراب آداب الحمام ب ۸۱، ح ۱. ۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۲، ابواب مقدمات النکاح، ب ۷۹، ح ۲. و از دسته سوم است روایت زیر که آن را شیخ کلینی به سند خود از سعد بن عمر جلاب نقل می کند: قال أبو عبد الله (علیه السلام):... أیماً مراة تطیبت لغير زوجها، لم یقبل الله منها صلاةً حتی تغتسل من طیبها، کغسلها من جنابتها؛ ۱ امام صادق (علیه السلام) فرمود:... زنی که خود را برای غیر همسرش، خوش بو نماید، خداوند نماز او را نمی پذیرد تا وقتی که از این کار خود،

غسل نماید، همانگونه که از جنابت خود غسل میکند. و روایت ذیل که آن را نیز شیخ کلینی به سند خود از ولید بن صبیح نقل میکند: عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: رسول الله (صلى الله عليه و آله): أرى امرأة تطيب و خرجت من بينها، فهي تلعن حتى ترجع إلى بيتها متى ما رجعت؛ ۲ به گفته امام صادق (عليه السلام) پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله) فرمود: زنی که خود را خوش بو کند و از خانه اش بیرون رود، مورد لعنت است تا وقتی که به خانه خود برگردد، هر زمان که برگردد. و در حدیث معروف مناهی آمده است: و نهی آن تترین لغیر زوجها، فإن فعلت كان حقاً على الله عزوجل أن يُحرَقها بالنار؛ ۳ پیامبر (صلى الله عليه و آله) از اینکه زن برای غیر همسرش تزئین کند، نهی نمود (و فرمود): اگر زن چنین کند، بر خداوند حق است او را با آتش بسوزاند. ۱. همان، ب ۸۰، ح ۲. ۱. همان، ح ۳. ۴. همان، ب ۱۱۷، ح ۴. از روایت اخیر، به روشنی استفاده می شود آرایش و تزئین زنان برای محیط بیرون از خانه و برای غیر همسرانشان، به هیچ وجه جایز نیست و این کار از گناهان بزرگ محسوب می شود، از این رو محقق مامقانی در اثر فقهی خود می نویسد: لايجوز لها أن تُسَخِّطَ زوجها. و لا أن تتطيب و تترين لغيره، فإن فعلت، جب عليها إزالته؛ ۱ برای زن جایز نیست همسر خود را به خشم درآورد و خود را برای غیر او خوشبو و تزئین کند و اگر چنین کند، واجب است آن را برطرف نماید. ۲. ۱. مناهج المتقين، ص ۳۴۸. ۲. نا گفته نماند، همان گونه که بر زنان لازم است خود را برای شوهران خود بارابند و تزئین کنند، بر شوهران نیز لازم است در این مورد اقدام کنند، بر طبق روایتی که شیخ کلینی به سند خود از حسن بن جهم نقل می کند، وی گفت: " رأيت أبا الحسن (عليه السلام) اختضب، فقلت - جعلت فداك - احتضبت؟! فقال: نعم إن التهيئه مما يزيد في عفة النساء، لقد ترك النساء العفة بترك أزواجهن التهيئه " " دیدم ابوالحسن (عليه السلام) خضاب کرده است، (اروی تعجب) عرض کردم. فدایت شوم خضاب کرده ای؟ فرمود: بله آمادگی و تهیه دیدن، به عفت زنان می افزاید، همانا زنان به علت این که همسرانشان این کار را ترک کرده اند، دست از عفاف کشیده اند ("و سائل، ج ۱۴، ص ۱۸۳، ابواب مقدمات النكاح، ب ۱۴۱، ح ۱).

پوشش بانوان در برابر بانوان

به تصریح فقها، بانوان می توانند به تمامی بدن بانوان به جز شرمگاه آنان بنگرند، چنان که مردان نیز می توانند به تمامی بدن همجنسان خود به جز شرمگاه آنان بنگرند؛ البته مشروط به این که نگرستن آنان به قصد لذت و از روی ریه نباشد. در نتیجه می توان گفت بانوان و مردان، در برابر همجنسان خود، وظیفه ای جز پوشانیدن شرمگاه ندارند؛ علامه در قواعد می نویسد: يجوز... أن ينظر الرجل إلى مثله إلا العورة و إن كان شاباً حسن الصورة إلا لريبه أو تلذذ، كذا المرأة؛ ۱ مرد می تواند به مثل خود جز شرمگاه او بنگرد، اگرچه جوان و زیبا چهره باشد، مشروط به اینکه کار او از روی ریه یا لذت جویی نباشد. به همین ترتیب زن نیز می تواند به مثل خود نگاه کند. سخن صاحب شرائع نیز به همین مضمون است: يجوز أن ينظر الرجل إلى مثله ما خلا عورته... ما لم يكن النظر لريبه أو تلذذ، وكذا المرأة. ۲. بخش نخست این حکم، با توجه به اصل اباحه و فقدان دلیل بر حرمت، بی نیاز از دلیل است؛ به گفته یکی از شارحان عروه: يكفى عدم الدليل على المنع مع استقرار السيرة القطعية؛ ۳ در این مورد، نبودن دلیل بر منع، همراه با استقرار سیره قطعی، کفایت میکند. فقها نیز در این مورد، بحث و اختلافی ندارند، بلکه صاحب جواهر آن را از امور ضروری دین دانسته است و گفته است: عمل مسلمین در همه اعصار و امصار بر آن استمرار داشته است. ۴. بخش دوم حکم، یعنی وجوب پوشیدن شرمگاه نیز افزون بر اینکه مورد اتفاق و اجماعی است، پاره ای از نصوص نیز بر آن دلالت دارد، از جمله در حدیث معروف مناهی که آن را شیخ صدوق به سند خود از حسین بن زید نقل میکند، از قول پیامبر (صلى الله عليه و آله) آمده است: ۱. سلسلة النبايع الققهيه، ج ۱۹، ص ۵۸۴. ۲. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۶۹. ۳. مدارك العروه، ج ۲۹، ص ۱۰۲. ۴. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۱. إذا اغتسل أحدكم في فضاء من الأرض فليحاذر على عورته... لا يدخل أحدكم الحمام إلا بميزر، و نهی أن ينظر الرجل إلى عورة

أخيه المسلم، قال: من تأمل عورة أخيه المسلم لعنه لسبعون ألف ملك، ونهى المرأة أن تنظر إلى عورة المرأة...؛ هرگاه شخصی از شما در جایی از زمین غسل نمود، باید مواظب شرمگاه خود باشد... کسی از شما بدون لنگ وارد حمام نشود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اینکه انسان، به شرمگاه برادر مسلمان خود بنگرد، نهی کرد و فرمود: هر کس شرمگاه برادر مسلمانش را مورد نگاه و تأمل قرار دهد، هفتاد هزار فرشته او را لعنت میکنند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نگرستن زن به شرمگاه زن نهی فرمود. علامه در تذکره می نویسد: يجوز للنساء دخولهُ مع السترة؛ ورود زنان به حمام، با رعایت پوشش جایز است. وی در این زمینه، به روایتی استشهد میکند که بر طبق آن، شخصی؛ به علی (علیه السلام) عرض کرد: سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، کنیزان (یا دختران) خود را وارد حمام میکند؛ حضرت فرمود: ما باس إذا كان عليهن الأزر، لا يَكُنَّ عِراءَ كالحَمِيرِ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سِوَاهُ بَعْضٍ؛ اگر آنان، بر خود لنگ داشته باشند و بسان دراز گوشان نباشند که عریان هستند و به شرمگاه یک دیگر می نگرند، اشکال ندارد. ۱ وسائل، ج ۱، ص ۲۱۱، ابواب احكام الخلوه، ب ۱، ح ۲. ۲. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۴۷. ۳. همان. بنابراین در این که بانوان می توانند همه بدن جز شرمگاه خود را در برابر بانوان دیگر آشکار کنند، شک و شبهه ای نیست و به حسب ظاهر در این حکم، میان بانوان مسلمان و غیر مسلمان هم تفاوتی نیست. بله در روایتی که شیخ کلینی به سند معتبر از حفص بن بختری نقل میکند، از قول امام صادق (علیه السلام) آمده است: لا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَكْشِفَ بِنِ يَدِي الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ؛ فَإِنَّهِنَّ يَصْفَنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛ ۱ برای زن (مسلمان) سزاوار نیست در برابر زنان یهودی و مسیحی، عریان شود، زیرا آنان، مشاهدات خود را برای همسرانشان توصیف میکنند. بر این اساس، صاحب جواهر می نویسد: فعلى ذلك ليس للمسلمة أن تدخل مع الذميمة إلى الحمام، بل مقتضى دليله عدم جواز ذلك لغير الذميمة من الكفار؛ ۲ بنابراین برای زن مسلمان، جایز نیست با زن ذمی (یهودی و مسیحی) به حمام رود، بلکه مقتضای آنچه در دلیل حکم آمده، روا نبودن این کار با زنان کافر غیر ذمی است. چنانکه صاحب جواهر اشاره می کند، بعضی مانند شیخ طوسی، در اثبات این حکم به آیه (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... أَوْ نِسَائِهِنَّ) ۳ استدلال کرده اند. ۴ وجه استدلال این است که بر حسب این آیه شریفه، از جمله ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۳۳، ابواب مقدمات النكاح، ب ۹۸، ح ۱. ۲. جواهر الكلام، ج ۲۹، ص ۷۲. ۳. نور (۲۴) آیه ۳۱. ۴. جواهر الكلام، ج ۲۹، ص ۷۱. گرچه هایی که از عموم (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) استثناء شده و زنان می توانند در برابر آنها، زینت های خود را آشکار سازند، (نِسَائِهِنَّ) است و مقصود از این عنوان، به قرینه اضافه شدن "نساء" به "هن"، "زنان مسلمان" است. بنابراین باید پذیرفت زنان مسلمان، نمی توانند زینت های خود را در برابر زنان غیر مسلمان آشکار کنند؛ ولی به نظر می رسد این دیدگاه، با اشکالاتی چند روبرو است: اول اینکه در صدر روایت حفص، تعبیر به "لا ینبغی" شده و این تعبیر، به گواهی تعلیلی که در ذیل روایت آمده، نشان از کراهت دارد و بنابراین نمی توان در اثبات حرمت، از این روایت بهره گرفت. در مورد آیه نیز باید گفت: همانگونه که بسیاری از مفسران گفته اند، به احتمال قوی، مقصود از "نساءهن" زنان خدمتکار و کنیزان است که شامل زنان غیر مسلمان نیز می شود. صاحب جواهر، در مورد این تعبیر، احتمال دیگری نیز داده است و آن اینکه مقصود از آن، مطلق زنان- در مقابل مردان- باشد. به تعبیر دیگر، مفاد آیه شریفه این است که زنان می توانند زینت های خود را برای امثال خویش، آشکار سازند. ۱ و به گفته یکی از فقهای معاصر ۲، اضافه شدن نساء به ضمیر "هن" می تواند صرفاً به منظور رعایت جناس باشد، نظیر آیه شریفه (تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ). ۳ اشکال مهم تر این که دیدگاه مزبور، با سیره عملیه مسلمانان که در طول تاریخ استمرار داشته است، ناسازگار است، زیرا در هیچ جای تاریخ ۱. همان، ص ۷۲. ۲. مدارك العرره، ج ۲۹، ص ۱۰۴. ۳. مائده (۵) آیه ۱۱۶. ثبت نشده که اصحاب پیامبر و تابعان و مسلمانان پس از ایشان به خصوص امامان (علیه السلام) زنان و دختران خود را از مواجهه و تکشّف در برابر زنان غیر مسلمان، منع کرده باشند، با اینکه در امور روزمره خود با آنان، سر و کار و اختلاط داشته اند.

آنچه در کلمات فقها می بینیم، حکم پوشش بانوان در برابر مردان است و در رابطه با پوشش مردان در برابر بانوان، به سخن مهمی بر نمی خوریم، بله در میان فقهای متأخر، صاحب عروه، این موضوع را مورد توجه قرار داده و نوشته است: *يجب على النساء التستر، كما يحرم على الرجال النظر، ولا يجب على الرجال التستر، إن كان يحرم على النساء النظر. نعم، حال الرجال بالنسبة إلى العورة حال النساء، و يجب عليهم التستر مع العلم بتعمد النساء في النظر.* ۱. این عبارت، در بردارنده شش فرع ذیل است: ۱. وجوب پوشش بر بانوان (در برابر نامحرم)؛ ۲. حرمت نگرستن مردان به بانوان (نامحرم)؛ ۳. واجب نبودن پوشش بر مردان در برابر بانوان نامحرم؛ ۴. حرمت نگرستن بانوان به مردان (نامحرم)؛ ۵. وجوب پوشیدن شرمگاه بر مردان و زنان؛ ۶. واجب بودن پوشش بر مردان، در صورتی که بدانند زنان به آنان، نگاه عمدی می کنند. ۱. عروه الوثقی، ج ۲، ص ۶۳۹. درباره دو فرع اول و دلیل های آن دو، در فصل اول کتاب، به تفصیل سخن گفتیم. در خصوص فرع سوم نیز باید گفت، دلیل بر این حکم، چیزی جز اصل برائت نیست. البته مقتضای اصل اولی، در آن دو فرع نیز، برائت از تکلیف است؛ ولی با توجه به آیه ۳۱ از سوره نور که نگرستن مردان به زنان نامحرم را ممنوع می داند و با توجه به این آیه و آیه ۵۹ از سوره احزاب که پوشش را بر بانوان واجب می کند، نوبت به اجرای اصل برائت نمی رسد. ولی در مورد فرع سوم باید گفت: هیچ آیه و روایتی بر مردان واجب نکرده بدن خود، جز شرمگاه را در برابر بانوان نامحرم نپوشانند، از این رو در رابطه با آنان، اصل برائت، بدون مانع جاری می شود. حرمت نگرستن بانوان به مردان نیز، به روشنی از آیه ۳۱ سوره نور که می فرماید: *(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...)*؛ و به زنان با ایمان بگو! دیدگان خود را- از نامحرمان- فرو بندند. استفاده می شود. بنابر نقل شیخ صدوق، در حدیثی نبوی نیز آمده است: *اشتد غضب الله على امرأة ذات بعل ملأت عينها من غير زوجها، أو غير ذی محرم منها، فإنها إن فعلت ذلك أحبط الله عزوجل كل عمل عملته إفاًن أوطت فراشه غيره كان حقاً على الله أن يحرقها بالنار بعد أن يعذبها في قبرها؛* ۱ غضب خداوند شدت میگیرد بر زن شوهرداری که چشم او از غیر همسرش یا مرد نامحرمی پر شود؛ اگر چنین باشد، خداوند همه کردارش را نابود میکند و اگر فراش شوهر را در اختیار دیگری قرار دهد، ۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۲، ابواب مقدمات النکاح، ب ۱۲۹، ح ۲. بر خداوند حق است او را پس از عذاب نمودن در قبر، با آتش بسوزاند. البته چنان که پیداست مفاد این حدیث به زنی اختصاص دارد که چشم و دلش متوجه غیر همسر باشد و در نگرستن به نامحرم زیاده روی نماید، بنابر این، دلیل، اخص از مدعاست. دلیل فراگیر این مسئله همان فراز از سوره نور است که یادآوری شد. ناگفته نماند همانگونه که نگرستن مردان به چهره بانوان، از حکم کلی حرمت، استثنا شده بود، نگرستن بانوان به چهره مردان نیز چنین است. فقها این حکم را مسلم گرفته و دلیلی بر آن اقامه نکرده اند. به نظر می رسد دلیل روشن بر آن، یکی اولویت قطعی است به این بیان که بنابر دلیل های فراوان- که مذکور شد- نگرستن مردان به چهره بانوان در صورتی که بدون قصد تلذذ و ریه باشد، جایز است، بنابراین باید نگرستن بانوان به چهره مردان، با شرط مزبور، به طریق اولی جایز باشد، زیرا آنچه از مشی و مذاق شارع استفاده می شود، اهتمام بیشتر به پوشش بانوان و دور نگه داشتن آنان از فتنه و فساد و نگاه های هوس آلود مردان است، با این وجود نگرستن مردان به چهره و دست های آنان را اگر قصد تلذذ و ریه ای در کار نباشد، جایز دانسته است، بنابراین به حتم نگرستن بانوان به چهره و دستان مردان جایز است، زیرا احتمال فتنه و فراهم آمدن زمینه فساد در این کار، کمتر است. دلیل دیگر آن عسر و حرجی است که در صورت ممنوع بودن این کار پیدا می شود. پیرامون فرع پنجم نیز، پیش از این بحث کردیم و در این مورد به شماری از روایات اشاره نمودیم که به مقتضای آنها پوشیدن شرمگاه در برابر نامحرم (اعم از زن و مرد) واجب است. البته چنان که پیش تر نیز اشاره گردید، تفاوت میان پوشیدن شرمگاه در حال نماز و در غیر حال نماز آن است که قسم اول، در هر حال واجب است، اگرچه نماز گزار در معرض نگاه کسی هم نباشد، برخلاف قسم دوم که مقصود از آن تحفظ و تستر از ناظر محترم است؛ اگرچه این مقصود، با قرار گرفتن در مکان تاریک و مانند آن تحقق پذیرد. از این فروع، آنچه تا حدودی قابل

درنگ به نظر می‌رسد، فرع ششم است؛ زیرا دلیل روشنی بر آن جز حرمت اعانه بر گناه یافت نمی‌شود و این خود، مورد تأمل است، چنان که امام خمینی قدس سره در حاشیه‌ای بر این فتوای سید نوشته است: صدق الإعانۀ علی الإثم ممنوع، فلا یجب علیهم التستر حتی مع العلم بتعمدها؛ ۱ صدق نمودن اعانه بر گناه (در این مورد) ممنوع است، از این رو پوشش بر مردان، حتی با علم به اینکه زنان به آنان نگاه عمدی میکنند، واجب نیست. به نظر می‌رسد اشکال امام، مبتنی بر این نکته است که اعانه، از عناوین قصیده است، بنابر این، صدق آن در این جا، منوط به این است که عدم تستر مرد، به قصد به گناه انداختن زن باشد و گرنه صرف عدم تستر، سبب تحقق اعانه نمی‌شود. افزون بر این، فتوای مزبور، مبتنی بر حرام دانستن مقدمه حرام می‌باشد که خود، مورد بحث علمای اصول است. ممکن است گمان شود عدم پوشش مرد، مقدمه به حرام افتادن زن است، بنابراین می‌توان از باب نهی از منکر، آن را حرام دانست، ولی می‌دانیم مفاد دلیل‌های وجوب نهی از منکر، وجوب ترک مقدمات آن نیست، همانگونه که ۱. عر رة الو ثقی، ج ۲، ص ۶۴۰. مدلول دلیل‌های امر به معروف نیز انجام دادن بعضی از مقدمات آن نیست، بلکه مدلول این دلیل‌ها، وجوب بازداشتن از منکر و فرمان دادن به معروف، به طور مستقیم و بدون واسطه است و به تعبیر صاحب مستمسک ۱، مقصود از نهی از منکر، بازداشتن از منکر، به گونه ایجاد انگیزه در شخص برای ترک آن است نه ترک کردن مقدمات منکر به منظور ترک شدن آن. با توجه به ناتمام بودن این دو مبنا و جریان پیدا کردن اصل برائت و قاعده عسر و حرج، واجب دانستن پوشش بر مردان - به جز پوشش شرمگاه - خالی از وجه به نظر می‌رسد. والحمد لله رب العالمین ۱. مستمسک العرره، ج ۱۴، ص ۶۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می‌توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده‌ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه‌ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید

نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... (د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبها: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

